

چراغ

C H E R A Q  
Iranian Queer  
Magazine

نشریه دگرباشان ایرانی

August 2007

Issue No. 31

شماره ۳۱

سال سوم

مردادماه ۸۶

www.cheraq.net

e-mail:editor@irqo.net





سال سوم

شماره سی و یکم

آگوست ۲۰۰۷

مرداد ۸۶ - شهریور ۸۶

صاحب امتیاز:

سازمان دگرباشان جنسی ایرانی

مدیر مسئول:

آرشام پارسی

سردبیر:

ساقی قهرمان

گروه نویسندگان:

حمید توماج

مهراندیش

طرح جلد:

امیر حسین

آدرس وب سایت:

[www.cheraq.net](http://www.cheraq.net)

آدرس پست الکترونیکی:

[editor@irqo.net](mailto:editor@irqo.net)

آدرس اشتراک:

[member@irqo.net](mailto:member@irqo.net)

۲

۵

۱۱

۱۶

۱۸

۲۰

۲۲

۲۴

۲۵

۲۶

۲۸

۲۹

۲۵

۲۷

۲۹

۴۵

۴۶

۴۷

۴۸

۵۰

۵۲

۵۵

۶۰

۶۴

۶۵

۶۶

۶۷

۶۹

۷۵

۷۸

۷۸

۷۹

سخن سردبیر

آخرین بازمانده از نسل ... همسرشت

نظریه ی کوئیر، ترجمه ی نیما

گفتگو با دکتر ویکتوریا طهماسبی

پس از رخداد مهمانی اصفهان

جرایم جنسی و مجازات آن در ایران، حسین علیزاده

هویت نامعلوم، جسیکا استرن

روبروشدن با حکومت ایران، امیرپورشریعتی

ارجمندی مردم، امیر پورشریعتی

حقوق بشر و حقوق بشر ایرانی، وفا

در مسیر، نیاز سلیمی

موزه ی هومواروتیک، آرشام پارسی

فریادها و نجواها، سپینود ناجیان

تهاجم، فانی

ناکسی، رضا «پسر»

غصه ی سراب، Tinsl

خسته ام، Tinsl

Ho Hey Oh. Listen What I Say Oh، شروین

چه عواملی در تعیین گرایش جنسی افراد تعیین کننده است، ترجمه ی کامیار مسافر

معنای من، دریا و باران

الکرینچ، مهدی عقیلی

نظر کتاب مقدس در مورد همجنسگرایی چیست؟، ترجمه ی آریا مهرگان

هنر بدون آزادی می میرد، سیمین دانشور، ۱۳۵۶

قسمتی از سخنان سعید مرتضوی در شبکه ی سوم سیما

بیانیه ایرکیو در ارتباط با موج جدید خشونت ها در داخل ایران و اظهارات مرتضوی

پاسخ آیت الله صانعی بر ضرورت تأمل در اعدام به جرم لواط

نوزدهم جولای امسال، آرشام پارسی

دگرباشان خود را طرد نکنید، بی بی سی

خواندنی ها

پیک

پناهنده ها

تماس

در ارتباط با دستگیری جوانانی که با عنوان اراذل محکوم شدند، در همان اوایل که هنوز معلوم نبود دادگاهی تشکیل نخواهد شد و اثبات جرمی انجام نخواهد گرفت، در تماس با دوستان دگرباشمان، یکی از جواب‌هایی که گرفتم این بود: "این که گرفتنشون، اراذل اند." دوست دیگری با ذره بین روی عکس دستگیرشده‌ها در پی کشف نشانه‌ها بود تا مبادا از ما کسی در جمع بر خورده باشد. از دوست دیگری پرسیدم، با دگرباشان هم مشکل دارد دولت، ندارد؟ جواب دوست گی من این بود، "نه، فقط همجنسبازها را می‌گیرند، با ما کاری ندارند." یکی دیگر از جواب‌هایی که شاید لازم باشد مطرح شود درباره‌ی روی جلد چراغ بود. دوست لژیمن ما معتقد بود روی جلد چراغ متعلق به چهره‌های جامعه‌ی دگرباشی است، عکس سیمین دانشور، که دگرباش نیست، آن جا جا ندارد. در برابر این سه نظر، که نظر بخشی از جامعه‌ی دگرباشی است، جامعه‌ی دگرباشی جنسی ایرانی همراه جامعه‌ی مادر، کار می‌کند، درس می‌خواند، می‌نویسد، فعال است و همراه جامعه حرکت می‌کند. آن بخش از جامعه‌ی دگرباشی که همراه جامعه‌ی مادر است، و می‌داند و معتقد است که جامعه‌ی مادر وظیفه دارد و مسئولیت دارد و باید به گردن بگیرد که اعضای گی و لژیمن و ترنس و بایسکشوال خود را به رسمیت بشناسد و از خود بداند، پیگیر به کرسی نشانیدن این تنها منطق منصفانه و انسانی است. اما آن بخش دیگر، آن بخشی که یا خود را جزو این جامعه نمی‌داند، و یا با همان ابزار فرهنگ و قانون حاکم، دیگرانی را سزاوار حذف و تکفیر می‌داند، به کجا می‌رود؟ این گونه نظرها، شبیه این سه جوابی که من از میان جواب‌ها دست چین کرده‌ام، باید مطرح شوند تا مشخص شود آیا این گونه اندیشیدن در مسیر خواست اجتماعی دگرباشان جنسی است؟ راهی است که به مسیر خواست جامعه‌ی دگرباشی می‌رود؟

دگرباشان همراه و عضو جامعه بودن را حق مسلم خود می‌دانند و از قانون اساسی انتظار دارند جای دگرباشان را به عنوان شهروند رسمی جامعه باز کند و ماده‌ی قاتل دگرباشان را از اصول خود حذف کند. دگرباشان می‌خواهند حتی نام دگرباشی را اگر اشاره به انزوای فرد دارد عوض کنند و عضو و جزو و همگون باشند. آنچه دگرباشان از خانواده و اجتماع و قانون می‌خواهند، پذیرا شدن دگرباشان به عنوان یکی از "ما" است. جامعه‌ی دگرباشی ایرانی علاقه‌ی خاصی به زندگی در "گتو" نشان نداده تنها هر جا که ناچار بوده به انزوای شهروند پنهان بودن تن داده؛ جدایی از بدنه‌ی جامعه را هدف و انتخاب خود قرار نداده است.

پس چگونه است که ما، که به شدت در معرض خشونت و حذف و اعدام ایم، و به شدت در معرض اتهام به انواع انحراف و انواع جرم‌های دیگر، در برابر دادگاه‌های نبوده و جرم‌های ثابت نشده و اعدام‌های گروهی و سریع و اعلام نشده عکس‌العمل نشان نمی‌دهیم؟ درست بلافاصله، چرا نگران جریان صحیح پرونده‌ی محکوم شده‌ها نیستیم؟ و درست در همانجا، چرا باید دیگرانی را به جرم اراذل بودن لایق اعدام بدانیم؟ مگر نمی‌دانیم چقدر اشتباه می‌کنند وقتی ما را متهم می‌کنند به انحرافی که نیست، و در آشوب همان اتهام لایق اعدام می‌دانند؟ جامعه‌ی دگرباشی درست به خاطر همنشین بودن با فرهنگی که می‌تواند و قادر است متهم را به بد بودن و غیر بودن متهم و محکوم کند و محکوم را از مقطع اتهام، از حق شهروندی محروم بداند، باید بیشتر از دیگران هم حساس به اجرای قانون باشد و هم در پی تغییر قانون. سرنوشت جامعه‌ی دگرباشی بستگی به حساسیت و دقت دگرباشان در روزمره‌ی سیاسی جامعه دارد.

ابراز حضور و روند مستمر فرهنگسازی و بلاگ نویسان اهمیت غیر قابل انکار دارد. و با توجه به شرایط خاص سیاسی فرهنگی امروز، حضور سازمان و مشی ایرکیو علت وجودی دارد. ما نه در زمانه‌ی آرامش به سر می‌بریم و نه در فرهنگی پذیرا. به تمام نیروهای خود و به همه‌ی شیوه‌های لازم باید دست بزنیم تا شرایط برای جامعه‌ی دگرباشی اندکی بهتر شود. جامعه‌ی دگرباشی مانع و مخالف گفتگو در راه تغییر و تعدیل رفتار خشونت آمیز با هویت دگرباشی هیچوقت نبوده. جامعه‌ی دگرباشی یک حضور جامع است و از قابلیت‌های گوناگون خود برای اصلاح شرایط غیر انسانی و

شرایط دشوار و حتی شرایط نامطلوب به نفع شرایط انسانی و مطلوب استفاده می کند. حضور سازمان و تجربه ای که اندوخته برای پاسخ به تهدیدهای تازه اعلام شده و تهدیدهای ماسبق و تهدیدهای مستمر و دادگاههای غیر منصفانه و برخوردهای غیر انسانی و قانون اساسی مغایر با حقوق بشر، بیشتر از آن ضروری است که وقت برای اثبات ضرورتش هدر برود. از طرف دیگر، با فرض حضور دولتی که اصرار کمتری به خشونت و علاقه ی بیشتر به عدالت اجتماعی داشته باشد، کار فرهنگی دراز مدت و پیگیر از نیازهای فرهنگی جامعه ی ایرانی است. حتی در حضور دولتی که همجنسگرایان را هدف حمله قرار نداده باشد، بخش بزرگی از جامعه ی ایرانی برای آشنایی با همجنسگرایان نیاز به کمک همجنسگرایان و کار فرهنگی اعضای داوطلب این جامعه دارد. آگاهی باید از بخش روشن اندیش و پذیرای جامعه به لایه ی بی خبر یا مخالف دگرباشی منتقل شود. این کار پیگیری می خواهد و حوصله ی نویسندگانی که هر روزه روی شیشه ی وبلاگ ها یک صفحه از تاریخ را می نویسند. حتی برای این نوشتار در سکوت و آرامش و به دور از اعلام هیاهو نیاز به دولتی که اصرار کمتری به خشونت و علاقه ی بیشتر به عدالت اجتماعی داشته باشد روشن است. این که کار دراز مدت فرهنگسازی باید با فعالیت همه جانبه ی سیاسی و حقوق بشری و سازمان یافته همراه باشد از ضروریات این زمان است. در شرایطی که نه دانشجویها از خطر "اتهام به شئونات" در امان اند و نه جوانانی که حتی سابقه ی خشونت شان "به مرحله ی اثبات نرسید" از اعدام در امان ماندند، و نه لباس روحانیت معنای مصونیت دارد، بدنه ی سازمان مسئول است خطراتی که متوجه به بدنه ی جامعه دگرباشی باشند را دنبال می کند و سپر و راهکار انتخاب کند. فراموش نمی کنیم که هر گاه اوضاع آشفته شده، مرز امنیت و نا امنی به سرعت سپری شده و ترازویی برای حفظ معیارهای امنیت اجتماعی در دسترس نمانده و نام هایی که در نهایت، تنها بار فرهنگی منفی حمل می کرده اند، به سرعت به حامل جرم تبدیل شده اند. فراموش نکنیم بی حجاب و زناکار و دانشجو و بهایی و فاسد و نویسنده و دگراندیش و همجنسباز همیشه محکوم به حذف و مرگ نبوده اند، هر وقت لازم بوده، شده اند.

در شرایط فرهنگی سیاسی جامعه ی ایران تبدیل هر ان جی او ی فعال اجتماعی به ارگانی که با حضور خود فضایی سیاسی را القا می کند، اتفاقی طبیعی است. در ارتباط با جامعه ی دگرباشی و ضرورتی که خطر قانونی و غیر قانونی، بی وقفه به محدودیت های روزمره ی زندگی دگرباشان و ناامنی محیط ایشان می افزاید، فعالیت اجتماعی سازمان اگر مسئولیت سیاسی نیست، چیست و اگر ضرورت ندارد، اولویت با کدام ضرورت است؟ در مرکزیتی که سازمان برای کسب اطلاعات و تحلیل اتفاقات، چشم اندازی همه جانبه به چار گوشه ی شهر و ایران یافته و شرایط تصمیم گیری مناسب با مقطع زمانی مشخص را برای خود ممکن کرده است، اعلام اعتراض به خشونت فراگیر در جامعه را ضرورت می داند و توجه به این ضرورت مسئولیت سازمان است. از کدام گوشه بهتر از "اینجا" "موقعیت" "تشخیص" داده می شود؟

و چراغ، ارگان سازمان و تربیون جنبش، مسئولیت مضاعف دارد؛ تغذیه ی ضرورت های اجتماعی مقطع حاضر و تغذیه از فرهنگسازی مستمر نویسندگان دگرباشی. اما کار فرهنگی مستمر که نقش نویسندگان دگرباشی را پر رنگ می دارد، از آن مسئولیت هاست که به هیچ قیمتی نباید زمین گذاشته شود یا پشت ضرورت های روز، هر چه باشند، مخفی بماند. قطعا از مسئولیت های وبلاگ نویسان است که برای ما تعریف کنند و در وبلاگ های خود بنویسند که چه می شد اگر در میان آن جوانانی که پیش از آنکه جرم شان ثابت شود آبرویشان از گردنشان آویزان شد، چند تایی از ما هم بودند؟ چه می شد اگر ما پیش از آنکه فرصت کنیم تفاوت مبهم همجنسگرایی با همجنسبازی به زعم فرهنگ حاکم را برای بازجو توضیح بدهیم، از دار آویزان شده بودیم؟

اما مهمتر از این، قطعا از مسئولیت های وبلاگ نویسان است که یقه ی ما را بگیرند و با سماجت از ما بپرسند، مگر فقط اگر ما در معرض خطر باشیم خطر واقعی است؟ مگر ما عضو همین جامعه نیستیم مگر از قانون اساسی نخواستیم ایم برای ما حقوق برابر شهروندی منظور کند؟ خطری که به هر شکلی خواب و بیداری جامعه را خونی می کند، به ما مربوط است. ما عضو بریده و به گوشه ای انداخت

ته نیستیم. تصور جدایی ما از جامعه، تصویری فرهنگ است، اما در دنیای روزمره هر جا همه هستند ما هستیم، هر وقت لازم باشد دستمان را بالا می بریم. نویسندگان ما، آنها که مسئولیت دشوار فرهنگسازی را به عهده گرفته اند، بنویسند که ما ارزش ها و کاستی های این فرهنگ را زیر ذره بین می بریم، به جنون جامعه اعتراض می کنیم، ادبیات ایرانی را نقد می کنیم و نگران حال نویسندگان این ادبیات می نشینیم

با سیمین دانشور

بشر همواره در آرزوی يك جامعه ایده‌آل بوده است. همواره درباره وضع موجود شك کرده است. همواره خواسته است تعالی بیابد که ارزش‌های آینده را کشف کند و اگر هنرمندان وضع موجود را صادقانه یا به انتقاد منعکس کرده‌اند، خواسته‌اند مصابه‌هائی بسازند برای عروج به پلکانی بالاتر و والاتر .

" نردبان آسمان است این کلام - هرکه از آن بگذرد آید به‌بام "

مدتهاست که طغیان انسان دوستانه برعلیه سرمایه داری مطرح است. مدتهاست بشر چشم به‌سوسیالیسم دارد، مدتهاست که مردم گزائی هنرمندان را به‌خود جلب کرده است. جذابیت مردم گزائی در هنر به‌علت تأکیدی است که این جهت فکری بر حق و عدالت و منطق همدردی و دیگر یابی می‌کند.

اما مسئله دوران. دیگر طرح تضاد میان سوسیالیسم و سرمایه داری نیست. تضاد عمده فعلی تضاد میان جنگ و صلح است. نخستین وظیفه هنرمند امروزی طرد دلهره و گشودن راه نجاتی برای بشریت است. راه نجات بشریت الزاما گرویدن به "ایسم" های غربی نیست. راه نجات در بررسی همه جانبه کلیه نهادهای اجتماعی و راه و رسم زندگی بشر فعلی و شك در باره هر روشی است که آزادی نژاد شریف انسانی را سلب می‌کند.

از سخنرانی سیمین دانشور در سال ۵۶، انستیتو گوته

آخرین باز مانده از نسل ... هم سرشت

این فریادهای یک همجنسگراست که در ناکجاترین بودن تبعید است

دی شب پری شب ها ها  
چندین تا استریت نجیب  
که من نمیگم خیلی بی وجدان بودند  
استریت

های

جاکش کس کش مخ زن رو  
به همجنسگراها ترجیح دادند  
خوب انتخاب حق مردم است  
اعتراضی هم نیست  
چون نمی تواند باشد

ولی حالا که

جاکشی و کس کشی و مخ زنی

چیزی را

عقب نمی کند

برای جلو بودن

موافقید

هم جنس گرا

های

ما

هم یه کم

بیابند  
جلو؟  
اگر های شما  
با  
کون گشادی وجدانتان  
جاهای گشاد را خوب پی دا  
می  
کنند  
برای  
جلو شدن  
میشه  
های های ما هم  
که  
در این جلو کشان  
بی کلاه مانده  
یه جای شان  
جاکشی و کس کشی و مخ زنی  
کنند؟  
خوب می کنند  
و جاکشی و کس کشی و مخ زنی  
تکثیر می شود  
و پخش  
و خیلی راحت میشه

درست مثل استریت ها  
هم جنس گرا های ی رو پیدا کرد  
که در حال  
جاکشی و کس کشی و مخ زنی  
است  
از جهان خود  
چون آنها هم دارند در لای همین ها  
می کنند  
زنده گی  
و  
این کشیدن ها محصول  
ما مردمیست که  
هستیم  
در کنار هم  
و  
دور از هم  
و در حال مدام کشیدن هم  
به دور ترها  
دور و دور تر  
و  
کس کشی عیب اساسی شما نیست  
یا  
جاکشی



یا هرچی کشی  
هر چی می خواهی بکشید  
چون کشیدن کار تمام دنیاست  
ما هم داریم زیاد می کشیم  
در این دنیا  
عیب شما  
به رخ کشیدنه  
برای دورتر شدن شدن  
عیب شماست  
این  
تا یه همجنسگرا رو  
می بینید  
فقط رختخوابشو می بینید  
همین  
فقط  
نه چیز دیگشو  
غیر از اینه؟ آگه نه بگید نه!  
تا حالا شده  
یه همجنسگرا رو ببینید  
اول  
ببینید آدمه یا نه؟  
تا حالا شده؟  
وجدانتونو به مرخصی کون گشادی نفرستید

ما رو بی خیال  
به خودتون جواب بدید  
وقتی شما  
تمام هستی ماها رو  
زیر حماقتتون له می کنید  
وقتی شما اینجوری می بینید . فقط  
چرا به ما اجازه نمی دید  
کشیدن های شما رو  
با اعتراضمون به  
هیکتون تف کنیم

حالا ناراحت نشید  
تف های سر و صورتتونو پاک کنید  
این فقط دست تو کون زنبور کردن بود  
ببخشید  
باز اصل ضرب المثلو یادم رفتید  
اصلا بی خیال

یکی نیست به کسایی که  
له می کنند

و

کسایی که بعد تف می کنند

بگه

خرا

نمی خواهید

بفهمید

هم

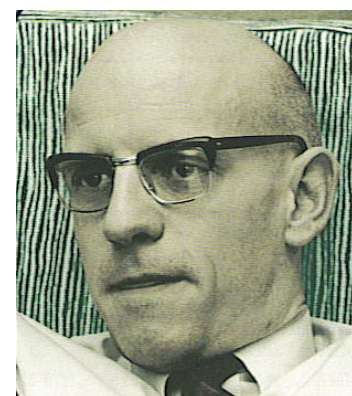
را

بیایید هم را بفهمیم

Michael Ryan (2005) "Queer Theory".  
 In *Encyclopedia of Social Theory*.  
 Ed. George Ritzer. Vol. 2.  
 Thousand Oaks: Sage Reference, . p615-618. 2 vols

نظریه کوئیر ریشه در مباحث پسا ساختارگرایی (Poststructuralism) و شالوده شکنی ادبی (Literary deconstructionism) دارد. ازینرو آثار میشل فوکو، دریدا، و لاکان به نحو وسیعی [در شکلگیری این نظریه] تأثیر گذار ملاحظه شده است. نظریه کوئیر با ظهور نظریه ی چند فرهنگی (Multicultural theory) در جامعه شناسی مرتبط است. هر دوی اینها مرهون ظهور نظریه ی اجتماعی پست مدرن اند. به ویژه ظهور پسا ساختارگرایی نقش مهمی در به صحنه آمدن نظریه ی کوئیر ایفا کرد. یک دلیل اش این می تواند باشد که پسا ساختار گرایی شمار زیادی پرسش های بی پاسخ را فرو نهاد. پسا ساختار گرایان شادمان از این باور بودند که برای هیچ پرسشی پاسخی یگانه وجود ندارد. اگرچه این باور ممکن است برخی را مأیوس سازد برای برخی دیگر مابه ی نشاط و رهایی است. این امر موجب فروشکستن نظریه هایی اجتماعی از طریق سپردن آنها به تحلیل انتقادی سخت شد و در نهایت موجب شد برخی از آنها مورد تجدید نظر و بازسازی قرار گیرند و بهبود یابند و از این طریق تقویت شوند. پسا ساختارگرایان همچنین تأثیر مثبتی در برانگیختن این ایده داشتند که همه ی پدیده های اجتماعی را می توان و بایسته است شالوده شکنی کرد. این اندیشه نزدیک به جریان عمده ی جامعه شناختی است که هدف آن کاهش اسطوره های اجتماعی و نشان دادن این است که چگونه پسا ساختارگرایی می تواند بینش های ارزشمندی را برای کسانی فراهم سازد که توسط نظریه ی اجتماعی مورد اجحاف قرار گرفته و حذف شده اند یا نظریه اجتماعی در مورد آنها سکوت کرده است.

یکی از متفکران کلیدی پسا ساختارگرایی و همچنین یکی از بانفوذ ترین بنیان گذاران نظریه کوئیر میشل فوکو است. به ویژه دو ایده ی اصلی فوکو یعنی باستان شناسی دانش (Archaeology of knowledge) (۱۹۶۶) و تبارشناسی قدرت (Genealogy of power) (۱۹۶۹) بیشترین تأثیر را بر این نظریه داشته اند. باستان شناسی دانش عبارت است از قواعد کلی که برآنچه در یک گفتمان خاص در یک مقطع تاریخی گفته می شود ناظر است. هدف فوکو در بررسی اسناد تاریخی بسط یک فهم سنتی از آنها نیست بلکه توصیف، تحلیل، و سازمان دهی آنها است. او بر آن نیست که کسی بتواند یا باید به ریشه ها دست یابد. او بر آنچه که بالفعل هست تمرکز دارد نه اینکه از کجا آمده است. این ایده به سادگی مورد استفاده ی نظریه پردازان کوئیر بوده است



چراکه آنها نیز اغلب هدفشان فهم (Understanding) است نه تعریف (Defining) .

« تبار شناسی قدرت » فوکو علاقه ی او را به آنچه در مورد پیوند ناگشودنی میان قدرت و دانش قایل بوده نشان می دهد. تبارشناسی به عنوان روش تاریخ اندیشه روشی متفاوت است، چراکه در پی آن نیست که چیزها را بر پایه ی طرق قانونمندی که آشکار می سازند یا بر پایه ی نیل امور به هدفی که به لحاظ تاریخی داده شده توصیف کند. بلکه در پی طرحی از مسیر حرکت پدیده هاست؛ مسیری بی پایان که به همین جهت می تواند موجب تکثیر راه ها شود. براین اساس همه چیز نسبی و محتمل است. تبارشناسی همچنین دلالت بر نقدی اساسی بر «طبیعی» دانستن امور دارد ( یعنی مردان و زنان، دگرجنس گرایان و همجنس گرایان) . این ایده همزمان به ایده ی اساسی برای سیاست ارتباطی ( Relational politics) و نظریه ی کوئیر تبدیل شد چرا که هر دو در پی از هم گسیختن مفاهیم ذات و هویت طبیعی بودند.

تبارشناسی قدرت همچنین به نحو جالبی برهان می آورد بر اینکه چگونه مردم خود و اعضای دیگر جامعه را از طریق تولید و نظارت بر دانش تنظیم می کنند. گرچه فوکو به این دیدگاه علاقه مند است که «قدرت بر آمده از دانش از طریق عوامل طبقه ی حاکمه بر جامعه سیطره دارد»، اما معتقد نیست که این عوامل آگاهانه اعمال سلطه می کنند. او بیشتر به ساختاری که بین دانش و قدرت قرار دارد علاقه مند است تا عاملان و جایگاهشان در این ساختار.

تا پیش از اثر انقلابی فوکو ([۱۹۷۸] ۱۹۸۰) عنوان سکسوالیته و به ویژه هموسکسوالیته مورد توجه چندانی نبود و پس از آن در محافل دانشگاهی به این مقولات توجه بیشتری شد. پدران جامعه شناسی اگر هم توجه داشتند اما چندان به این مسئله نپرداخته بودند. البته پیش از فوکو برخی به عناوین مربوط به سکسوالیته و هموسکسوالیته علاقه داشته اند اما بیشتر آنها خارج از رشته ی جامعه شناسی مطرح شده است. برای مثال آلفرد کینزلی و زیگموند فروید وجوه گوناگون سکسوالیته را تحقیق کردند و بسیاری نحوه های سنتی اندیشیدن به سکسوالیته را در هم شکستند. اما تنها با آثار فوکو و به ویژه در اواخر دهه ی هشتاد بود که برای نخستین بار نظریه ی کوئیر قلمروی مستقلی را در دانشگاه تصاحب کرد. توجه عمومی به شیوع ایدز همراه با رها سازی تمایل به هموسکسوالیته فضایی را ایجاد کرد که در آن مطالعات گی ها و لزبین ها توانست جایی را در محافل دانشگاهی اخذ کند. در همین دوره (حدود اواسط تا اواخر دهه ۱۹۸۰) بود که برخی در دانشگاه در جست و جوی آنچه گی و لزبین بودن است برآمدند و خواستند آن عللی را که به ویژه به این هویت ها مربوط است را بررسی کنند. این فرایند همراه بود با علاقه مندی که به سیاست هویت در این دوره پدید آمده بود.

اصطلاح «نظریه کوئیر» به ویژه توسط کسانی که در حوزه ی «مطالعات لزبین و گی» فعالیت می کردند، به جهت هویت ثابت و انحصاری که در واژه های قبلی به نظر می رسید، انتخاب شد. کسانی که به این مباحث علاقه مند بودند یکی از اهدافشان این بود که نظریه ی کوئیر می تواند بسیاری از مفاهیمی که عموماً در مورد گی ها و لزبین ها در اذهان بود را دگرگون کند و مقولات هویت را بی ثبات سازد. از این جهت قلمروی که پیشتر قلمرو مطالعات گی ها و لزبین ها دانسته می شد تنگ و مضیق می آمد. چنین اصطلاح محدودی کسانی که به نظریه ی کوئیر پناه می آوردند را طرد می کرد، کسانی مانند ترانسکسوال ها، ترانسوستیت ها، سادیست ها و فتیشیست ها و همه کسانی که بر سکسوالیته شان برچسب منحرف خورده بود.

طی دهه ها واژه ی کوئیر دلالتی منفی داشت. از انقلاب پست استانوال ۱۹۶۹ شماری گروه های حامی گی ها و لزبین ها گام های شجاعانه ای در جهت اصلاح این تصور و تبدیل این واژه به واژه ای خنثی (هرچند نه مثبت) برداشتند. این نظریه آمده بود تا نه آنچه را ذاتاً به نحوی منفی متفاوت است بلکه آنچه را به نحو رهایی بخش و منحصر به فردی متفاوت است را نشان دهد. گروه هایی مانند گروه ACT UP (AIDS Coalition to Unleash Power) که برای جلب توجه به مسئله شیوع ایدز جمع شده بودند در این مبارزه تأثیر گذار بودند.

گرچه مشخص کردن هرگونه ویژه گی معینی برای نظریه کوئیر (در واقع نظریه پردازان کوئیر از چنین تلاشی بیزارند) دشوار است، آلن اشتاین و کن پلومر برخی «نشانه» های نظریه ی کوئیر را ذکر کرده اند. نخست اینکه مفهوم پردازی در مورد سکسوالیته وجود دارد که قدرت جنسی را در وجوه مختلف زندگی اجتماعی ملاحظه می کند. این قدرت جنسی شکلی گفتمانی دارد و از طریق نظارت بر مرزها [ی هویت] و تفکیک های دوتایی اجرا و تقویت می شود. دوم اینکه در نظریه ی کوئیر تلاشی برای جایجایی مقولات سکس (sex)، جنسیت (gender) و سکسوالیته (sexuality) وجود دارد. در قالب نظریه ی کوئیر آثار زیادی نوشته شده است که دشواری مفهوم هویت را به طور کلی مورد سؤال قرار داده اند و به طور خاص این را که چگونه می توان هویت را مورد شناسایی قرار داد. سوم اینکه بسیاری در نظریه کوئیر «حقوق مدنی را به نفع سیاست شادی، سرپیچی، و استهزایی که به شالوده شکنی، مرکز زدایی، تجدید نظر طلبی و سیاستی ضد همانند ساز منجر می شود کنار گذارده اند» (p. 134). چهارم اینکه مخالفتی با فعالیت در قلمرو هایی که به سکسوالیته مربوط نیستند وجود ندارد. همچنین تمایلی به بازتفسیر متون از طریق «آثار کوئیر» وجود دارد، متونی که به عنوان دگرجنس گراشده و یا اساساً جنسیت نیافته تلقی می شدند.

ظهور نظریه کوئیر موجب درکی از هویت هموسکسوال شد که هم قابل مقایسه و هم متفاوت از هویت دگرجنس گرا بود. این امر اجازه می داد که هموسکسوال سوژه ای در خود و برای خود باشد. نظریه ی کوئیر یک نظریه ی چشم اندازی است که به سکسوالیته و البته بیشتر به

همسکسوالیته توجه دارد. این نظریه در پی آن است که جایگاه اجتماعی و چشم انداز هموسکسوال ها و دیگرانی که به لحاظ جنسی منحرف خوانده شده اند را به جریان اصلی نظریه ی اجتماعی باز گرداند.

البته نظریه ی کوئیر از اینها پیچیده تر است و استیون سایدمن (۱۹۹۴) معتقد است آنچه نظریه ی کوئیر را ممتاز می سازد طرد هرگونه هویت وحدت بخش است. افراد به عنوان موجوداتی مرکب از هویت های متکثر ملاحظه می شوند که کاملاً بی ثبات و در حال جایجایی اند. بنا بر این سایدمن معتقد است که نظریه ی کوئیر از نظریه ی هموسکسوالیته فاصله می گیرد و در جهت یک نظریه ی اجتماعی کلی تر و مخصوصاً یک نظریه ی پست مدرن کلی تر گام می گذارد.

دیانا فاس (Diana Fuss) نظریه پرداز دیگری است که نظریه ی کوئیر را فراسوی یک دوگانه ی ساده ی دگرجنس گرا و همجنس گرا قرار داد. فاس معتقد است که «درون» هر هویتی اولاً با ارجاع به «بیرون» یا آنچه که نیست شکل می گیرد. ازینرو او برهان می آورد که هموسکسوالیته و دگرجنس گرایی هر یک تنها از طریق نسبتشان به دیگری معنا دارند. «آنها به خاطر آنچه که نیستند، آنچه که هستند، هستند» (they are what they are because of what they are not). فاس معتقد است که اثبات یک هویت به شکل کوئیر



می تواند دوگانه ی موجود و نتایج ظالمانه اش را ارزیابی کند. او بر آن است که باید یک رهیافت نسبی نگر در قبال مسئله ی سکسوالیته داشت. جنیفر تری (۱۹۹۵) معتقد است مقوله ی هموسکسوالیته اغلب به عنوان چیزی اندیشیده شده است که به نحو متمایزی از دگرجنس گرایی جداست و به نحو کلی در تضاد با آن است. تری همچنین در مورد این سخن می گوید که چگونه بدن فاکتور مهمی در حفظ این تمایز است. هموسکسوال ها در یک فاصله امن از هتروسکسوال ها قرار گرفته اند که نخست از طریق تمایزات زیست شناختی حاصل شد، سپس از طریق تمایزات آماری کینزی (البته تمایزهای کینزی مشکلات ناخوشایندی را در مورد امکان اینکه هر کس می تواند هموسکسوال باشد پدید می آورد) و نهایتاً از طریق بازگشت به برخی استدلال های معاصر در مورد اینکه هموسکسوالیته به نحو بیولوژیکی مقرر شده است. «به نظر می رسد اندیشه ای دوگانه ساز که "ما"ی دوست را از "آن"های خطرناک جدا می سازد، استفاده از بدن را به عنوانی جایگاهی که در آن تمایزات تخیل و ماتریالیزه می شود، غنیمت دانسته است» (P.163).

دانشمندان و عوام هر دو مشتاق بودند به اینکه چگونه کسی را که گی هست مشخص سازند، بنابراین اصطلاح هموسکسوال نخستین بار در آلمان در حدود ۱۸۶۹ پدید آمد (Terry 1995:131). به نظر ضروری می رسد مشخص سازیم چه کسی هموسکسوال هست و از آن مهمتر چه کسی هموسکسوال نیست. همانطور که ذکر شد دانشمندان در سال های اخیر دوباره برای مشخص کردن نشانه های تعیین کننده ی گرایش جنسی به بدن فیزیکی روی آورده اند. گرچه آنها دیگر (مانند قبل) در پی نشانه های تبهکاری نمی گردند، اما هنوز بدن را برای تعیین مشخصات گرایش جنسی به کار می بردند (از طریق یافتن ژن گی بودن با اصرار بر اینکه گردن گی انگشتان بلندتری دارند و چیزهای مشابه). تری معتقد است که هنوز بدن برای تعیین سکسوالیته افراد مرجع اطلاعات است و این اطلاعات برای مقوله بندی کردن و اغلب سرکوب گی ها به کار می رود.

غیر دانشمندان نیز عموماً به ابزارهای دیگری برای تعیین هویت جنسی متوسل می شوند؛ یعنی جنسیت (Gender). سایدمن معتقد است (۲۰۰۲) در جامعه آمریکایی معاصر جنسیت (Gender) ابزار اساسی برای تعیین هویت جنسی (Sexual Identity) است. باتلر (1990) مساوی دانستن سکس (Sex)، جنسیت (Gender) و سکسوالیته (Sexuality) را پارادایم غالب در میان آمریکائیان می داند و برای رفع این مغالطه فرهنگی تلاش می کند. او یکی انگاشتن سکوالیته/جنسیت/سکس را با موارد کاربرد زبانی و آزارهای جنسی که به زبان در می آید مرتبط می سازد. برای مثال گی ها در برخی موارد متمایز دانسته می شدند چون در تطبیق با هنجارهای جنسی ناتوان بودند. و آزار جنسی گی ها نه به خاطر اینکه تابع سلسله مراتب جنسی نیستند، بلکه به خاطر طرفداری نکردن از هنجاریت جنسی رخ می دهد (p.xiii).

هر متدی که برای تعیین هویت جنسی گی ها به کار برده شود هدف یکی است: تمایز میان همجنس گرایی و دگر جنس گرایی روشن و حاضر باشد.

کوزوفسکی سجویک یکی از نظریه پردازان پیشتاز کوئیر است که به مفهوم پردازی این تمایز میان استریت و گی مدد رساند. او در کتابش « معرفت شناسی پستوخانه» (The Epistemology of the Closet) (1990) مفهوم پستوخانه را که به نظر او « ساختار تعیین کننده در ستم بر گی ها در قرن اخیر» است (P.48) مورد تحقیق قرار داد. «پستوخانه» جفتی برای کلمه ی «افشاگری» است؛ دو مفهومی که تقریباً نشانگر افشا یا اختفای هر هویتی هستند که به شکلی سیاسی مورد اتهام است. به طور خاص این انگاره ها تبلور هویت هموسکسوال را می جویند. خود عنوان هموسکسوال در برابر شالوده شکنان مقاومت می کند، نه به خاطر اینکه این واژه برای کسانی که تحت این مقوله قرار داده می شوند مهم است، بلکه این واژه بیشتر برای کسانی که آرزو دارند تحت این مقوله قرار نگیرند ارزشمند است.

اندیشه خلاقانه ی دیگری که از اثر سجویک استفاده می شود این است که هیچکس از پستوخانه خارج نیست. مهم نیست که مردم بیشتر وقت ها خود و «هویت واقعی شان» ( مفهومی که آشکارا در بادی امریا آن موافق نیست) را آشکار می کنند، باز هم در آینده آنها خود را در موقعیت هایی می یابند که در آن مجبور به تکرار این افشاگری اند. بنابراین فرآیند افشا کردن فرآیندی بی پایان است. پرسش مهم دیگری که سجویک طرح می کند این است که افشاگری در کجا انجام می شود؟ وقتی مردم از پستوخانه بیرون می آیند، آن را کجا می کنند؟ همچون علاقه ای که فوکو به تبارشناسی قدرت دارد، برای سجویک نیز «آشکارکردن» یک ارتباط دانش- قدرت را ایجاد می کند. این هردو ایده بر مخفی کردن و آشکارکردن دلالت می کنند. اینها برای دیگرانی که می خواهند از طریق دانش جنسیت کسی بر او سیطره داشته باشند، امکاناتی را فراهم می سازد.

یکی دیگر از نظریه پردازان با نفوذ کوئیر و یکی از بانفوذترین نظریه پردازان فمینیست و نظریه ی اجتماعی جودیت باتلر است. برای باتلر (۱۹۹۷) سکسوالیته صرفاً اجرایی است مبتنی بر تکرار. دگر جنس گرایی به عنوان امری گریزناپذیر از طریق تکرار و به شکل قانون در آمدن (حتی توسط آنهایی که دگرجنس گرا نیستند) مدعی آنچیزی است که طبیعی و هنجار خوانده می شود. به این ترتیب هموسکسوالیته به عنوان روگرفت، البته روگرفتی جعلی از دگرجنس گرایی تلقی می شود.



از آنجایی که باتلر همه انواع سکسوالیته را به عنوان گونه ای اجراء تکرار شونده

(Repetitive Performance) تلقی می کند بنابراین هیچ الگوی اصلی یا روگرفتی جعلی نمی تواند در کار باشد. او مخالف با این اندیشه است که سکسوالیته بیانی از "یک واقعیت روانی است که [این واقعیت روانی] بر سکسوالیته مقدم است" (p. 309).

برای باتلر نیز مانند بسیاری نظریه پردازان دیگر کوئیر این واژه از آنجاییکه بسیار گشوده تعریف شده است و با طیف وسیعی از هویت ها وفق می کند بیشتر می تواند به یک ضد هویت یا حتی یک بی هویتی اشاره کند تا یک گروه ثابت و قابل تصور از مردم. باتلر معتقد است همین مفهوم بی هویتی است که به تأثیر گذاری اصطلاح کوئیر کمک می کند. زیرا این واژه می تواند درک مردم از آنچه که مقوم یک هویت خوانده می شود را مورد پرسش قرار دهد. به همین خاطر واژه کوئیر و برداشت باز از این نظریه ایده هایی هستند که در جهتی غیر قابل پیش بینی قرار دارند. زیرا که آن ها در وضعیت شکل گیری و دوباره شکلگیری اند.

روبهمرفته نظریه ی کوئیر نیز همان چیزی را می جوید که دیگر نظریه های جدید در پی آن هستند؛ از همگسیختن نظام های پیشین و باطل کردن طلسم هویت. نظریه کوئیر در پی آن است که طلسم مفهوم هویت را یکسره باطل کند. نمی توان در مورد اینکه نظریه کوئیر در آینده به کجا خواهد رسید پیش بینی کرد، اما روشن است که این نظریه از قبل حمله هایی را علیه دنیایی مورد تصور دانشگاهیان تدارک دیده است و بصیرت هایی گرانقدر را برای خواص و عوام فراهم آورده.

- Butler, Judith. 1990. *Gender Trouble: Feminism and the Subversion of Identity*. New York: Routledge.
- . 1993. *Bodies That Matter: On the Discursive Limits of "Sex"*. New York: Routledge.
- . 1997. "Imitation and Gender Insubordination." Pp. 300–16 in *The Second Wave: A Reader in Feminist Theory*, edited by Linda Nicholson. New York: Routledge.
- Foucault, Michel. 1966. *The Order of Things: An Archaeology of the Human Sciences*. New York: Vintage.
- . 1969. *The Archaeology of Knowledge and the Discourse on Language*. New York: Harper Colophon.
- . [1978] 1980. *The History of Sexuality*. Vol. 1, *An Introduction*. New York: Vintage.
- Fuss, Diana. 1989. *Essentially Speaking*. New York: Routledge.
- . 1991. *Inside/Outside: Lesbian Theories, Gay Theories*. New York: Routledge.
- Sedgwick, Eve Kosofsky. 1990. *Epistemology of the Closet*. Berkeley: University of California Press.
- Seidman, Steven. 1994. "Symposium: Queer Theory/Sociology: A Dialogue." *Sociological Theory* 12:166–77.
- . 2002. *Beyond the Closet: The Transformation of Gay and Lesbian Life*. New York: Routledge.
- Stein, Arlene and Ken Plummer. 1996. "'I Can't Even Think Straight': 'Queer' Theory and the Missing Sexual Revolution in Sociology." Pp. 129–44 in *Queer Theory/Sociology*, edited by Steven Seidman. Cambridge, MA: Blackwell.
- Terry, Jennifer. 1995. "Anxious Slippages Between 'Us' and 'Them.'" Pp. 129–67 in *Deviant Bodies*, edited by Jennifer Terry and Jacqueline Urla. Bloomington, IN: Indiana University Press.
- Source Citation:** Ryan, Michael. "Queer Theory." *Encyclopedia of Social Theory*. Ed. George Ritzer. Vol. 2. Thousand Oaks: Sage Reference, 2005. 615-618. 2 vols. *Gale Virtual Reference Library*. Thomson Gale. American University Bender Library. 18 Apr. 2007 <<http://find.galegroup.com.proxyau.wrlc.org/gvrl/infomark.do?contentSet=EBKS&type=retrieve&tabID=T002&prodId=GVRL&docId=CX3439400249&eisbn=1-4129-1431-0&source=gale&userGroupName=wash11212&version=1.0>>.



دکتر ویکتوریا طهماسبی، دکترای مطالعات اجتماعی و سیاسی (Social and Political Thought) از دانشگاه یورک، استاد دانشگاه تورنتو در مطالعات زنان، و از اعضای هیئت مؤسس سازمان دگرباشان جنسی ایرانی است.



**شما یکی از عرصه های مهمی که دگرباشان جنسی ایرانی می توانند و باید در دراز مدت بر روی آن کار کنند را وارد شدن به عرصه های آموزشی و حقوقی و رسانه ها می دانید و معتقدید که در ایران مبارزه برای حقوق دگرباشان جنسی تنها تغییر رزم نیست بلکه کاری درازمدت می خواهد و آن مشارکت دگرباشان در همه ی عرصه های سرنوشت ساز جامعه است. (جراغ ۲۹) آیا ممکن است در این باره بیشتر توضیح دهید**

ببینید من می توانم از تجربه ی دگرباشان در جهان غرب در دهه های پنجاه - شصت مثال بیاورم. در آن زمان دگرباشان جنسی از هیچ نوع حقوق شهروندی در کشورهای خودشان برخوردار نبودند و از نظر فرهنگی با همجنسگراستیزی بسیار وحشیانه ای روبرو بودند اما کاری که گروه های دگرباش جنسی برای احقاق حق خود در پیش گرفتند فقط به یک جنبه محدود نبود. یعنی آنها ننشستند و بگویند که تا زمانی که رژیم کشورهايشان عوض نشود هیچ چیزی نمی تواند تغییر کند. منظورم این است که آنها فقط در عرصه ی سیاسی نبود که مبارزه می کردند بلکه در عرصه های اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و حقوقی هم شروع به فعالیت کردند. اولین پیش فرض این فعالان این بود که خود را شهروند درجه یک می دیدند و خود را لایق تمام حقوقی می دانستند که دیگر شهروندان دگرجنسگرا از آن بهره مند بودند، یعنی به این فرهنگستمگرانه که دگرباشان جنسی را بیمار می دانست غلبه نمودند. آنها خود را بیمار نمی دانستند و بر این باور نبودند که حالا جامعه ای به آنها لطف می کند و وجود آنها را تحمل می کند، بلکه اولین قدم برای رهایی واقعی شان را در واقع از خود شروع کردند. یعنی با تمام وجود به این اعتقاد رسیدند که آنها نه بیمارند نه مجرمند و نه غیرطبیعی بلکه فقط سلیقه/انتخاب جنسی شان با عده ای دیگر متفاوت است. برای همین است که بسیاری از دست آوردهای مهم حقوقی، آموزشی و فرهنگی اولیه در مورد حقوق دگرباشان جنسی در جهان غرب از طریق فعالیت دگرباشانی بود که در این عرصه ها کار کردند، خود را نشان دادند و با حمایت از جنبش های دگرباش جنسی توانستند قوانین همجنسگراستیزی را تغییر دهند. این بدین معنی نیست که من نمی دانم رژیمی که در ایران حاکم است با کشورهای غربی بسیار متفاوت است و نمی گویم که زندگی عادی برای یک دگرباش جنسی در ایران به سادگی یک دگرباش جنسی در غرب در دهه ی پنجاه است. ولی اگر تاریخی نگاه کنیم می بینیم که شباهت های بسیار زیادی حداقل از نظر فرهنگ همجنسگراستیزی بین آنها وجود دارد. ما تا زمانی که تمام تمرکز و تلاشمان برای تغییر رژیم است غافل از شیوه ها و روش های دیگری خواهیم بود که می توانیم مورد استفاده قرار دهیم.

**یکی از مشکلاتی که در حال حاضر برای دگرباشان جنسی وجود دارد فشار فرهنگی ناشی از ناآگاهی جامعه نسبت به دگرباشان جنسی است. به عنوان مثال پسری در برنامه ی رادیویی روز هفتم بی بی سی گفته است که همیشه نسبت به مردان احساس علاقه خاصی داشته است و خانواده اش نمی توانستند گرایش جنسی او را بپذیرند و به ناچار این فرد به روانشناس مراجعه کرده است. روانشناس او را در حال حاضر به عمل تغییر جنسیت سوق داده است. چطور می توان با این مسائل برخورد کرد؟**

دقیقاً این مسئله به جواب سؤال قبل بر می گردد. تا زمانی که دگرباش جنسی این صدای فرهنگی را درونی می کند و خود او هم خود را آدمی بیمار یا غیر طبیعی می داند تنها راه پیش روی او تغییر جنسیت است. اما منظور این نیست که همه ی کسانی که دست به عمل تغییر جنسیت می زنند خود را بیمار می بینند برای بسیاری از آنها این شاید مطلوب ترین راه باشد و مسلماً حق آنهاست اما در فرهنگی که همجنسگرایی بیماری است این تنها گزینه موجود است و این حق بسیاری از دگرباشان جنسی را که می خواهند بدن خود را همانطور که هست نگه دارند اما با فرد مورد علاقه ی خود رابطه ی جنسی داشته باشند را از بین می برد. بنابراین اینجا صحبت از انتخاب است اما برای به وجود آوردن انتخاب اولین قدم همانطور که گفتم مقاومت در مقابل درونی کردن فرهنگ همجنسگراستیزی است. بگذارید مثالی بزنم، پانزده سال پیش پناهنده ای ایرانی از کشوری اروپایی به کانادا آمد و برای کمک به من مراجعه کرد (در آن زمان من مدد کار اجتماعی بودم) او زنی بود که می خواست تغییر جنسیت دهد و

شنیده بود که در کانادا این امر ساده تر انجام می شود. من بعد از تحقیقات او را به انجمن حمایت از دگرباشان جنسی جوان (Gay and Lesbian Youth Centre) بردم. در آنجا اولین سئوالی که مسئول آن مرکز که خود یکی از اولین لژیون هابی بود که مادر شده بود، پرسید، این بود که "چرا تو فکر می کنی که برای خوابیدن با زن دیگری که دوستش داری باید بدن خود را به تیغ جراحی بسپاری؟" این سئوال ما را بسیار تکان داد و عملاً دوست همجنسگرای ما جوابی برای این سئوال نداشت به جز آنکه همانطور که خود بعداً گفت او حس می کرد که تنها از طریق تبدیل شدن به مرد است که خوابیدن با یک زن طبیعی جلوه می کند. هم برای خودش هم برای خانواده اش و هم برای فرهنگ عمومی. بنابراین دگرباشان جنسی در ایران توسط فرهنگ همجنسگراستیز مرتب بمباران می شوند و طبیعی است که در مورد کرامت انسانی خود دچار شک شوند و مبارزه با این تحقیر یا شک درونی کاری بسیار مشکل تر از تغییر رژیم های سیاسی است. ولی باور کنید که کمتر از پنجاه سال پیش بود که بسیاری از دگرباشان جنسی در غرب هم با این معضل دست به گریبان بودند. تعداد زیادی از لژیون هابی که الان در در سن شصت سالگی به بالا هستند از بیماری های شنوایی، بینایی و حافظه رنج می برند چرا که در جوانی خود (در دهه های پنجاه/شصت) چون فکر می کردند که بیمار و غیرعادی هستند خود را به دست شوک های الکتریکی می سپردند تا مداوا شوند. بنابراین در ایران تنها یک انتخاب جلو راه دگرباش جنسی می گذارند و آن هم عمل تغییر جنسیت است. این در عمل یعنی به رسمیت نشناختن مطلق همجنسگرا بودن و ما برای به رسمیت شناختن و به وجود آوردن انتخاب های بیشتر باید تلاش کنیم.

**شما از عبارت "دگرباشان جنسی" استفاده می کنید اما برخی با پسوند جنسی این عبارت مشکل دارند و معتقدند که همه چیز را در رابطه های جنسی خلاصه می کند. نظر شما در این باره چیست.**

اول اینکه این مفهوم همانطور که قبلاً گفتم می تواند توسط کلمه ی بهتری ادا شود اما من زبان شناس نیستم. امیدوارم روزی کسی یا کسانی بتوانند ترمی با مفهوم بهتری را بسازند، دوم اینکه این کلمه از دو بخش تشکیل شده، دگرباش و جنسی. بنابراین جنسیت تمام این مفهوم را در بر نمی گیرد. سوم اینکه این کلمه برای این ساخته شده که وضعیت یک گروه اجتماعی که به طور سیستماتیک مورد تبعیض و سرکوب هستند را نمایندگی کند نه عده ای را که در حال حاضر در اجتماع از شرایط برابر با دیگران بهره مند اند. مثلاً وقتی می گوئیم یک دکتر، هیچ بار مبارزاتی خاصی ندارد بلکه فقط توصیفی است از کار یک شخص. اما دگرباش جنسی اشاره به یک شرایط اجتماعی ناعادلانه ای دارد که بخش عمده ی این بی عدالتی به خاطر سلیقه/انتخاب افراد این گروه می باشد بنابراین انکار مؤلفه ی جنسی در این قضیه امری مسخره است. با همه ی اینها دگرباش جنسی می تواند معلم، مادر، پدر، پدربزرگ، پرستار و ... باشد اما مشخصاً به خاطر سلیقه/انتخاب جنسی اش است که مورد ظلم و تبعیض واقع می شود و اگر این کلمه این را نتواند برساند به نظر من این شارلاتانی است. اگر دگرباشان جنسی به خاطر این که با چه کسی به رخت خواب می روند، زندان می شوند، شلاق می خورند و تحقیر می گردند، سکوت در مورد جنبه ی جنسی جایز نیست. مسلم است که دگرباش جنسی عاشق می شود، روابط جنسی اش و رای فقط عمل جنسی است، رابطه های دوستانه دارد، ممکن است با کسی بخوابد که عاشقانه دوستش دارد، ممکن است با کسی بخوابد که قصد فقط لذت جنسی است و ... (تمام تجربیاتی که در زندگی یک دگرجنسگرا هم ممکن است اتفاق بیافتد) اما مهمترین نکته این است که مگر عمل جنسی از نظر اخلاقی چه اشکالی دارد که قرار است مخفی بماند؟. ببینید مشکل ما همین جاست؛ ما هنوز از نظر فرهنگی منزه طلب و سنتی هستیم و نگاه مان به مسائل جنسی طوری است که انگار چیزی کتیف و خارج از اخلاق ارزیابی می کند.



سخنان قاضی مرتضوی (در برنامه ی کوله پستی، بخش دوم، به تاریخ ۱۳۸۶/۰۵/۰۲) از چند روی دارای اهمیت است. اگر گفته های ایشان را به نمایندگی از دیدگاهی بدانیم که نزد حکومت جمهوری اسلامی ایران پرداخته شده است آن گاه می توانیم به روشنی بفهمیم همجنسگرایی از نگاه حکومت چیست. و نگاه حکومت جمهوری اسلامی ایران به همجنسگرایی از آن رو مهم است که می توانیم با دست یابی به این نگاه و برداشت، الگوی رفتاری حکومت در برابر جنبش دگرباشی ایران را بسنجیم و پی آمد های و برخوردها را پیش بینی کنیم. من در این متن می کوشم اهمیت سخنان قاضی مرتضوی و برداشت جامعه شناختی و رسمی حکومت ایران را بکاوم و همچنین پی آمدهای رفتاری- قضایی آن را بررسی کنم.

پس از رخداد مهمانی اصفهان، گردهمایی گروهی از دگرباشان در خانه ای شخصی که با یورش پلیس سرانجام یافت، همجنسگرایی دوباره به آگاهی سیاسی و مدنی وارد گشت و این بار نه رفتار که پوشش و آرایش ویژه ی همجنسگرایانه، دست آویزی برای پایش اجتماعی شد. پیش از رخداد اصفهان، سنجه ی عملکرد نه پلیس که دستگاه قضایی در واریسی زمین های جنسی همجنسگرایی به رفتار و کنش همجنسگرایانه یا همان لواط و لواطک ها (رفتارهای خرده-همجنسگرایانه ای که در قانون مجازات اسلامی ایران آمده است مانند تفخیز (بدون دخول) و نظایر آن (ماده ۱۲۱) قرار گرفتن دو مرد که با هم خویشاوندی نسبی نداشته باشند بدون ضرورت در زیر یک پوشش بطور برهنه (ماده ۱۲۳) بوسیدن از روی شهوت (ماده ۱۲۴)) بسته بود و تا فرد این گونه رفتارهایی را از خود نشان نمی داد و شاهدان چهارگانه ای آن را نمی دیدند هیچ مجازاتی گریبان گیر وی نمی شد. اما اینک با گذار از پارادایم «رفتار و کنش» به پارادایم «پوشش و آرایش»، هم دایره ی همجنسگرایی گسترده تر خواهد شد و هم روش برخورد با آن اجتماعی تر.

در واقع، دولت با شمردن همجنسگرایی به عنوان گروهی که همانند گروه های اجتماعی اختیاری دارای گونه ی ویژه ای از آرایش و پوشش هستند می خواهد همجنسگرایی را چیزی ساختگی بداند که بنیان روانی ندارد بلکه در سطح خودش را نشان می دهد. این گونه برداشت از نگاه به همجنسگرایی، آن را یک سبک زندگی می داند که دارای فوریت اجتماعی نیست و درون شد و بیرون شد به آن اختیاری و دیرپا نیست. اگرچه این نگاه به همجنسگرایی سنچیده نشانه نرفته است اما با چنین نگاهی می توان هم دگرباشانی که آن سبک پوشش و آرایش را دارند پایید و هم برای دیگرانی که چنین می پوشند و می آریند با چوب «همجنس بازی» تهدید آفرید. این تهدیدآفرینی با چوب همجنس بازی برای نا-دگرباشان از آن روی انجام می شود که در اسلام هیچ سنتی برای پوشش و آرایش مردان نیست.

اگر این گونه ی پوشش و آرایش را ویژه ی همجنسگرایان بدانیم، دستگاه قضایی با زدن برچسب «همجنس بازی» به روند سامان دهی به پوشش و آرایش مردان، هم زمان، دو هدف را پیگیری می نماید. یکی کشتن غول بدحجابی و دست یابی به خشنودی درونی، و دیگری رها گشتن از بند قانونی برای مبارزه با «همجنس بازی» و پیگیری آسان تر آن. چرا که این گونه، پیشگیری از روی دادن رفتار همجنسگرایانه آسان تر می شود و نمادهای آن را فرو می ریزد. پیوند یافتن بدحجابی زنان به افزایش میزان بزه کاری و همبسته نمودن این دو، برای مشروع و پذیرفته تر نمودن عملکرد آن دستگاه برای مبارزه با بدحجابی بود و همچنین وارد نمودن بدحجابی مردان با برچسب همجنس بازی نیز به این روند یاری رساند. اگرچه برای پایش پوشش زنان سنجه ای اسلامی وجود دارد اما برای مردان در اسلام هیچ گونه سنتی وجود ندارد. از همین روست که «همجنس بازی» می توانست سپر شایسته ای برای برخورد باشد چرا که هم در اسلام گناه دانسته شده و سزاوار مجازات است و هم این که در غرب -

جبهه ی همیشه دشمن - چیز پذیرفته شده ای است. اینک دستگاه قضایی امکان بیشتری یافته تا مبارزه با همجنسگرایی را پروارتر و کوبنده تر نماید و آن را از سکون و سکوت تاریخی خویش رهایی دهد.

با محدود نمودن همجنسگرایی به یک گونه ی ویژه - اما نامعین - از پوشش و آرایش، در مردان، تهدید و وحشت و خطراًفرینی به آسانی بر سر همجنسگرایان ایران افزون تر و روان تر می شود و این بار به جای دستور دادگاه، خودمختاری پلیس می نشیند. پلیس می تواند بدون دستور دادگاه، با فردی که مشکوک به همجنسگرایی است برخورد کرده و وی را دستگیر کند. این همان پایش اجتماعی گسترده تری است که پیشتر یادآور شدم. همین که همجنسگرایی فرد تنها از روی «فلان مجله ی خارجی» به اثبات می رسد خودش بیان گر نهادن دامی گسترده تر و گیراتر است که دست نیروهای پاینده ی سامانه ی اجتماعی - پلیس - را بازتر می کند.

در پایان ناگفته نمی گذارم که کاربرد قاضی مرتضوی و همکاران اش از واژه ی object به معنی مفعول جنسی (که به عنوان نمونه ای از هوشیاری و تیزبینی نیروهای پلیس هم آورده شده است) که در فرهنگ واژگان تا ۱۴ مدخل دارد خودش الگو و کوچک شده ی دگرگونی پارادیم از کنش به پوشش است. چرا که بسته کردن همجنس بازی به یک گونه ی پوشش و آرایش بزرگ شده ی این برگزیدن یکی از چهارده مدخل و نادیده گرفتن دیگر مدخل ها است. آن ها می خواهند هر چه زودتر به یقین دست یابند و همیشه کوتاه ترین راه برای رسیدن به یقین سازگار گرداندن چیزها با دیدگاه بنیادی خودشان است.



در تمام جوامع بشری، جدای از نوع سیستم حکومتی و فرهنگ جوامع، همواره برخی رفتارها بعنوان خلاف قوانین و مقررات شناخته شده و لذا مستحق مجازات شمرده می شود. مسائل امور جنسی نیز از این امر مستثنی نیست. بعنوان مثال، در جوامع غربی چند همسری ممنوع است و کسانی که همزمان با چند نفر زندگی مشترک داشته باشند، مجازات می گردند. مورد دیگر، ممنوعیت داشتن رابطه جنسی با کسانی است که به سن بلوغ نرسیده باشند. هر فرد بالغی که مبادرت به برقراری رابطه جنسی با کودکان و نوجوانان نابالغ نماید، محاکمه و دستگیر می شود. در این زمینه می توان به دهها مورد رفتار جنسی دیگر اشاره کرد که مطابق قوانین غرب ممنوع و قابل مجازات است بنابراین بر خلاف تصور رایج در ایران و بسیاری دیگر از کشورهای خاورمیانه، در غرب آزادی بی حد و حصر و نامحدود جنسی وجود ندارد. آنچه هست عبارت از این است که افراد عاقل و بالغ، مجازند با سایر افراد عاقل و بالغی که علاقه مند هستند، در حریم خصوصی خود روابط جنسی دلخواه خود را داشته باشند، مادامیکه این روابط به طرف مقابل و یا اشخاص دیگر صدمه نزنند. در غیر این صورت، افراد خاطی تحت تعقیب قرار گرفته و مطابق مقررات مجازات خواهند شد.

بنابر این زمانیکه از عملکرد حکومت ایران در زمینه مجازات زنا، همجنسگرایی و یا روابط دختر و پسر انتقاد می شود، بدین سبب نیست که ما خواستار آزادی بی حد و مرز امور جنسی هستیم. بلکه مشکل اینجاست که دولت ایران افراد را اولاً طبق قوانینی که مخالف مقررات و کنوانسیون های بین المللی است و ثانیاً به شیوه هایی که از چهارچوب قوانین و اصول تمدن خارج است، مجازات می کند. مثال روشنی در مورد قوانین جزایی ایران که مخالف اصول جهانی است، دخالت مداوم دولت در حریم خصوصی مردم و عدم احترام به تصمیم شخصی افراد است. وقتی دو انسان عاقل و بالغ، تصمیم به برقراری رابطه عاطفی و عاشقانه با یکدیگر می گیرند، مادامیکه رفتار آنها مخل زندگی سایر افراد نشده است، کسی حق تعارض به آنها را ندارد. اما ما شاهد هستیم که چگونه دولت ایران با متوقف کردن زوج های جوان در خیابان ها، از آنها اسناد ارتباط قانونی و شرعی می طلبد و با کسانی که فاقد چنین سندی هستند، برخورد قضایی می کند. متوقف کردن افراد در خیابان ها و پرس و جو از احوال شخصی آنها، تجاوز به حریم خصوصی افراد بوده و مخالف قوانین و کنوانسیون های بین المللی می باشد. مورد مشابه دیگر، تعرض ماموران دولتی به افرادی است که مدل لباس و یا آرایش موی آنها، مطابق میل ضابطان قانون نیست. این چنین اقدامات سرکوب گرانه ای، نه تنها اهانت به افراد و شخصیت آنها بوده، بلکه با اصل آزادی بیان نیز در معارضه است، چرا که امروزه در دنیا پذیرفته گردیده است که یکی از شیوه های بیان افکار، نحوه و سبک آرایش و لباس پوشیدن اشخاص می باشد. تعرض به حقوق همجنسگرایان و مجازات آنها نیز مثال دیگر تعرض به حریم خصوصی افراد بوده و از این رو مخالف با عرف و مقررات جهانی است.

در زمینه شیوه های خشنونت آمیز اجرای قوانین، شاید بهترین مثال مجازات اعدام برای متجاوزین به عنف است. البته تردیدی نیست که هر کس مرتکب تجاوز جنسی به دیگران گردد، مرتکب خلاف گشته و مستحق مجازات است. اما امروزه اکثر ملل دنیا مجازات اعدام را عملی وحشیانه دانسته و از اعدام محکومان خودداری می کنند. به عبارت دیگر، اینکه فردی قانون شکنی کرد، مجوز این نیست که دولت ها هم دست به وحشیگری بزنند و آن فرد را بشیوه غیر انسانی مجازات کنند. حتی آن دسته معدود از کشورها هم که هنوز مجازات اعدام را اجرا می کنند، تنها جرایم سنگین و بزرگ، نظیر قتل و آدمکشی، را مستحق اعدام می دانند. اما اینکه دولت ایران جرایم جنسی را با اعدام تنبیه می کند، امری بسیار غیر عادی بوده چرا که نوع مجازات غیر متناسب با ماهیت جرم می باشد. همجنسگرایی و داشتن روابط جنسی بدون ازدواج، در بسیاری از نقاط دنیا جرم محسوب نمی شود، چه رسد به اینکه مستحق اعدام شمرده شود.

حتی در مورد مواردی که در سایر نقاط جهان ممنوع است، نظیر تجاوز جنسی و کودک آزاری، متأسفانه رویه قضایی سئوال برانگیز حکومت ایران،

مانع از تحقق کامل عدالت می شود. مادامیکه متهمین دسترسی به وکیل مدافع نداشته، تحت شکنجه و آزار وادار به اعتراف شده، در ملاء عام مورد تحقیر قرار گرفته و اجازه فرجام خواهی ندارند، عدالتی در کار نیست. در طول سالیان گذشته، بارها شاهد بودیم که چگونه مخالفین سیاسی و یا افراد بیگناه مغضوب، دستگیر شده، تحت فشار های روانی و شکنجه وادار به اعتراف به گناه نا کرده خود شده، و در بسیاری موارد، بخاطر گناه نا کرده خود مجازات گشتند.

تا زمانی که نظام قضایی ایران به قوانین و مقررات جهانی گردن نهد و افراد را به بهانه های واهی به مجازات های غیر انسانی و سنگین محکوم نماید، جامعه جهانی به "عدالت" ایران اعتمادی نخواهد داشت. در چنین نظام سرکوبگر و بسته ای، همه شهروندان جامعه، و حتی حاکمان، قربانیانی مظلوم بیش نیستند.

<http://www.dawn.com/weekly/review/review2.htm>

شمیل راج کسی است که بیش از نیمی از زندگی خود را به عنوان یک مرد زندگی کرده است و با تغییر در بدن و رفتار خود سعی در بیان هویت مردانه خود (چیزی که در درون خود احساس می کند) دارد. این فرد تنها سعی در بودن چیزی دارد که اغلب انسان ها خواهان آن هستند و آن صادق بودن است.

اما شمیل راج و شهزینا طریق که اخیراً سوژه ی داستان تأسف باری در پاکستان و سرتاسر دنیا شده اند چه کسانی هستند؟

۸ ماه پیش شمیل راج و شهزینا طی جشن عروسی با یکدیگر ازدواج کردند چیزی که شهزینا از آن به عنوان ازدواجی عاشقانه یاد می کند. اما از زمانی که داستان آنها بر همگان آشکار شد القاب مختلفی از سوی گزارشگران و کلاً کمدین ها و مردم کوچک و خیابان به آنها داده شد. مطبوعات از آنها به عنوان "یک زوج همجنس" یا "ازدواج دو دختر" و یا "لژیین" یاد می کنند. با هم بودن این دو اینگونه معنی شد: اولین ازدواج دو همجنس در کشور! و این در حالی است که شهزینا با صراحت اعلام



می کند که: ما همجنسگرا نیستیم. به نظر می رسد به جز خودشان همه سعی در روشن شدن هویت آنها دارند.

اما گفتن حقیقت و بیان هویت درونی در تضاد با قانون بوده در نتیجه در ۲۸ می آنها به ۳ سال حبس محکوم شدند جرم آنها سوگند دروغ شمیل در دادگاه عالی لاهور مبنی بر مرد بودن وی در نظر گرفته شد.

گروهی از بازرسان پزشکی مأموریت داشتند تا مسأله "هویت قانونی" را مشخص کنند. برای آنها بیشتر این اهمیت داشت تا داشتن ریش و یا آلت مردانه را ثابت کنند تا حق داشتن محدوده ی شخصی و احترام و حرمت به خود.

تعقیب قانونی این زوج و ترسیم تحقیر آمیز آن در رسانه ها حقایق مهمی را نادیده گرفته است. هر انسانی یک هویت زیست شناختی دارد، یعنی همان بدنی که با آن به دنیا می آید. از طرفی هر انسانی ادراکی از خود دارد که فراتر از بدن بوده و بدون آن چیزی بیشتر از همان جسم نیستیم و بدون آن دیگر لباس زیورآلات و یا آرایش مو نداشته و به دنبال هیچ لذتی در جهت زیباتر شدن نبودیم.

ورای جنسیت زیست شناختی، جنسیت دیگری وجود دارد. جنسیت زیست شناختی انسان ها را بر اساس هورمون ها، کروموزوم ها، و ارگان های داخلی و خارجی به دو دسته ی زن و مرد تقسیم می کند. اما هویت جنسی، زن یا مرد بودن نیست، بلکه زنانه یا مردانه بودن افراد تعریفی است که جامعه از تفاوت های آنها می کند و یا ادراکی که هر فرد از خود دارد. هر انسانی تجربه ای فردی نسبت به درک هویت جنسی خود دارد. بعضی از افراد احساس می کنند که جنسیت زیست شناختی و هویت جنسی آنها با یکدیگر متفاوت است.

اظهارنامه ی بین المللی حقوق بشر بیان می کند که "تمام انسان ها در داشتن احترام و حقوق انسانی آزاد و مساوی به دنیا می آیند و، به رسمیت شناخته شدن به عنوان یک انسان مقدم بر قانون از جمله حقوق اولیه هرفردی است.

قانون نباید فرد را محکوم کند به این دلیل که در حال شناخت هویت خود است. هدف قانون باید حمایت از حقوق اولیه ی انسان ها و احترام به هویت آزادی و مقام انسانی باشد.

از اروپا تا مصر و برزیل دادگاه ها از حق افراد برای داشتن جنسیتی که با آن زندگی می کنند قانوناً حمایت می کنند. در مصر این حکم قانونی توسط فتوایی از شیخ الازهر تأیید شد.

حقوق بشر همچنین شامل حق داشتن سلامتی است. سازمان بهداشت جهانی اظهار می کند که افراد ترانسسکچوال — کسانی که از نظر جسمی با جنسیتی که دارند متفاوت هستند — تمایل به پذیرفته شدن به عنوان عضوی از گروه جنس مخالف خود داشته که معمولاً همراه با احساس ناراحتی و یا عدم تناسب با جنسیت آناتومیکی خود است. سلامتی این افراد وابسته به این موضوع است که با آن جنسیتی که احساس می کنند دارند، با آنها رفتار شده و پذیرفته شوند.

حس شمیل راج و شهزینا طریق، حامل این پیام است که افرادی که زن به دنیا می آیند هیچ حقی برای اینکه خود را مرد بنامند ندارند حتی اگر خود را یک مرد بدانند. با اینکه شمیل زن به دنیا آمده است اما تا کنون تحت ۲ عمل جراحی در جهت تغییر جنسیت خود قرار گرفته است که اولین آن در سن ۱۶ سالگی بوده است. او همچنین قصد مسافرت به خارج از کشور را دارد، جایی که بتواند سومین جراحی را برای تکمیل رشد مردانه خود داشته باشد.

شمیل راج ۳۱ سال دارد بیش از نیمی از زندگی خود را به عنوان یک مرد گذرانده و رفتار و بدن خود را در جهت نشان دادن مردانگی که درون خود حس می کند تغییر داده است.

شمیل راج و شهزینا طریق هیچگاه قسم دروغ نخورده اند. آنها فقط سعی در بودن چیزی دارند که اغلب انسان ها خواهان آن هستند و آن صادق بودن است .



سیستم حاکم ایران، سیستم یک دست و یکپارچه ای نیست ولی می شود برآیندی را از طرز فکر و نحوه ی برخورد حکومت ترسیم کرد. بی شک موارد بسیاری یافت خواهد شد که از این برآیند به شدت فاصله دارند. از آنجایی که یکی از منابع قدرت برای حکومت ایران استفاده از باورهای اسلامی است، نمی توان انتظار داشت که به صورت آشکار مخالفت خود را با همجنسگرایان کنار گذارد. از طرف دیگر حکومت دلیلی به دشمن تراشی و مصروف کردن نیروی خود برای سرکوب کسانی که خطری برایش محسوب نمی شوند ندارد به خصوص در زمان فعلی که با چالش های بسیاری در داخل و خارج روبروست و باید انرژی زیادی را برای جنگیدن در آن میدان ها بکار ببرد. با این توضیحات همجنسگرایان در صورتی که حساسیت گروه های مذهبی حامی دولت را برانگیخته نکنند و از طرفی حکومت نیز اطمینان پیدا کند که جامعه ی همجنسگرایان موضع مخالف با حکومت نمی گیرد، هیچ اراده ای به صورت غالب برای سرکوبی همجنسگرایان در زمان کنونی وجود نخواهد داشت. حتی می توان پا را از این فراتر نهاد و با حمایت از مواضع مختلف حکومت و جلب حمایت گروه های مذهبی، تا حدی موضع گیری ظاهری حکومت را نسبت به همجنسگرایان تعدیل کرد. البته این کار بسیار مشکل است و نیازمند فعالیت های سیاسی بسیار زیاد خواهد بود که در حال حاضر دور از ذهن به نظر می رسد. اما راه حل های عملی برای حرکت در این سو را اینطور می توان بیان کرد: در برخورد با گروه های مذهبی موضع منفعل و تمنا کردن می تواند به ایجاد موقعیتی برای گفتگو با این قشر کمک کند. قبول کردن دیدگاه های این افراد در بسیاری از موارد می تواند از استدلال های منطقی کارساز تر باشد. گهگاهی بعضی از کسانی که نفوذ مذهبی دارند از اینکه از ایشان در مورد امور مختلف پرسش و تمنا شود بسیار استقبال می کنند زیرا تا حد بسیار زیادی قدرت و نفوذ خود را مدیون همین مرجع پاسخ به پرسش بودن و کلید حل مشکلات بودن هستند. این کار را می توان با مکاتبات مختلف و یا مراجعات حضوری و ایجاد ارتباط با آن قشر انجام داد. از سوی دیگر می توان با پذیرا بودن و یا در اندازه ی حداقل، منفعل بودن در برابر بعضی از مواضع حکومت که با مخالفت های گسترده روبروست، از طریق رسانه هایی که در دست داریم مانند وبلاگ ها و نشریات، توجه حکومت را به اینکه گروه اقلیت همجنسگرایان نه تنها خطری برای حکومت محسوب نمی شوند بلکه می تواند حامی حکومت هم باشند جلب کرد. یا برای مثال همجنسگرایان می توانند با همکاری و ایجاد گفتگو با نیروی انتظامی رضایت بیشتری را نسبت به همجنسگرایان جلب کنند. به طور خلاصه بگویم که از دیدگاه من جلب رضایت مخالفان گاهی می تواند از همکاری با موافقان و دوستان بسیار مفید تر باشد.



Photo : Ebrahim Noroozi

FARS NEWS AGENCY

برای اینکه بتوانیم کنار یکدیگر زندگی کنیم و اگر بخواهیم حاصل این همزیستی نه تنها کشمکش و آزار نباشد بلکه بتوانیم از طریق ایجاد رابطه از وجود یکدیگر برای بهتر زیستن استفاده ببریم باید اصولی را رعایت کنیم که یکی از آن ارجمند شناختن انسان صرف نظر از اینکه چه نوع و با چه سابقه ای است فقط به دلیل انسان بودن اوست. فرهنگ چیزی نیست که از آسمان بر زمین نازل شود، این ما هستیم که با پندار و کردار خود آن را می سازیم. اگر خواهان ارجمند شمرده شدن خود هستیم چاره ای نداریم جز اینکه با رفتار خود این فرهنگ را ایجاد کنیم. هنوز انسان هایی در زمین وجود دارند که فقط به خاطر نژاد، زن

بودن، کودک بودن و چیزهایی که خود در انتخاب آن نقشی نداشته اند به انسان های درجه دو و سه تبدیل شده اند. چه کسی باید قضاوت کند که کدام انسان ارجمند است و کدام انسان نیست؟ چه کسی باید قضاوت کند که کسی شهروند درجه یک است و دیگری درجه دو؟ اگر فکر می کنید که قشری که در آن قرار دارید از گزند چنین داوری هایی مصون است نگاهی به تاریخ بیندازید که چه انسان هایی یک شبه از خانه های امن به پای چوبه دار رفتند؛ شاید بعضی از آنها هم شبیه شما بودند.

ولی اگر کسی ارجمندی انسان را پایمال کرد و حقوق دیگران را زیر پا گذاشت چه باید کرد؟ آیا می توان آتش را با آتش خاموش کرد؟ قطار وحشی گری و انتقام به جایی جز سرزمین نیستی نخواهد رفت، چه راننده، و چه مسافر آن باشی. اگر قرار است مجرمی مجازات شود این مجازات باید در راستای تأمین امنیت برای انسان های بیگناه باشد نه نابود کردن اصولی که بدون آن زندگی اجتماعی ممکن نیست. وقتی کسی جرمی را مرتکب می شود باید عمل مجرمانه ی او مشخص، محکوم، و مجازاتی متناسب با جرم، که موجب عدم تکرار جرم و ایجاد امنیت برای جامعه باشد، اعمال شود. آفتابه بر گردن انداختن و تحقیر فردی که جرم او حتی اعلام نمی شود، تحت عنوان مجهول ارادل، چیزی جز پایمال کردن ارجمندی مردم و ترویج فرهنگ بی قانونی و وحشی گری و تربیت انسان هایی که با دیدن چنین اعمالی از طرف کسانی که باید پاسدار ارجمندی مردم باشند پابندی خود را به اصول طبیعی همزیستی از دست می دهند، حاصلی نخواهد داشت. چه کسی قضاوت خواهد کرد که ما رذل هستیم یا نه؟ آیا لباس ما از آن مرد شیک تر است؟ اگر فردا همین لباس و قیافه ی تمیز و شیک ما معیار رذل بودن شد چه کار می کنیم؟



### یادداشت یکم

نخستین بیانیه ی حقوق بشر جهان توسط کوروش کبیر صادر می شود  
آنگاه که من به آرامش و بی آزار به بابل در آمدم ( ۱ ) در میان هلهله و شادی، اورنگ  
فرمان روایی را در کاخ پادشاهی استوار داشتم ( ۲ ) بیشمار سپاهیانم به صلح در بابل گام برداشتند ( ۳ ) روا نداشتم کسی وحشت را بر سرزمین  
سومر و آکد فرا آرد ( ۴ ) نیازمندی های بابل و تمامی پرستشگاه های آنان را پیش دیده داشتم و در بهبود زندگی همگان کوشیدم ( ۵ ) همه ی یوغ  
های ننگین بردگی را از مردمان بابل برداشتم ( ۶ ) خانه های ویرانشان را آباد کردم و به تیره یختی هاشان پایان دادم ( ۷ ) شهرهای مقدس  
فراسوی دجله را که پرستشگاه هاشان دیر زمانی ویران بود، تعمیر کردم و پیکره ایزدانی را که میان آنان جای داشتند به جای خود بازگرداندم و در  
منزلگاهی پایدار اقامت دادم ( ۸ ) تمام مردمان آواره را جمع کردم و خانه هاشان را به آنها بازگرداندم ( ۹ ) اجازه دادم همگان در صلح بزیند ( ۱۰ )  
خلاصه ای از این منشور حقوق بشر، قوانین زیر است

- ۱- اجتناب از شکنجه و خونریزی
- ۲- منشأ قدرت خواست و اراده مردم است
- ۳- تأمین حقوق و آزادی های فردی و اجتناب از ایجاد اختناق و وحشت
- ۴- جلوگیری از ایجاد حکومت مبتنی بر وحشت و اختناق
- ۵- تکلیف حکومت به بهبود وضع زندگی مردم و حق برخورداری از سطح زندگی بهتر
- ۶- از بین بردن بردگی و برده داری
- ۷- حق برخورداری از حمایت اجتماعی
- ۸- احترام به تمام ادیان و مذاهب
- ۹- احترام به حق مالکیت
- ۱۰- حق برخورداری از صلح و آرامش

### یادداشت دوم

**ماده دوم اعلامیه جهانی حقوق بشر : هرکس حق دارد بدون هیچگونه تمایز ، بخصوص از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر از تمام حقوق و آزادی های فردی بهره مند باشد**

تفسیر ماده دوم در حقوق بشر ایران : دیه زنان نصف دیه مردان است، دیه اقلیت های مذهبی نیز همینطور . زنان در بسیاری از کلید های مهم حکومتی قرار نمی گیرند، اقلیت های مذهبی حتی در مناصب کوچک هم قرار نمی گیرند. نه تنها آنها بلکه حتی قومیت ها و مذاهب دیگر اسلامی هیچگونه سهمی در اداره کشورشان ندارند. هیچ کس نمی تواند حکومت را نقد کند زیرا وجه دروغین آسمانی برای حکومت درست کرده اند که نقد حکومت مساوی با توهین به دین قلمداد می شود

**ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر : هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد**

تفسیر ماده سوم در حقوق بشر ایران : اینجا ایران است و ما باید در برابر خصوصی ترین حریم زندگی مان پاسخگو باشیم، طرح امنیت اجتماعی و نیروی پلیس که با مشت و لگد جوانان را بازداشت می کنند داستان هر روز زندگی ایرانیان شده است. در اینجا همه امنیت دارند اما از نوع طرح امنیت اجتماعی

**ماده پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر : احدی را نمی توان تحت شکنجه یا تنبیه یا رفتاری قرار داد که ظالمانه یا برخلاف شئون بشری باشد**

تفسیر ماده پنجم در حقوق بشر ایران : اینجا زندان رجائی شهر کرج است؛ نام زندانیان سیاسی اینجا را هیچکس نمی داند، آمار مرگ و میر این زندان مخوف را تنها سپاه پاسداران می دان؛ سپاه پاسداران نظام، نه پاسداران میهن و آیین

**ماده نهم اعلامیه جهانی حقوق بشر : احدی نباید دچار توقیف، حبس یا توقیف خودسرانه شود**

تفسیر ماده نهم در حقوق بشر ایران : توقیف و حبس داستان هزار و یک شب ملت ایران شده است، دانشجویان در بند، نویسندگان و وکلا در بند، زنان و جوانان در بند، ایران در بند

**ماده دوازدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر : احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله های خود سرانه واقع شود**

تفسیر ماده دوازدهم در حقوق بشر ایران : هر از چند گاهی پلیس اراده می کند برای حمله های وحشیانه به خانه های مردم و کشف بشقاب هایی که در پشت بام ها سبز شده اند. پیام های کوتاه، ویلاگ ها، سایت ها و همه مکتوبات بشری در اینجا کنترل می شود

**ماده شانزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر : هر زن و مرد بالغی حق دارند بدون هیچگونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب با یکدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده بدهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج دارای حقوق مساوی هستند**

تفسیر ماده شانزدهم در حقوق بشر ایران : زن ایرانی هیچ حقی برای طلاق ندارد حتی اگر همسر او ازدواج مجدد کند، حتی اگر همسر او کنکاش بزند، حتی اگر همسر او فاسد باشد، حتی اگر شکاک باشد. زن ایرانی یک زندانیست

**ماده نوزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر : هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد، این حق متضمن آن است که فرد از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد**

تفسیر ماده نوزدهم در حقوق بشر ایران : تنها می توان دور این بند را خطی بزرگ کشید، همین الان که این نوشته را می نویسم یک گوشه ذهنم به این فکر می کنم که عاقبت این نوشته هایم چگونه خواهد بود. بیم و اضطراب و ایران؟ اصلاً همچین چیزی وجود خارجی ندارد ، هرچه می خواهد دل تنگت بگو

**ماده بیستم اعلامیه جهانی حقوق بشر : هرکس حق دارد آزادانه مجامع و تجمع های مسالمت آمیز تشکیل دهد**

تفسیر ماده بیستم در حقوق بشر ایران : تجمع زنان به آشوب کشیده شد. تجمع فرهنگیان به آشوب کشیده شد. تجمع دانشجویان به آشوب کشیده شد. تجمع کارگران به آشوب کشیده شد. همه در بازداشت. اینجا زندانی بزرگ است

**ماده بیست و یکم اعلامیه جهانی حقوق بشر : منشأ قدرت حکومت، اراده ی مردم است. این اراده باید به وسیله ی انتخاباتی ادواری و از روی صداقت ابراز شود. آزادی انتخابات باید تأمین شود. هرکس حق دارد در اداره امور کشور شرکت نماید**

تفسیر ماده بیست و یکم در حقوق بشر ایران : چگونگی برگزاری انتخابات در ایران نیاز به هیچ توضیحی ندارد؛ انتخابات یعنی شورای نگهبان، شورای نگهبان یعنی ولایت مطلقه فقیه

**پادداشت سوم**

اینها تنها گزیده ای از نقض صریح حقوق بشر در این ایران می باشد. اما این تنها مربوط به ایران نیست، این نقض حقوق بشر در سرتاسر دنیا وجود دارد از ایران تا چین، از کشورهای عربی تا کشورهای آسیایی و حتی مهد دموکراسی، فرانسه

به درخواست دوست خوبم، سردبیر مجله چراغ این نوشته را نوشتم، گرچه شخصاً معتقدم بزرگترین ناقض حقوق بشر در جهان آمریکا است، آمریکایی که تنها به فکر منافع شخصی خود می باشد و ذره ای حقوق بشر برایش مطرح نیست، که اگر مفهوم حقوق بشر را می دانستند در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ دموکراتیک ترین حکومت دنیا را با کودتایی ننگین سرکوب نمی کردند و اگر معنای حقوق بشر را می دانستند اینگونه دست دوستی با عرب های منطقه بخصوص عرب های سعودی نمی دادند. آمریکا اگر حقوق بشر می فهمید هواپیمای ایرانی را بر آسمان خلیج فارس هدف قرار نمی داد، آمریکا اگر حقوق بشر می دانست به حکومت صدام برای کشتن جوانان ایرانی کمک نمی کرد

**وای به حال ملتی که آمریکا بخواهد برای آنها نسخه حقوق بشر بپیچد**

آدم‌هایی هستند که اسم سگشان را می‌گذارند سیندرلا و یا گربه‌شان را صدیقه صدا می‌کنند. آدم‌هایی هستند که برای اعضای بدنشان و یا اشیاء مورد علاقه‌شان نام‌های بی‌ربطی انتخاب می‌کنند. آدم‌هایی هستند که اسم رفتارشان را می‌گذارند دموکراسی. سیستم‌هایی هستند که اسم رفتارشان را می‌گذارند دموکراسی. در طول این سال‌ها آنقدر دموکراسی‌های متفاوت و متناقض دیده‌ام که هر روز از قبل گیج‌تر و وامانده‌تر می‌شوم. من به رفتار خودم می‌گویم دموکراسی، رهبر فلان حزب تندرو به شیوه‌ی کنترلش می‌گوید دموکراسی، سعید مرتضوی و نلسون ماندلا، احتمالاً گاهی همزمان، از دموکراسی حرف می‌زنند. کاسترو و بوش هر کدام دموکراسی خاص خود را دارند و سؤال من این است که ....



اخیراً در تورنتو مراسمی داشتیم برای بزرگداشت ۱۸ تیر و بچه‌های به زندان رفته و نابود شده و گم شده ... مثل همیشه رفقا، منظورم دوستان نیست، از در و دیوار ریختند و میدان را به ضرب بلندگو قبضه کردند و آن قدر مرگ بر این و آن گفتند که اگر کلام مادیت داشت همه تا زانو در خون فرو رفته بودیم. من در مصاحبه به دو نفر از خبرنگاران که به اعتبار خود ما آنجا بودند گفتم که در فعالیت‌های جمعی می‌باید آدم‌ها حول محور کار با هم توافق داشته باشند. گفتم ما برای این کنار میدان ایستاده‌ایم که مایل نیستیم زیر پرچم و علم و کتل دیگری فرار بگیریم و ابواب جمعی دیگری شمرده شویم. من با کسی که با حمله‌ی نظامی با ایران موافق است، و پرچمش آیت‌نظرش، نمی‌توانم سر یک کاسه بنشینم. من نمی‌توانم زیر علم سازمانی بایستم که به خصوصی‌ترین و شخصی‌ترین باورهای فرد اعتراض می‌کند و توهین. و این حرف‌ها نوشته شد و نعره‌ی وادموکراسیا از رفقا بر آمد که شما چنین و چنانید و ذهن ما را می‌بندید و تشکیلات ما را هدف قرار داده‌اید و سازمان ما را نیست و نابود می‌خواهید و ... و خلاصه حالا که اینطور گفته‌اید عامل همه‌ی نظام‌های عقب‌مانده و پس‌مانده و رو به زوالید و ما با شما قهریم تا روز قیامت. قصدم از نوشتن این حرف‌ها گله‌گی نیست فقط خواستم بگویم که چرا دوباره روی زخم دموکراسی چپست من خراشیده شده. حداقل صدسال است که ما در مملکت‌مان و در فرهنگ‌مان علت وجودی همه‌ی مشکلاتمان را انداخته‌ایم به گردن نبود آزادی و دموکراسی. دائماً از حق مسلمی به نام دموکراسی حرف می‌زنیم و به این بهانه بدون دعوت سرمان را می‌اندازیم پائین و می‌رویم به جشن تولد بچه‌ی همسایه‌ی خانه برادرمان و مست می‌کنیم و دود سیگارمان را فوت می‌کنیم توی صورت بچه و بعد هم می‌افتیم روی کیک و خوابان می‌بیرد. اگر هم کسی اعتراضی کرد سخنرانی‌گرانی درباره‌ی آزادی بی‌قید و شرط و لزوم رعایت دموکراسی که ظاهراً جزو وظایف والدین متولداً علیه است تحویلش می‌دهیم.

سؤال اینست که آمدیم و پس از این همه داغ و درخش و دار و خون جگر خوردن این دولت منحوس را کله پا کردیم. فردای چنین روز بزرگی وقتی برای حضور در جشن ملت از در خانه بیرون آمدیم آیا پشت چراغ قرمز توقف می‌کنیم یا نه؟ آیا در نیمه شب صدای سرود پیروزی خواندندان را به احترام کودک خفته‌ی همسایه پائین می‌آوریم یا نه؟ آیا به مادر بزرگمان اجازه‌ی زیارت نامه خواندن می‌دهیم یا نه؟ آیا وقتی حس می‌کنیم که قدمان بلندتر از نفر پشت سریمان است جایمان را با او عوض می‌کنیم یا نه؟ آیا علیرغم شیفتگی خالصانه مان نسبت به باورهای خودمان به دیگری اجازه‌ی دگراندیشی می‌دهیم یا نه؟ آیا از عناوینی مثل همجنسگرا، مسلمان، دوم‌خردادی، ترک، دهاتی، کوتوله و ... اعاده‌ی حیثیت می‌کنیم یا نه؟ آیا در مقابل چنین تلنگری یک لحظه تأمل می‌کنیم یا نه؟

من می‌گویم شاید می‌باید از جانب روبرو به دموکراسی نگاه کنیم. شاید درست‌تر باشد که بگوئیم دموکراسی **وظیفه**‌ی همه‌ی ماست.

شاید ...

"امروز می توانیم به دنیا نشان دهیم که ما هستیم."

استیو واکر (Steve Walker)

<http://www.stevenwalkerstudios.com>



استیو واکر در سال ۱۹۶۱ در کانادا متولد شد. نقاشی کردن یکی از خاطرات دوران کودکی اوست. از کودکی مجموعه ای از نقاشی ها را جمع می کرد و در سن جوانی به عنوان یکی از نقاشان و هنرمندان تورنتو شناخته شد. واکر در سن ۲۵ سالگی به اروپا سفر کرد و بیشتر زمان خود را در گالری ها و موزه های مختلف سپری نمود و آنجا بود که به گفته ی خودش اولین باری بود که به پتاسیلی که برای نقاشی کردن داشت پی برد و پس از آن نقاشی کردن را شروع کرد.

واکر به عنوان یک هنرمند همجنسگرا به خوبی می دانست که در مقطع زمانی از تاریخ زندگی می کند که چیزی ما بین بهترین زمان و بدترین زمان است. در زمان او همجنسگرایی بیشتر از نسل قبل او پذیرفته می شد.

نقاشی های واکر درباره همجنسگرایان و همجنسگرایی نیست. او هنرش را در مورد عشق، تنفر، درد، لذت، تماس، ارتباط، زیبایی، تنهایی، جذابیت، امید، یأس، زندگی و مرگ توصیف می کند.

هنر او شامل موضوعات کلی خارج از نژاد، جنسیت، طبقات اقتصادی و اجتماعی، فرهنگ و گرایش جنسی است. اما آثار او بی همتاست چون یک مرد همجنسگرا را در داخل این موضوعات به تصویر می کشد. واکر می گوید: "برداشتن جنسیت از موضوعات نقاشی همان چیزی است که ما آن را در کل ارتباط بشری می نامیم."

"به عنوان یک همجنسگرا، دست به اقدام زدم، تحصیل کردم و روابط و موضوعات دگرجنسگرایان را به چالش کشیدم. چرا باید تصور کنم که دگرجنسگرایان قادر نیستند نقاشی های من که از نگاه یک مرد همجنسگرا می باشد، را بفهمند و آن را درک کنند. اگر جامعه دگرجنسگرا نتواند مفهوم را بفهمد مقصر من نیستم."

در ارتباط با آثار آبستره اش، می گفت گرایش جنسی اش تأثیری در آثارش نداشته است اما زمانی که نقاشی هایش درباره ی زندگی همجنسگرایان است، گرایش جنسی اش نقش بسیار مهم تری از فرهنگ، سن و ملیت او ایفا کرده است. بیشتر تمرکز آثار واکر بر روی غم و تنهایی بوده است. او معمولاً از تنوع رنگ ها استفاده نمی کند چون حس خوبی به تنوع رنگ ها ندارد. محدودیت رنگها برای او نتیجه ی بهتری به دست می دهند. او می گوید: "رنگ خیلی نیرومند است اما تعداد معدودی هستند که با استفاده ی صحیح از این نیرو می توانند راهی طولانی را پیمایند."

"بعضی از رنگ ها برای من خیلی جذاب اند و بعضی از آنها بسیار آزار دهنده. به تصویر کشیدن جسم و شهوت خیلی هیجان انگیز است چون می توانی با کمترین طیف رنگ بیشترین گوناگونی ها را به تصویر بکشی."

آثار واکر معمولاً در اندازه های بزرگ هستند و دلیل بزرگ بودن آثارش را چنین بیان می کند: "آیا تأثیر اندازه ی تصویر در تلویزیون، تصویر در سینما و تصویر در یک مجله بر روی مخاطب به یک اندازه اهمیت دارد؟" تعلق واکر به یک اقلیت ستم دیده او را تشویق کرد به کار هنری کرد. او می گوید، "هر اقلیتی می خواهد و لازم دارد که صدای هنری خود را بیابد و شرایط خصوصی خود را منعکس کند و با این کار اعتبار زندگی و ارزش های فرهنگی اش را برای جهانیان به ثبت برساند"

در سال های اخیر آثار استیو واکر در بسیاری از گالری های تورنتو، مونترال، نیویورک، فیلادلفیا و ... به نمایش در آمده است. جامعه ی دگرایان آمریکای شمالی نیز توجه خاصی به آثار واکر نشان داده اند. واکر می گوید: "از قدردانی گروه هایی که امروز شناخته شده اند خیردار شده ام، انرژی و استعداد های فردی هنرمندان در جهان گسترده شده است؛ امروز می توانیم به دنیا نشان دهیم که ما هستیم."



نام: روز سیاه، سفید، آبی، خاکستری

تاریخ: ۱۹۹۶

خالق: استیو واکر (Steve Walker) - ۱۹۶۱ - کانادا

جنس: اکریلیک بر روی کرباس

اندازه: ۹۱,۵ \* ۱۱۲ سانتیمتر



نام: پس از باران

تاریخ: ۱۹۹۷

خالق: استیو واکر (Steve Walker) - ۱۹۶۱ - کانادا

جنس: اکریلیک بر روی کرباس

اندازه: ۹۱,۵ \* ۱۱۲ سانتیمتر





نام: در درون

تاریخ: ۱۹۹۸

خالق: استیو واکر (Steve Walker) - ۱۹۶۱ -

کانادا

جنس: اکریلیک بر روی کرباس

اندازه: ۹۱,۵ \* ۱۱۲ سانتیمتر



نام: و زندگی می گذرد

تاریخ: ۱۹۹۹

خالق: استیو واکر (Steve Walker) - ۱۹۶۱ - کانادا

جنس: اکریلیک بر روی کرباس

اندازه: ۹۱,۵ \* ۱۱۲ سانتیمتر





نام: سطح چشم

تاریخ: ۲۰۰۰

خالق: استیو واکر (Steve Walker) - ۱۹۶۱ - کانادا

جنس: اکریلیک بر روی کرباس

اندازه: ۹۱,۵ \* ۱۱۲ سانتیمتر



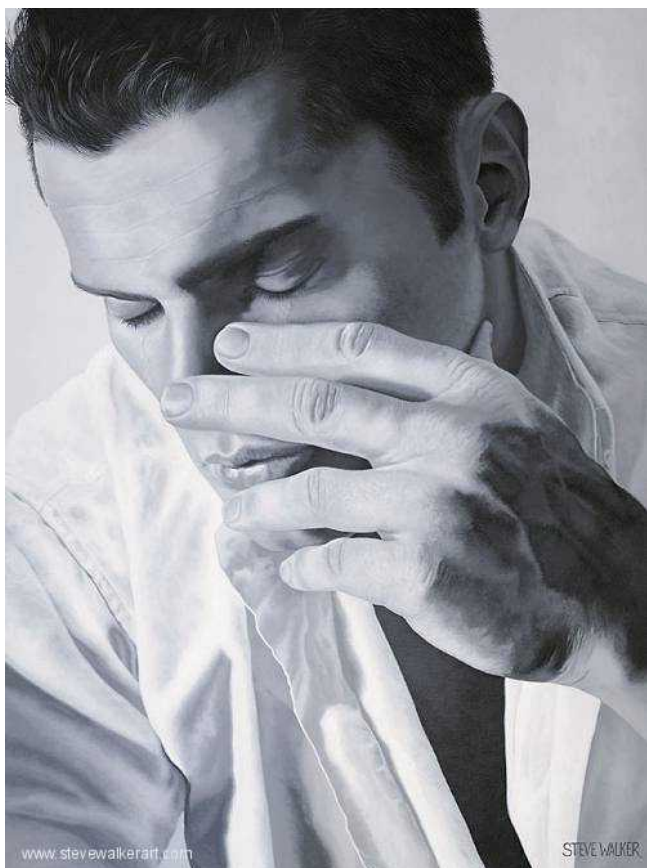
نام: خواب

تاریخ: ۲۰۰۱

خالق: استیو واکر (Steve Walker) - ۱۹۶۱ - کانادا

جنس: اکریلیک بر روی کرباس

اندازه: ۹۱,۵ \* ۱۱۲ سانتیمتر



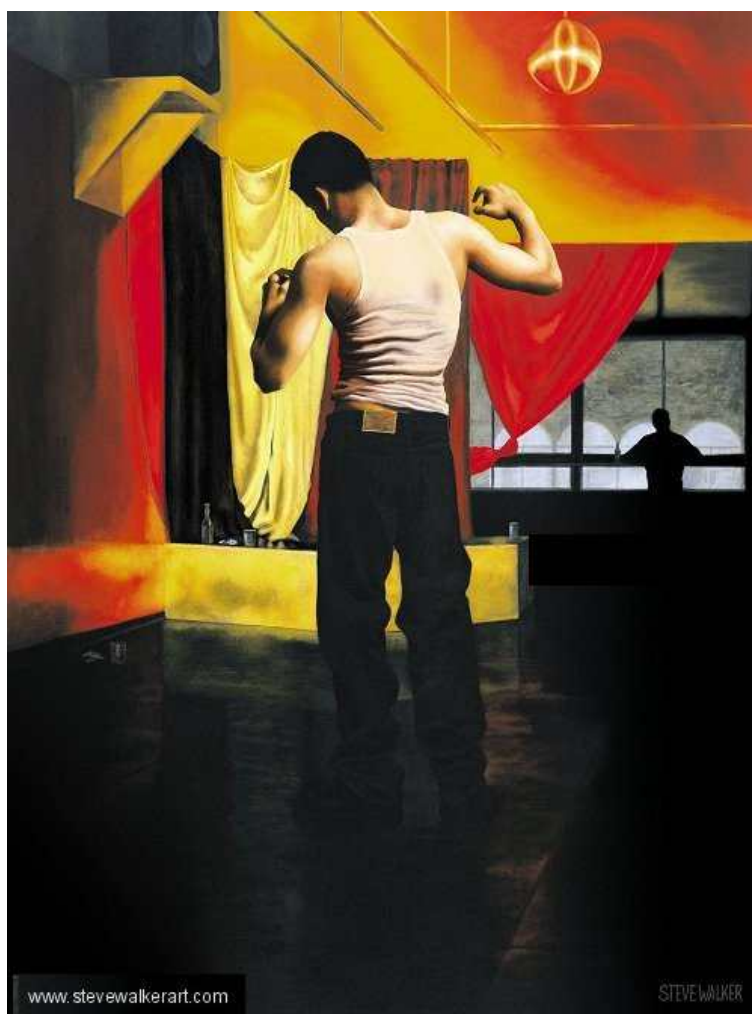
نام: گریان

تاریخ: ۲۰۰۲

خالق: استیو واکر (Steve Walker) - ۱۹۶۱ - کانادا

جنس: اکریلیک بر روی کرباس

اندازه: ۹۱,۵ \* ۱۱۲ سانتیمتر



نام: موسیقی تنهایی

تاریخ: ۲۰۰۲

خالق: استیو واکر (Steve Walker) - ۱۹۶۱ - کانادا

جنس: اکریلیک بر روی کرباس

اندازه: ۹۱,۵ \* ۱۱۲ سانتیمتر

نام: رومنو

تاریخ: ۲۰۰۲

خالق: استیو واکر (Steve Walker) -

۱۹۶۱ - کانادا

جنس: اکریک بر روی کرباس

اندازه: ۹۱,۵ \* ۱۱۲ سانتیمتر



نام: ارزش های خانوادگی

تاریخ: ۱۹۹۵

خالق: استیو واکر (Steve Walker) - ۱۹۶۱ - کانادا





کارگردان: اینگمار برگمن

تصویربردار: سون نیکویست

بازیگران: لیو اولمان، هریت اندرسن، کاری سیلوانع اینگرید تولین

۱۹۷۲ - سوئد



اگنس، ماریا و کارین خواهند و اگنس روزها و ساعت‌های آخر زندگی را می‌گذراند و ماریا و کارین و خدمت‌کار آنها به نام آنا، برای پرستاری از اگنس در خانه‌ی پدری جمع شده‌اند و به نوبت بالای سر او بیدار می‌مانند. آنها همیشه ساکت‌اند و خاطرات‌شان را در ذهن مرور می‌کنند و پیچیده‌گی روابط آنها در آن چند روز بیشتر می‌شود و با مرگ اگنس به اوج خود می‌رسد. دو خواهر اگنس پس از او، عذر آنها را هم می‌خواهند و آن خانه و تمام خاطرات‌شان را پشت سر می‌گذارند. این خلاصه‌ی داستان را نپذیرید! چون اتفاقی که در فیلم برگمن می‌افتد به این ساده‌گی‌ها نیست. برگمن فیلم‌ساز مؤلفی است که بیش‌تر درگیر

مفاهیم عمیقی چون عدم ارتباط (فیلم سکوت و سونات پاییزی) مذهب (نور زمستانی و مهر هفتم) جنسیت (همچون در یک آینه و پرسونا) است. مفاهیمی که همه‌ی آنها، یک‌جا، در فریادها و نجواها خودنمایی می‌کنند. فیلم با درد کشیدن اگنس آغاز می‌شود. دردی جان‌کاه. دردی که در سراسر فیلم گریبان همه‌ی آدم‌های فیلم را که، نه از سر اتفاق، زن هستند گرفته. زنان سفیدپوشی در پس زمینه‌ی قرمز که رنگ دیوار اتاق‌ها است، مثل ارواحی که از بقیه‌ی دنیا رانده شده‌اند. تنها و منزوی. این ارواح حتا نمی‌توانند با خودشان حرف بزنند. صدای غالب در فیلم، سکوت است و صدای تیک تاک ساعت‌هایی که همه جای خانه هستند و انگار برای اگنس اعداد معکوس زندگی‌اش را می‌شمارند و برای بقیه یادآور زمان‌های از دست رفته و نابود شده‌اند.

اگنس درد خود را فریاد می‌کشد، می‌نویسد. هر روز در دفتر خاطرات‌اش می‌نویسد که درد می‌کشد. از خواهران‌اش می‌خواهد که به او کمک کنند. اما آنها فقط می‌توانند بترسند و یا گریه کنند. این بین آنها، خدمت‌کار خانه، که زنی است پای‌بند مذهب، انگار شاهده‌ی است بر تمام دردهای این ارواح که خود نیز یکی از آنهاست که کودک‌اش را از دست داده و آتشِ مادریِ نیمه‌کاره‌اش را با تسکین دادن به اگنس فرو می‌نشانند و اگنس را هم که از همان کودکی با وجود عشق به مادر از او دور بود، آرام می‌کند. و میان آدم‌های فیلم انگار این ارتباط آنا و اگنس است که کامل‌ترین و بی‌نقص‌ترین رابطه میان این زنان سفیدپوش است اما که بسیار دیر.



ارتباط در فیلم‌های برگمن همیشه چالشی بزرگ است. ارتباط میان اعضای یک خانواده، به ویژه آن که یک سرش یا هر دو سرش زن باشند. این چالش و نگاه نامتعارفِ فیلم‌های برگمن، در هیچ یک از آثار دیگر به جرئت می‌توان گفت که یافت نمی‌شود. جدال زناشوه‌ری در فیلم‌های برگمن، مثل ارتباط کارین و شوهرش نمونه‌ی نادر و کمیابی است. ماریا و شوهرش در دو سوی میز می‌خوردند. مرد پیر است، بی‌حوصله و

بی‌اشتیاق حرف‌های روزمره می‌زند اما زن، کارین، بی‌قرار است. حس لمس ناشده‌گی از همان میز غذا القا می‌شود، همان وقت که کارین گیللاس شراب‌اش را ناگهان می‌شکند تا جایی که قطعه‌ای از گیللاس شکسته را داخل واژن خود می‌کند و درد کهنه و خاموش‌اش را او هم این بار فریاد می‌کند. خون سرخی که مقابل چشمان حیران شوهر از واژن خود بر لب‌هایش می‌مالد، گویاترین تصویر و فریاد است از این درد. ماریا هم که نازپرورده‌ی مادر بود، پس از مرگ او خود را تنها می‌یابد و دور از چشم شوهرش قصد نزدیک شدن به دکتر خانواده‌گی را دارد. ماریا سرشار از زندگی و غریزه است. التهاب او را انگشتان‌اش که هنگام حرف زدن با دکتر به لبان‌اش می‌ساید، لیو اولمان به زیبایی نشان می‌دهد. جالب این‌جاست که دکتر نیز در حال صرف غذاست و نگاه برگمن به مردان در این فیلم نگاهی است آمیخته با تمسخر. حالا این دکتر است که ماریا را جلوی آینه می‌برد و در یکی از معدود دیالوگ‌های طولانی فیلم، ماریا را متوجه چین و چروک صورت‌اش و حالت از شکل افتاده‌ی چهره‌اش می‌کند و با سنگ دلی آبی سرد بر آتش ماریا می‌ریزد و ماریا هم این جا درد می‌کشد هر چند فروخورده.

حالا آگنس مرده است و صحنه‌ای است که تکرار موتیف غذا خوردن پشت میز مجلل است که کارین در حین آن برنامه‌ی تدفین و رتق و فتق امور بعد از آگنس را با ماریا در میان می‌گذارد، اما ماریا دیوار را می‌شکند و از کارین گله می‌کند که چرا با او حرف نمی‌زند و چرا او را دوست ندارد و از او می‌خواهد به یک‌دیگر نزدیک شوند. و تمام این سعی و تلاش به صحنه‌ای ختم می‌شود که ماریا و کارین هیستریک هم‌دیگر را نوازش می‌کنند و می‌بوسند و حرف‌هایی می‌زنند که مازورکای شوین همه‌ی آن‌ها را پوشانده و آن‌ها هم در گوشه‌ی مانند همیشه شاهد است بر این مغالزه‌ی نامتعارف دو خواهر که انگار بعد از قرن‌ها سکوت دارند تمام ناتوانی‌ها را در بیان (express) درد، در آن دقایق حیران می‌کنند. اما



این‌ها همه قبل از تدفین است. ماریا و کارین وقتی خواهرشان را به خاک می‌سپارند دوباره در جلد همان آدم‌های قبل، سخت و غیرقابل انعطاف و کینه‌ورز فرو می‌روند. با قساوت آن‌ها را جواب می‌کنند و خانه را قسمت کرده و هر کدام به سویی می‌روند. سنت تئاتری‌ای که برگمن به آن پای‌بند است فیلم را به فیلم-تئاتر نزدیک کرده که میزانشن و تصویربرداری از برجسته‌ترین جنبه‌هایش است. سون نیکویست (Sven Nykvist)، فیلم‌بردار این فیلم یکی از زیباترین حرکات دوربین و قاب بندی‌های خود را در این فیلم برگمن نمایش داده و حرکات بازیگران و اکسسوار صحنه کمک زیادی به میزانشن می‌کند.

برگمن در زمان خود و حتی همین حالا با مقایسه‌ی فیلم‌های‌اش با آثار جدیدتر، فیلم‌ساز جسوری است. این جسارت او چه در انتخاب موضوع، نوع روایت، فرم، ساختار تکنیکی و حتی بازی بازیگران‌اش مشهود است. او فیلم‌سازی است بسیار پای بند به نشانه و اسطوره. هر چند که امکان دارد سینمای برگمن در برابر موج جدید سینمای دنیا گونه‌ای متقدم یا حتی قدیمی به نظر آید اما هنگام بازگشت و دوباره دیدن این آثار علاوه بر افسوس، با خود فکر می‌کنیم «چرا باید کلاسیک‌ها را دید؟»

مرداد ۸۶

۱- عنوانی برگرفته از کتاب ایتالو کالوینو، چرا باید کلاسیک‌ها را خواند؟

فرکانس رادیویی: ... ما در محل مستقر شدیم!... سوژه چند دقیقه قبل رفت توی یه خونه... ماشینش جلوی در پارک! هنوز روشنه!.. چه دستوری می فرمائید سردار!.. تمام!!

سردار که عرق سردی رو روی پیشونیش احساس می کرد دکمه ی بیسیم رو فشار داد و گفت: نمی خوام تنهایی کار رو پیش ببرید. من میام اونجا.. می ترسم حاصل چند ماه کار مداوم رو مثل دفعه قبل به باد فنا بدی! صدای پشت بیسیم: اطاعت امر قربان! تمام...

سردار: پس اگه سوژه خارج شد تا من نرسیم اقدامی نمی کنید... تمام واحد ها گوش به زنگ باشند! گوشه ی بیسیم رو گذاشت و به راننده گفت که حرکت بکنه!...

بنز پلیس شروع به حرکت کرد. توی مسیر تمام فکر سردار این بود که ای کاش اخلاقی توی عملیات پیش نیاد! لعنتی چقدر گرمه! دستمال روی داشبورد رو برداشت و پیشانیشو باهاش پاک کرد! البته وقتی این کار رو کرد راننده به شکل عجیبی خواست که دستمال رو از دست سردار بگیره که با چشم غره سردار دستشو پس کشید! البته سردار نمی دونست که آشغال دماغ راننده ش به واسطه ی دستمال روی داشبورد به پیشونیش چسپیده! شاید اگر هم می دونست برایش اهمیتی نداشت! مأموریت به قدری برایش مهم بود که تمرکزشو این جور چیزا بهم نمی زند! مأموریتی که ماه ها روش برنامه ریزی شده بود، اونهم با تعداد زیادی لپ تاب و بسیاری راکبان نیرو! از خیابون ششم که گذشتن و به کوچه گلها رسیدن سردار تونست ماشین گروه ویژه رو ببینه!

سردار: همینجا وایسا!

ماشین آروم نزدیک پیچ ایستاد!... سردار کلت ۴۵ رو از توی غلافش بیرون کشید و چک کرد!.. لعنتی دستاش چقدر عرق کرده بود! سعی کرد اینو از چشم راننده ش مخفی بکنه! وقتی به راننده نگاه کرد راننده با حرکت عجیبی دستشو به طرف پیشونی خودش برد ولی خیلی سریع آوردش پائین و سرش رو انداخت پائین! سردار اول خواست دلیل این حرکت های چپ و چول راننده رو بپرسه ولی بعدش پشیمون شد! آخه با خودش فکر کرد اونهم استرس خودش رو داره! در ضمن اون که یه ستوان معمولیه و مثل اون سردار و قوی نیست!.....

توی استیشن تجسس بود! همیشه از دیدن اینهمه دستگاه که بوق بوق می کرد هیجان زده می شد! درست مثل فیلم هایی بود که تو تلویزیون دیده بود!... البته از یه چیزی هم خوشحال بود! دو تا مأمور جوانی که توی استیشن نشسته بودن از دیدنش انقدر شوکه شده بودن که سیخ به گوشه وایساده بودن و اگه سردار نمی گفت، همونجور میوندن!

توی دلش کلی خوشحال شده بود که احترام به مافوق چه تلفیق زیبایی با احترام به بزرگتر داشته!

ساعت نزدیکای ۳ بعد از ظهر بود! بیسیم رو برداشت و گفت: سروان احمدی تو که گفتی میاد بیرون الانه!

سروان احمدی: قربان ماشینشو روشن گذاشته واسه همین گفتم!...

اومد بیرون... اوناهاش!...

سردار پرده استیشن رو کمی کنار زد! داشت می دیدش!... قطره عرقی روی پیشونیش لغزید و آروم فروچکید! توی ذهنش یه صدایی می شنید! با هر قدمی که سوژه ور می داشت! مثل یه طبل... یه ساز کوبه ای!... داشت می دیدش! خودش بود! یه نسل سه بود!!!! آروم گفت یه نسل سه فوق خطرناکه!... یه شلوار جین پاش بود! سردار داشت حالش بد می شد!! خواست نگاه نکنه ولی مجبور بود که ادامه بده!! یه تی شرت قرمز کوتاه تنش بود!! یه کم از شکمش دیده می شد!! احساس تهوع به سردار دست داده بود! زیر ابروهاشو برداشته بود!! و بدتر از همه..

موهانش!!... خدای بزرگ!! این صدایی بود که از پشت بیسیم شنید!!... سروان احمدی با صدای لرزانش ادامه داد: موهانش سردار.. از خطرناکترین نوع ممکنه!! سیخ آناناسی!!!

سردار عصبانی شد: خودتو کنترل کن! ما بدتر از اینشم داشتیم.....

بعد از ظهر گرم بدی بود!! وقتی پسر رسید کنار ماشینش به صدایی شنید! وقتی برگشت به دسته کلاغ رو دید که از پشت بوم خونه بغلی پر کشیدن رفتن آسمون!!...وقتی در ماشین رو باز کرد صدای ترمز به ماشین توجهش رو جلب کرد!!... وقتی برگشت به نظر کار از کار گذشته بود!!.....



گروه ویژه از توی ماشینا ریختن بیرون!!... سروان احمدی بلند داد زد.. دستا روی سر!! آروم دراز بکش روی زمین!... سردار پشت سر همه داشت حرکت می کرد! کلتش رو محکم توی دستش گرفته بود!! آشغال دماغ روی پیشونیش حالا دیگه کاملا خشک شده بود!!..... پسر ایستاده بود! سرشرو آورد پائین ابروهاش بهم نزدیک شدن!! موهای سیخ روی سرش داشتن جرقه می زدن! به جور جرقه ی آبی رنگ که نوک موهارو بهم وصل می کرد! تی شرتش شروع کرد به باد خوردن!! چشمماش سفید شدن!.. دورش داشت موج عظیمی شکل می گرفت.. موجی از جنس جرقه های آبی رنگ!!..... سردار فریاد زد: از نوع لیزر نافیه! احمدی شلیک کنید!!...همه شروع به شلیک کردن کردن!!... اما موج آبی رنگ کار خودشرو کرده بود!!..... سردار پشت ماشین مخفی شده بود!! اوضاع به شدت خراب بود... نسل سومی با به حرکت سرش نصف نیروهارو تارو مار کرد!! لعنتی اون موهای سیخ!! باید به ذهنش می

رسید!!...احمدی رو که کمی اونطرفتر پشت اون یکی ماشین روی زمین نشسته بود نگاه کرد... اونقدر داغون بود که به نظر نمیومد کاری از دستش بر بیاد!!...هنوز صدای شلیک و فریاد میومد!! سرشرو کمی بالا آورد...داشت می دید!! پسر داشت بهشون نزدیک می شد! میدان مغناطیسی آبی رنگ که حاصل موهای سیخش بود روی سرش شکل گرفته بود و به نظر نمیومد بشه به این راحتی ها از پشش بر اومد!... یکی از نیروهای شجاع رو دید...از توی جوب بیرون اومد و بهش شلیک کرد! پسر به طرفش برگشت لیزر آبی رنگی از توی نافش نیروی ویژه رو به دونیم کرد!!... سردار نفهمید که چکار می کنه!! اسلحه ام پی فایو روی زمین رو برداشت و در حالی که بلند فریاد می زد شلیک کنان به طرف نسل سومیه دویدن گرفت!!.....

هلیکوپتر جای بهتری بود!! سردار نشسته بود و داشت پائین رو دید می زد! بعد از اینکه همدیگه رو زخمی کردن، نسل سومیه فرار کرد!!... نباید می داشت بره توی جمعیت!! موهاش مغناطیس خطرناکی داشت!! یا باعث تشویش اذهان می شد و مردم زیادی رو مشوش می کرد یا هم نسل های دیگه ش رو با خودش همراه می کرد!!... اوناهاش!! سرباز کنار دستش داد زد... دیدش... توی جمعیت بود... مغناطیس آبی رنگ روی سرش... وای نباید میومد توی مردم... برو پائین... پائین!!!!!!.....

وسط خیابون از هلیکوپتر پرید پائین... مردم نگاهش می کردن!! وای چه حالی داشت!! مثل تو فیلمای تلوزیون!!..... سردار نمی تونست نگاه کنه!! دلش نمیومد. مردم در حالی که سرهاشونو به خاطر موج مغناطیسی سر نسل سومی های زیادی که الان کنار اون پسر اولیه ایستاده بودن، گرفته بودن و جیغ و داد می کردن، به اطراف می دویدن!! اشک در چشمان سردار حلقه زد. آروم گفت، من گفته بودم!! گفته بودم، ولی کسی گوش نداد!! فاجعه استکبار جهانی داره اتفاق میوفته..... هلیکوپتر صدا و سیما بالای خیابان های آشوب زده ی شهر در حال چرخیدن.

گزارشگر سرشو وارد کادر می کنه با صدایی مثل داد زدن شروع به صحبت می کنه: این است تهاجم فرهنگی دشمن که نتونسته بود از راه های مختلف به نتیجه برسه. اینبار با حربه موهای منحرف جامعه رو رو به آشوب برده. خطر در کمینه! مو سیخها دارن در شهر گسترش پیدا می کنن! موج آبی رنگی از دور به طرف هلیکوپتر میاد! خبرنگار داد می زنه:...موج نزدیک میشه و.....

تصویر صورت يك نسل سومی- مو- منحرف خطرناک با چشمانی کاملا سفید و صورتی بیروح که به کادر پشت می کنه، در خیابونای آشوب زده دور می شه



اولین بار توی تاکسیش باهاش آشنا شدم. اون راننده بود و من مثلاً مسافر.

اون روز حسابی حشری بودم. مدت ها بود یه سکس درست و حسابی نداشتم و چشمم به هر پسر خوشگلی که می افتاد دوست داشتم بپریم بغلش و ...، اونم که از خوشگلی چیزی کم نداشت و همون ثانیه اول که نشستم صندلی جلوی ماشین با خودم گفتم، حیف نیست یه همچین پسر نازی صبح تا شب پشت این فرمون کار کنه و یکی نباشه خستگی اش رو رفع کنه؟!

خودم هم می دونستم حسابی دارم جنده بازیش رو در میارم ولی خوب وقتی حشری می شدم دیگه بی خیال همه چی بودم و فقط دنبال يك کيس مناسب می گشتم.

خلاصه یه يك ساعتی توی اون ماشین بودم تا بقیه مسافرها پیاده شدن و موندیم من و اون. من که از اون مسیر اولیه که گفته بودم حالا خیلی دورتر بودم و پیاده نشده بودم واسه هر راننده تاکسی سنوال بر انگیز می شدم. رو کرد سمت من و گفت:

:: بیخشید، مسیر شما کجا بود؟

\_ هر جا دوست داری!

:: (پسر تیزی بود، تا این رو گفتم یه نگاهی کلی بهم انداخت و آروم ماشین رو پارک کرد یه کناری و گفت:) جالبه، تا حالا این مدلیش رو ندیده بودیم. \_ نه، معلومه این کاره ای، حالا که دیدی راه بیفت.

:: تو که از ما تو خط تری.

\_ لطف دارین، ولی انقدر سریع تو گرفتی که فکر می کنم حالا حالاها باید پیش شما شاگردی کنم.

:: بپر پایین پسر، من حال و حوصله دردرس ندارم، برو روزیت رو خدا جایی دیگه بده

\_ ( ابرو هام رو گره کردم و گفتم: ) ما رو بگو، داشتیم با خودمون می گفتیم حیف نیست یه همچین پسر نازی صبح تا شب پشت این فرمون کار کنه و یکی نباشه خستگیش رو رفع کنه. ( اینو که گفتم دستم رو بردم سمت دستگیره در، که دستش رو گذاشت رو شونه م و گفت: )

:: ای بابا حالا چرا انقدر زود دلخور می شی، آخه تو یه علف بچه مگه می تونی این همه خستگی منو رفع کنی!

\_ خوب امتحانش که ضرری نداره.

:: خیلی خوب حالا چند می گیری؟!

\_ ( قاعدتاً باید دلخور می شدم، باید کاری می کردم که تا عمر داره دیگه برای معرفت! قیمت نذاره ولی این حس لعنتی و این زیبایی توصیف ناشدنیش نمی گذاشت ازش دل بکنم، پس گفتم: ) ما معرفتی کار می کنیم، عشقی، اگر هستی راه بیفت.

:: ( تعجب رو تو چشماش می شه دید ) بابا معرفتتو عشقه

و کلید رو چرخوند و راه افتادیم. چند دقیقه ای هر دو سکوت کرده بودیم، یه خورده دلشوره داشتم، نمی دونستم دارد کجا می برده، که یه دفعه گفت:

:: بابا خداییش دارم شاخ در میارم، زیاد به تور من اینجور کیس ها می خورن ولی تو از بیخ و بن عجیبی.

\_ ( پریدم وسط حرفش و گفتم: ) آره، حتماً چون هم پسریم و هم قیمت ندارم!

:: قیمتی بودن رو که حالا باید دید، ولی آره هم پسر بودن و هم اینطور

\_ اینطور چی ؟



:: بینم راستی نکنه تو از این مجنون های ایدزی باشی که دوست دارن همه رو عین خودشون مبتلا کنن  
\_ همینجا واسا.

:: آخه واسه چی، من که چیزی نگفتم، اصلاً ببخشید

\_ با تو ام مگه نمی گم واسا (و اون آروم ماشین رو کنار خیابون کشوند)

\_ ترس، حق داری، اصلاً شاید خود تو هم انقدر با این دخترای جنده ارتباط داشتی که نشه بهت اطمینان کرد، همین ورا به داروخونه می شناسم،  
می رم کاندوم بگیرم. چند دقیقه ای واسا تا بیام.

حالا دیگه حسابی می شد شاخ هاش رو که کم کم دارن سبز می کنن دید! پریدم پایین کمی اونطرف تر از داروخانه کاندوم رو گرفتم. چند دقیقه ای  
طول کشید. وقتی نزدیک ماشین شدم دیدم دستاش رو گذاشته پشت گردنش و در حالی که چشمش سمت سقف ماشینه داره در عالم دیگه ای  
سیر می کنه. وای چقدر اندامش زیبا و موزون بود و چه دیدنی داشت در اون حالت. دلم نمیومد با باز کردن در ماشین این لذت رو از خودم بگیرم ولی  
باید می رفتیم. سوار که شدم آروم سرش رو برگردوند سمتم و گفت:

:: فکر نمی کردم بر گردی، گفتم دو درمون کرد و رفت.

\_ اتفاقاً منم فکر می کردم تو بذاری و بری.

:: نه، آخه چرا برم؟!

نگاهی به شلوارش کردم، می شد حشری بودنش رو تشخیص داد، برآمدگی شلوارش همه چی رو داد می زد. دستم رو بردم دقیقاً وسط پاش و تا  
اومد جلوم رو بگیره، دستم رو گره کردم دور کیرش و با یه فشار آروم گفتم:

\_ راه میفتی یا همینجا لخت کنم؟!

هیچ وقت به زندگیم انقدر جرأت و جسارت نداشتم ولی به چنگ آوردن یک همچین موجود زیبایی انگار تمام مرزهام رو برداشته بود. با نگاهی به  
چشمم ازم خواست که دستم رو بردارم تا بتونه راه بیفته، دلم نمی یومد اون کیر کلفت که حالا دیگه حس می کردم کاملاً شق شده رو ول کنم  
ولی ناچار دستم رو عقب کشیدم و اون هم کلید رو چرخوند راه افتادیم.

\_ کجا می ریم؟

:: دوست داری کجا بریم؟!

\_ به جای خلوت.

:: خونه خودم میایی؟

\_ خونه مجردی داری؟

:: آره. هنوز هیچ دختری نتونسته سوارم بشه.

\_ آخ جون، حالا خونه ت کجا هست؟

:: دور نیست، همین اطرافه.

\_ خوبه، گاز بده که دیگه داره تحملم تموم می شه.

:: پسر تو چرا انقدر داغی؟

\_ حالا کجاش رو دیدی.

آروم خودم رو کشیدم سمت صندلیش و سرم رو گذاشتم روی بازوش. مدت زیادی طول نکشید که داخل پارکینگ یک آپارتمان شدیم. و اون ماشین رو  
پارک کرد. زدیم بیرون و بردم سمت آسانسور. محیط تاریکی بود چیز زیادی نمی شد دید، وارد آسانسور که شدیم بهتر شد. حالا می تونستم تمام  
قد از سر تا پاش رو بینم و چه لذتی داشت دیدن کسی که می دونستی تا چند دقیقه دیگه می تونی با گره به گره بدنش لذت ببری. آپارتمان  
نسبتاً خوبی داشت، به وضع زندگی یک راننده تاکسی نمی خورد و این رو می تونستی در همون نگاه اول متوجه بشی.

وقتی داخل رفتیم اون من رو سمت هال راهنمایی کرد و گفت ضبط رو روشن کنم تا خودش بره هم دست و رویی بشوره و هم یک نوشیدنی بیاره.

کنار ضبط يك سی دی بود که روش نوشته بود « کنی جی »، همون رو گذاشتم. وای يك موسیقی آرام و دلنشین. رفتم نشستم روی کاناپه، بعد از یکی دو دقیقه اونم اومد و دقیقاً نشست روی کاناپه رو به روی من و خم شد و یکی از دو قوطی آب میوه ای که دستش بود رو به من تعارف کرد. من آب میوه ام رو باز نکردم خیره شده بودم سمتش جرعه جرعه خوردنش رو تماشا می کردم. زیبایش داشت دیونه م می کرد. نگاهی بهم کرد و گفت:

:: چیه، می ترسی توش خواب آور ریخته باشم که نمی خوری؟

\_ نه، من آب میوه رو اینطوری دوست ندارم بخورم.

:: می خوایی برم برات لیوان بیارم؟

\_ من آب میوه رو روی لبای آتیشی دوست دارم.

اینو که گفتم جا خورد، بلند شدم و رفتم نشستم کنارش لیم رو چسبوندم به لبش، گرم و گرمتر می شدیم، نمی دونم چند دقیقه لب تو لب بودیم که دیدم دستش رو برد سمت پیرهنش و کمی خودش رو عقب کشید تا پیرهنش رو در بیاره. هر دو داغ شده بودیم. دستم رو گذاشتم روی دستش و چشم دوختم تو چشمش و گفتم:

\_ نه نه، همش مال منه!

آروم دستش رو کنار زدم و شروع کردم به در آوردن پیرهنش، آروم آروم بالا می بردم و می بوسیدمش وقتی رسیدم بین سینه هاش دیگه کامل از تنش در آوردم. وای این سینه ها چقدر قشنگ بودن. این موهای زمخت و مردونه چه حالی می دادن. چنگ زدم بین موهای روی سینه ش و شروع کردم ور رفتن با سینه هاش. چند دقیقه ای که حال کردم آروم با دستش سرم رو بالا کرد و در حالی که چشم هامون به هم گره خورده بود گفت:

:: حسابی عرق کردی، می خوایی لباس هات رو دربیارم؟

بلند شدم و جلوش ایستادم، اونم بلند شد و با مهارت خاصی لباس هام رو کند و رنگ عریانی بر تنم زد. حالا من عریان در مقابل آن زیبا روی دوست داشتمی بودم. بوسه ای بر لبش زدم و جلوش زانو زدم. آروم آروم کمر بندش رو باز کردم و شلوارش رو پایین کشیدم. یه شرت اسلیپ (سه گوش) پاش بود، از همون روی شرت شروع کردم به نوازش کیر گنده ش و آروم آروم از کنار شورت بیرونش کشیدم. نگاهی به صورتش انداختم، حسابی سرخ شده بود. یه دستم رو گذاشتم روی سینش و با اون یکی دستم کیرش رو گذاشتم توی دهنم و شروع کردم به ساک زدن. بهترین طعم زندگی رو می چشیدم، دستاش رو گذاشت روی شونه هام و من مدام عقب و جلو می کردم. تن هردومون عرق شده بود و داغ داغ شده بودیم. دستاش کم کم روی شونه م سنگین می شد و آروم شونه هام رو فشار می داد. دیگه کافی بود. برام دست شستن از اون طعم آسمونی سخت بود ولی نمی خواستم به همینجا ختم بشه پس سرم رو عقب کشیدم و دستام رو دور کمرش گره زدم و از جا بلند شدم. شورتش رو پایین کشیدم و با کمک خودش کامل در آوردمش. حالا عریان عریان روبروی من بود. نگاهی به تمام بدن زیبا و موزونش انداختم و دستم رو روی سینه ش گذاشتم و با يك فشار کوچک روی کاناپه انداختمش.

شلوارم کمی اونطرف تر بود، سراغش رفتم و کاندوم رو از جیبم بیروم آوردم و روی کیر نازش کشیدم. دیگه طاقت نداشتم. نشستم روی پاهاش و لیم رو چسبوندم به لبش و آروم با انگشت شروع کردم به ور رفتن با خودم. بعد از چند دقیقه تقریباً آماده بودم. خودم رو کمی بالا کشیدم و دستم رو دور کیرش حلقه زدم و آروم در سوراخم گذاشتم. کمی که تو رفت دستم رو روی شونه ش گذاشتم و کامل خودم رو پایین دادم. تا ته فرو رفت. کمی درد داشتم و از ناله اون هم معلوم بود که سوراخم هنوز تنگه. چند لحظه در همون حال نگه داشتم و لیم رو گذاشتم روی لبش و در همین حال شروع کردم به بالا و پایین کردن. داغ داغ بود. کیر به این داغی و کلفتی کم گیر میاد، حسابی بالا پایین کردم و حسابی مشغول لب ها و سینه هاش بودم که دستش رو به صورتم کشید و گفت:

:: می خوایی عوض کنیم؟

\_ من راحتم، ولی اگر تو بخوایی حرفی ندارم.

دستش رو گذاشت روی کمرم و در بلند شدن کمکم کرد. بلند شد و واساد پشت سرم، دستش رو گذاشت روی کمرم و به حالتی که بخواد خم شم فشار داد ولی خم نشدم. می دونستم جا می خوره. برگشتم و چشمام رو دوختم به چشمش و گفتم:

\_ می خوام بینمت، اینطوری نه و طاقباز خودم رو روی کاناپه انداختم. اومد و پاهام رو کنار زد و کیرش رو گذاشت در سوراخم و آروم فرو کرد. پاهام رو گذاشتم روی شونه هاش و چشمام رو دوختم به چشمش. آروم آروم عقب و جلو کردن رو شروع کرد. با اینکه اولین بارم نبود ولی هیچ وقت يك همچین حرارتی رو تجربه نکرده بودم. چند دقیقه به این منوال گذشت که پاهام رو گذاشتم دور کمرش و آروم خم اش کردم روی خودم. کامل روی من خم شد و انگار فهمیده بود چی می خوام و خودش لبش رو چسبوند به لبم. انقدر لب بازی کردیم و انقدر جلو عقب کرد که هر دو مون دیگه می نالیدیم. به دفعه عقب کشید. معلوم بود می خواد خالی شه. کیرش رو بیرون کشید بین دستش گرفت و سریع کاندوم رو از روش در آورد و آبش رو روی سینم خالی کرد.

دوست داشتم هزار سال دیگه هم ارضا نشه ولی هر کسی حدی داره. دستم رو کشیدم روی سینم م و خوب به آبش آغشته کردم و شروع کردم به با کیرم بازی کردن. داشت نگاهم می کرد و چقدر قشنگ بود نگاهش. از نگاه کردن بهش سیر نمی شدم و غرق نگاه به این عریان زیبا بودم که دیدم خم شد و دستم رو کنار زد و شروع کرد با دستش ور رفتن با کیرم. زیاد طول نکشید که منم ارضا شدم. بعد از اینکه خوب خالی شدم بوسه ای به لبم زد و بلند شد و رفت سمت دستشویی. و بهم گفت:

:: حموم اون وره، اگر دوست داری برو به دوش بگیر.

بلند شدم و رفتم حموم. وقتی بیرون اومدم دیدم داره میز می چینه. تنها حوله‌ای که بیرون حموم آویزون بود رو دور خودم پیچیده بودم. نگاهی بهم انداخت و گفت:

:: لباسات رو گذاشتم روی چوب لباسی که اونجاست، الان هم شام می رسه، بدو بیوش تا شام نیومه.

نگاهی به ساعت انداختم. وای تقریباً ساعت نه بود. عموماً عادت نداشتم تا این موقع بیرون بمونم. فوری رفتم سمت لباس ها و تند و تند شروع کردم به پوشیدن و بهش گفتم:

\_ خیلی دیرم شده، زنگ بزنی تا کسی بیاد منو ببره.

:: ای بابا، حالا کجا به این زودی؟! من تازه شام سفارش دادم.

\_ نه مرسی، باید برم تا نگران نشدن و دمار از روزگارم در نیوردن.

:: ترس بابا، به خاطر یه شب دیر رفتن نمی کشنت، حالا بمون آخر شب خودم می رسونتم.

\_ نه، زنگ بزنی به آژانس بیاد ببرم.

:: اذیت نکن، بمون دیگه.

لباس هام رو دیگه کامل پوشیده بودم. راه افتادم رفتم سمت در خونه ش و گفتم:

\_ اصلاً نمی خواد، خودم به در بست می گیرم. بای.

دوید سمت در، جلوم رو گرفت و گفت:

:: بمون دیگه، اصلاً زنگ بزنی بگو دیر میایی

\_ نه، باید برم، برو کنار

اومدم کنار بزمنش که گفت:

:: پسر انقدر نگران نباش، تو که بعد از ظهر خیلی شجاع نشون می دادی.

چشمم رو دوختم به چشمش و گفتم:

\_ خیلی خوب، ولی يك ساعت دیگه بیشتر نمی مونم.

:: عالی، به این می گن پسر خوب، بشین تا زنگ بزنی بینم این پیتزایی کجا مرده که انقدر دیر کرد.

هنوز جمله ش تموم نشده بود که زنگ در خورد و غذا رسید. شام خوردن باهش برام لذت بخش بود، مخصوصاً اینکه حالا کم کم از نگاه هاش علاقه رو حس می کردم. بعد از شام کمکش میز رو جمع کردم و دوتا قوطی نوشیدنی آورد و خوردیم. بهش گفتم:

\_ دیگه وقت رفتنه، فرارمون يك ساعت بود. حالا زنگ بزنی به آژانس بیاد برسونتم.

:: ای بابا، یعنی به این زودی يك ساعت شد؟! ببین اگر بخوایی خودم می رسونمت ولی خواهش می کنم به امشب رو بمون. اصلاً اگر بخوایی به بهانه‌ای می ریم در خونه تون و ازشون اجازه بگیر. ولی به امشب رو پیش من بمون.

\_ نخیر، حسابی حشر زدی پسر، من کمر درست و حسابی ندارم. امشب به اندازه کوپن يك ماهم با تو بودم، بسمه، ببینم چه خیالی واسه شب ما داری؟!::

:: باور کن هیچ، فقط دوست دارم اینجا باشی، اصلاً اگر بخوایی از يك متریت جلوتر نمی یام ولی خواهش می کنم نرو تو چشمات التماس موج می زد. نمی دونستم چه کنم. خودم هم دوست داشتم بمونم از نگاه کردن بهش که حالا با این چشم های مظلوم زیباتر هم شده بود خسته نمی شدم و از طرفی خونه پوستم رو می کندن.

\_ نه، باید برم

:: اذیت نکن، بمون دیگه.

دیگه تونستم نه بگم، خیلی خوب ولی باید زنگ بزنم، اگر خونه قبول کردن که هیچ ولی اگر نکردن باید برسونیم.

:: عالی، باشه

اینو گفت و پرید سمت تلفن و گوشی رو آورد برام. به هر بهونه ای بود خونه رو اون شب راضی کردم که نمی یام و بهشون گفتم که خونه یکی از دوستایی که می شناختنش هستم. می تونستم حس رضایت رو تو چشمات ببینم و خودم هم خوشحال بودم که چند ساعتی بیشتر کنار این دوست داشتنی هستم ولی به خورده هم ترس برم داشته بود که نکنه فکر به هارد سکسه. نمی دونستم چی تو کله ش می گذره و همین کمی نگرانم می کرد.

\_ خوب حالا که چی؟ بیا اینم موندم، که می خواد چی بشه؟!::

پا شد رفت و با يك شلوارك و تی شرت اومد و گفت:

:: پاشو اینا رو بپوش تا راحت باشی.

لباس هام رو عوض کردم و رفتم نشستم کاناپه روبه رویش. نگاهی بهم انداخت و گفت:

:: پسر تو هم واسه خودت کلی قشنگی.

\_ چشات قشنگ می بینن، خسته ام، می شه بخوابیم؟::

:: حالا سر شبه، هنوز یازده نشده

\_ خیلی خسته ام، کمر صفتی داری، فیل رو هم از پا می ندازی

نگاهی بهم انداخت و شروع کرد به خندیدن.

:: خیلی خوب، هرچی تو بخوایی، اون اتاق خوابه، برو استراحت کن.

نفهمیدم کی خوابم برد. فکر می کنم نیمه شب بود که يك دفعه با سنگینی دستی روی کمرم از خواب پریدم. خودم رو کنار کشیدم و با حالت منگی گفتم:

\_ فکر کردم می شه بهت اعتماد کرد

:: نترس، نترس، باور کن کاربرد ندارم. می دونم خسته ای. فقط می خوام پیشت باشم، از من فرار نکن

آروم خودش رو کنارم کشید و بوسه ای روی پیشونیم زد و گفت:

:: پسر تو منو جادو کردی، من سکس های زیادی داشتم، اصلاً کارم با اون تاکسی تور کردن جنده و فراهم کردن موقعیت سکس بود، راستش من

آرشیکتکم و نیازی به درآمد مسافر کشی ندارم ولی هیچ وقت احساسی که امشب دارم رو نداشتم. پسر تو اولین کسی هستی که به من

احساس رو هدیه کردی، اولین کسی که با احساس و علاقه اش با من بود. بعد از ظهر برام يك تفریح و شوخی بودی و حالا يك حس عجیب و شاید يك علاقه.

دستی به صورتش کشیدم و آروم گفتم:

\_ بخواب قشنگم، بخواب!

دوباره عین به جسد افتادم و تا صبح هیچی نفهمیدم، صبح وقتی بیدار شدم دیدم کنارم نیست. از اتاق که بیرون زدم دیدم میز مجللی برای صبحانه ام فراهم دیده و منتظره تا بیدار شم.

\_ ساعت چنده؟!

:: صبح بخیر، یه ربع مونده به نه.

\_ صبح بخیر.

:: آبی به دست و روت بزنی و بیا که حسابی گشتمه.

همون روز، همونجا، پای میز صبحانه ازم خواست تا برای همیشه در کنارش بمونم. برای همیشه برای هم باشیم. نمی دونستم بخندم و یا گریه کنم، این واقعیت یا خیال، جا خورده بودم و ارزش فرصت خواستم ولی چندان طول نکشید که بهش جواب مثبت دادم و ظرف يك ماه با جور کردن انواع مدل بهونه برای همیشه به خونه اش اومدم. يك هفته بعد از اون شب اول، تاكسیش رو فروخت و الان هشت ساله هر دو با همیم و هر روز برای هم تازه تر و جذابتر می شیم. درسته دیگه چندان جوون نیست ولی هنوز هم برام زیباترینه. یه بار بهش گفتم:

\_ آخه خله! تو که عین من همجنسگرا نیستی پس چرا خودت رو پایبند من کردی؟!

:: عزیزم، مگه من چی می خوام از یه همسر، عشق و علاقه می خوام که تو برای من عاشق ترینی، هم آغوشی می خوام که تو جذابترین و

بهترینی، درك و همفکری می خوام که کی بهتر از تو منو می تونه بفهمه؟

درست می گفت. ما با هم خیلی خوشبختیم. اولش من در دام روی زیباش افتادم ولی کم کم فهمیدم تبدیل شدم به صیادش. دوستش دارم و هنوز هم از نگاه کردنش سیر نشدم.

در ترانه ی تاریک ما چیزبست که من آن را "من" می نامم، در ترانه ی تاریک ما چیزبست که تمام معلول ماست، در ترانه ی تاریک ما ویرانیست. در این شب های شیشه ای نفس می کشیم، مثل همه، دم و باز دم، اکسیژن و دی اکسید کربن! اما برای ما دم غم است و بازدمش آه. شنیده بودم که کسی گفت: «در شب اکنون چیزی می گذرد» در شب ما اما سکون است و سکوت و پوچی و بیهودگی. در شب ما ترانه ی تنهایی ما جاریست. در جایی خواندم «از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر» درشب ما اما به لایه لای این همه صدای ناهنجار، صدای درد، صدای سکوت و صدای آه، صدای عشق ناپیداست. در ترانه ی تاریک ما چیزبست که من آن را عشق می نامم، عشقی ممنوع! عشقی آلوده! عشقی مخالف قانون! قانون، قانونی که ما در آن جایی نداریم و ترانه ی ما نیز و در آن کسی ما را به حساب نمی آورد و ما محکومیم به گناه بودن! و باز چه زیبا گفت آن بانوی ترانه: «باد ما را با خود خواهد برد» کاش چنین می شد، کاش لااقل باد ما را می فهمید. در ترانه ی تاریک ما «من» است و بس. همه می گویند «ما» بی اعتبار است، ما لرزان است و «هر لحظه در او بیم فرو ریختن». دلم برای ما می سوزد، دلم برای ما می سوزد. با همه و تنها در این شبهای روشن زنده ایم! در شب ما اما ستاره ای نیست، ماه ناپیداست. شب ما از هیچ روشن است از حباب های نورانی مصنوع! ساخته ی «ما»! ما در چهارچوبی روشن و تاریک محبوسیم، شب و روز از آن ما نیست. در ترانه ی تاریک ما بی وزنی است و زمان نا پیدا، همیشه انتظار است و همیشه تنهایی و همیشه پایان راه ناپیداست اما همیشه کسی در گوش ما می خواند «ما» می میرد روزی!

\*\*\*

خسته ام

باز حس می کنم خسته ام  
از آنچه بوده ام ، از آنچه هستم

باز چشمانم را بسته ام  
تا نبینم که تنهایم  
چه تکرار تلخی

تا به کی ، برای تنهایم  
برای بی فرداییم  
شعر بگویم؟

آه که شعور شعر را شکسته ام

همیشه شعر ، همیشه شعار  
نمیدانم چرا؟  
هنوز به انتظار نشسته ام

خوب می دانم که باز  
تویی فکر شروع شعر من

برای دیدنت افسوس ...  
به شب سیاه امید بسته ام

به قلم شروین

مشقِ هایکو

الکل روی تیغ  
موهای منِ شروین  
کوتاهِ کوتاه

بوی باران را  
در هر کجایی از ده  
خواهی بویید- اش

مرداد و گرما  
عرق لغزان روی تن های مردم ام  
رسیده میوه

کوه بلندی  
همیشه برفی و ناز  
کوهستانِ ما

با اجازه ی هم سرشت و حمید

" مشقِ هایکو " نصفه هایکوهایی ست که یک شب نوشتم . و شبِ قبل از در آمدن چراغ به ساقی دادم . ساقی هم ماند توی یک حس و حال دو به شکی که آیا چاپ کند- شان یا نه ؟ که کرد . من این چند هفته را ، یعنی فاصله ی میان دو چراغ سخت گذراندم و کم تر فارغ شدم که بتوانم نوشته ای بنویسم درست-و-درمان که چراغی باشد . اما هنوز شعار- ام را چسبانده ام به پیشانی ام : این نوشته به تو مشتاق است .

به هر حال من اهل ساختارها نیستم و برای این که هایکو بگویم یا هر کار خوش ساخت دیگری ، خیلی با خود- ام کلنجار می روم و کارهای ام نا پخته از آب در می آیند . این از پرویی و کمرویی من و ساقی\* ست که شاید دومین سری هایکوهای من ، توی چراغ چاپ می شود .

شروین - ده مرداد

\* ادیت متن

سردبیر





آکادمی طب کودکان در امریکا اعلام کرده است که در گرایش جنسی احتمالاً تنها يك فاکتور تعیین کننده نیست. بلکه تلفیقی از ژنتیک و عوامل مؤثر هورمونی و محیطی در این امر دخیل می باشند. بحث شایان توجهی در خصوص اینکه چه فاکتورهای بیولوژیکی و/یا محیطی تعیین کننده گرایش جنسی در انسان تعیین کننده اند، همچنان ادامه دارد. از جمله این عوامل می توان به عواملی نظیر ژن ها و پیدایش سطوحی از هورمون ها در جنین اشاره نمود. فروید و سایر روانشناسان سنتی عقیده داشتند که تجربیات دوران آغازین کودکی به تعیین گرایش جنسی کمک می کنند.

### ژنتیک

در سال ۱۹۹۳ دین هامر شاخص ژنتیکی به نام Xq28 را روی کروموزوم X شناسایی نمود. مطالعه هامر بین این شاخص و همجنسگرایی در مردان ارتباطی را مشخص کرد هرچند در جزئیات مطالعه ایشان هنوز بحث وجود دارد. در مگس هایی که حامل آلل های موتانت از ژن نازایی باشند، سبب می شود تا مگس های نر به جفت گیری مخصوصاً با سایر نرها تمایل یابند. مطالعات دوقلوها نشان داده است که همجنسگرایی در مردان مشخصاً توسط ژنتیک تعیین می شود. یکی از انواع متداول این مطالعات مقایسه دوقلوهای تک زیگوتی با دوزیگوتی بود. بیلی و پیلارد (۱۹۹۱) در مطالعه ای روی دوقلوهای همجنسگرا دریافتند که ۵۲٪ از دوقلوهای تک زیگوتیو ۲۲ درصد از دوزیگوتی ها از لحاظ همجنسگرا بودن با هم مشابهت و همخوانی دارند.

### ترتیب تولد

در مطالعه جدیدی مشخص شده که شانس همجنسگرا بودن در مردان با تعداد فرزندان پسر قبل از وی که از يك مادر متولد شده اند افزایش می یابد. این اثر با چپ دست بودن مرد خنثی می شود. هیچ نوع اثر مشابهی در مورد زنان همجنسگرا مشاهده نشده است.

### هورمونی

نظریه هورمونی می گوید که در معرض فرار گرفتن جنین در مقابل برخی هورمون ها در تمایز جنسی آن نقش ایفا می کند و این هورمون ها در تعیین گرایش جنسی جنین اثر گذارند. این تأثیر بعدها در دوران بلوغ در فرد به عنوان يك گرایش جنسی تظاهر می یابد. هورمون های جنینی به عنوان تعیین کننده عمده گرایش جنسی و یا به عنوان يك فاکتور مشترك همراه با ژن ها و نیز عوامل محیطی و اجتماعی مطرح می باشند

### دوجنسگرایی ذاتی

دوجنسگرایی ذاتی (یا زمینه برای دوجنسگرا بودن) واژه ای است که زیگموند فروید براساس کار مشترکی با ویلیام فرایز معرفی نمود. براساس این نظریه تمامی انسان ها دوجنسگرا متولد می شوند اما توسعه روانی فرد که در آن عوامل بیرونی و درونی دخالت دارند، موجب تک جنسگرا (همجنسگرا یا دگرجنسگرا) بودن فرد می شود، در عین حالیکه دوجنسگرایی به عنوان يك حالت نهفته باقی می ماند.

همجنسگرایی توسط جوامع علمی دیگر به عنوان یک بیماری روانی به حساب نمی آید. در سال ۱۹۷۳ انجمن روانشناسی آمریکا (APA) براساس رأی گیری اعضای خود و به اتفاق آرا، همجنسگرایی را از فهرست بیماری های روانی خود در بخش انحرافات جنسی حذف نمود. این رأی در آن سال به عنوان تیر اول اکثر روزنامه های آن زمان در آمد. در سال های بعد سازمان های بهداشت روانی نیز به نتیجه مشابهی دست یافتند. امروزه عده قلیلی از پزشکان همجنسگرایی را به عنوان یک بیماری می شناسند که مورد انتقاد سازمان های سلامت روانی می باشند. برخی از سازمان های دولتی هنوز در ارتباط با این امر با سازمان های پزشکی توافق نظر ندارند. برای مثال وزارت دفاع آمریکا هنوز همجنسگرایی را به عنوان یک بیماری می شناسد. برخی از این سازمان های دولتی نیز ادعا دارند که همجنسگرایی یک بیماری است و از این امر برای توجیه اقدامات و قوانین محدودکننده همجنسگرایی بهره می برند. در اغلب جوامع غربی همجنسگرایی به عنوان یک بیماری به حساب نمی آید.

### یک انتخاب

در فرهنگ های انسانی این بحث وجود دارد که آیا انسان ها می توانند گرایش جنسی خود را براساس خواسته خود تغییر دهند؟ برخی مردم عقیده دارند که هر یک از گرایش های جنسی موجود می توانند انتخاب شده و به عنوان یک ترجیح مثل همه انتخاب های زندگی توسط فرد گزینش شوند. این مسئله کاملاً مشخص شده که گرایش جنسی و از جمله همجنسگرایی مطلقاً یک انتخاب نبوده و فرد در تعیین آن هیچ نوع دخالتی ندارد. همانطور که فرد دگرجنسگرا نمی تواند گرایش جنسی خود را به جنس مخالف تغییر دهد، همجنسگرایان نیز توانایی تغییر گرایش جنسی خود را ندارند.



قابل ملاحظه ی خوانندگان و دوستداران مجله ی چراغ، از ۲ شماره پیش ستون های "معنای من" و "از چشم لزیین به چشم لزیین" در رابطه با زنان هم جنسگرا در عرصه ی هنری، ادبی، فیلم و مصاحبه، توسط دریا و باران زیر نظر سردبیرفعالیت خود را آغاز کرده اند. مطالب ستون "معنای من" در مورد زندگی، مشکلات و روحیات لزیین ها است و همراه با مصاحبه با لزیین ها و مطالب ستون "از چشم لزیین به چشم لزیین" در رابطه ی اخبار و نقد فیلم های لزیینی و بایسکشوالی می باشد و نیز سعی داریم که در هر نشریه چراغ بتوانیم اخباری از هنرمندان و چهره های معروف همجنسگرایان زن را به شما عزیزان برسانیم. امید آن داریم ما را در این راه نو همراهی کنید. [dry\\_brn@yahoo.com](mailto:dry_brn@yahoo.com)

### سیاه و سفید

مامان، مامان صدایی او را از دور دست ها به پشت ظرفشویی برگرداند. کف مایع ظرفشویی دستانش را می سوزاند به دستکش ظرفشویی نگاه کرد باز هم فراموش کرده بود آن را دست کند. مامان، مامان، مامان یک لحظه خواست نشنود خواست دنیا را نگه دارد به حلقه ی روی میز نگاه کرد همیشه قبل از ظرف شستن آن را در می آورد، آیا واقعا در جای درستی ایستاده بود؟ به طرف صدا رفت عروسک بالای ویتترین را به کودک داد، به اتاق خواب رفت به تختخواب خیره شد، تختخواب دو نفره با روتختی سفید و مشکی، چه احساس تلخی را روی آن تجربه کرده بود سرش را برگرداند، آرزو کرد بار دیگر که نگاه می کند آنجا نباشد ولی بود با همان شکل و اندازه ی همیشگی. به حمام رفت قطرات آب همه چیز را می شست. ای کاش او را هم می شست و تمام می کرد. زیر دوش تنها جایی بود که آزادانه به او فکر می کرد، زن همسایه ی دیوار به دیوار. به دیوار نزدیک دوش چسبید. سرمای کاشی بدنش را مور مور کرد. لب هایش



را به کاشی چسباند و بوسید. ای کاش او هم هم زمان در زیر دوش بود. ادامه دارد...



خودتان را هر طور که مایلید برای خوانندگان ما معرفی کنید.

من آوید ۲۷ ساله از تهران هستم. گرافیست و مهماندار هواپیما یم.

**شما لزیب هستی؟**

بله. البته. از زمانی که خودم را شناختم این حس در من وجود داشته و به هم جنس خودم کشش داشتم. می‌تونم بگم که این حس را از دوم دبستان بیشتر شناختم وقتی که با همکلاسی خودم سر یک دختر دیگه دعوا می‌کردم.

**لزیب را چطور تعریف می‌کنید؟**

به کسانی که در فیلم‌های پورنو برنامه دارند و بازیگر هستند هم لزیب می‌گویند ولی از نظر من دختر یا خانومی که به جنس خودش تمایل عاطفی داشته باشد و از بودن و لمس کردن یک همجنس خودش لذت ببرد

**خیلی‌ها فکر می‌کنند که لزیب‌ها در ایران به دلیل زن بودن و مخفی بودن گرایش جنسی‌شان مشکلی ندارند، درست است؟**

من این حرف را قبول ندارم. ما در ایران به مخفیانه زندگی کردن عادت کردیم و شاید بخاطر همین است که کسی صدایش در نمی‌آید ولی اگر یک ذره خودمان را با بیرون از ایران مقایسه کنیم می‌بینیم که واقعاً این زندگی نیست که ما داریم. من می‌خواهم با دوست دخترم در خیابان راحت راه بروم. می‌خواهم یک جایی باشد که ۴ تا مثل خودم را ببینم. می‌خواهم واقعاً جامعه من را بشناسد و قبول کند. تا زمانی که ما مخفی باشیم معلوم است که احتمال این که تیری به ما اصابت کند کمتر است.

**چرا مخفی زندگی می‌کنید از ترس کی؟**

از ترس مردم از ترس پلیس و از ترس نا آگاهی‌های ملت ایران. تا زمانی که مردم در مورد ما اطلاعات نداشته باشند نسبت به ما حالت تدافعی دارند. خیلی وقت‌ها شده که من مجبور شده‌ام از دوست دخترم فاصله بگیرم که به رابطه‌ی ما شک نکنند. در خارج هم زندگی کردن آشکار به عنوان لزیب زیاد ساده نیست اما حداقل دولت و پلیس حامی ما هستند. حداقل از دولت نمی‌ترسیم. ولی در ایران هم از مردم و هم از خانواده و دوستان و از همه چیز می‌ترسیم. من الان با دوست دخترم زندگی می‌کنم ولی حتی برای اجاره کردن خانه هم مجبور شدیم دروغ بگوییم تا به ما شک نکنند. در ایران باید فرهنگ سازی بشود. در کل زنان ایرانی ترسو هستند. فرهنگ ما بر این بنا شده که خانم‌ها هیچ حقی ندارند و مغلوب شده‌اند و این باعث توی لاک بودن زن‌ها در ایران شده.

**می‌ترسید که چه به سران بیاید؟**

من در درجه اول می‌ترسم که با این وضعیت که هر روز فشار بر روی زن در ایران است، خانم‌ها نتوانند حتی از خانه بیرون بیایند چه برسد به مشکلات ما. چون در اینجا جنس مؤنث است که هدف اصابت همه‌گونه تیربلاست.

**مشکلات زندگی لزیب در ایران را چگونه تعریف می‌کنید**

در درجه اول، مشکل خانواده است، بعد محیط کار و محیط بیرون

**آیا خانواده شما از گرایش جنسی‌تان خبر دارند؟**

من نمی‌دانم. گاهی فکر می‌کنم که می‌دانند و به خاطر حرمت نگه داشتن چیزی گفته نمی‌شود. ولی بیشتر احتمال می‌دهم که نمی‌دانند. در هر صورت مادرها همه چیز را از نگاه بچه‌شان می‌خوانند. من به این اعتقاد دارم. در کل مادر من اگر بگویم با پسر بیرون می‌روم خیلی بیشتر خوشحال می‌شود تا اینکه بگویم با دوستم بیرون می‌روم.

**در مورد ازدواج چي؟ خانواده شما را مجبور به ازدواج نمی‌کند؟**

نه، خوشبختانه در مورد من اینطور نیست ولی متأسفانه دوست دخترم با خانواده اش سر این موضوع بسیار درگیر است.

**چطور یک لزیب می‌تواند این گونه ازدواج را بپذیرد، یعنی اثرات آن چیست؟**

به نظر من بعضی ها به خودشان دروغ می گویند و یا به هر دلیل دیگر تن به ازدواج می دهند. در حالیکه هر کس خودش را بهتر می شناسد. حال اگر لژیون هم باشد که دیگر هیچی. من خودم حاضرمنه تنهای تنها زندگی کنم ولی خودم را گول نزنم.

**آیا زندگی برای یک زن، اگر بخواهد تنها زندگی کند، آن هم در شرایط ایران، میسر است؟**

بله به نظر من می توانند. خانم ها باید جسارت پیدا کنند.

**نوانستن با خواستن فرق دارد. ما در مورد کل جامعه سؤال می کنیم، منظور مشکلاتی است که از طرف دیگران ممکن است برایشان پیش بیاید. آیا**

**یک زن راحتی و امنیت زندگی و تنها زیستن را در ایران داراست؟**

نه اینکه مسلم است. هیچ کس در ایران از امنیت برخوردار نیست. حکومت ایران هیچ امنیتی برای هیچ کس نگذاشته است چه برسد به اینکه خانمی تنها هم باشد. ولی منظور من این بود که زن ها می توانند به خودشان تکیه کنند و خود را باور کنند و نیازی به مرد نداشته باشند. با قاطعیت تمام می گویم خیر در ایران زنان راحتی و امنیت زندگی و تنها زیستن را ندارند و مشکلات لژیون ها بسی بیشتر است چون مثل بقیه خانم ها آویزان یک پسر نیستند که از هر لحاظ تأمین بشوند.

**پس برای تأمین زندگی مجبورند که با پسر رابطه داشته باشند و یا ازدواج کنند؟**

بله آنهایی که هتروسکشوال هستند (استریت) و حتی بعضی از لژیون ها که برای تنها زندگی کردن درآمد کافی ندارند.

**آیا می دانید که مجازات لژیون ها در ایران چیست؟**

سنگسار است، و مجازات بد حجابی، تبعید است. مسخره است، نه؟

**بعضی ها معتقدند که وضعیت لژیون ها بهتر از گی هاست، چون گی ها اعدام می شوند و لژیون ها بعد از سه دفعه شلاق خوردن برای بار چهارم اعدام می شوند**

نه در اینجا هم باز حق زن زیر پا گذاشته می شود حتی در مورد شناخت بدبختی ها. در مورد لژیون ها هم اگر ثابت بشود، محکوم به سنگسار یا اعدام می شوند، مثل زمان بارهاها. اینجا اگر دختری پایش به پاسگاه برسد و بخواهند نگه اش دارند دیگر امکان ندارد که سالم برگردد؛ توی دست همه می چرخد و بعد مثل تفاله آزادش می کنند. ولی در مورد پسرها اینچنین نیست.

**چگونه ممکن است ثابت کنند؟**

با شاهدت شهود که این مسأله را دیدند.

**وقتی شاهدی نیست پس جرمی نیست؟**

بله خوب این بیشتر در مورد این صدق می کند که شما در ملأ عام دست به کاری بزنید، وگر نه توی خانه ی شخصی که کسی نفوذ ندارد، مگر اینکه محبت کنند و همدیگر را لو بدهند که بسیار پیش می آید.

اینجا لژیون ها زیر زمینی با هم ارتباط دارند و هر از گاهی مهمانی گرفته می شود و یک سری افراد جدید وارد گروه می شوند. حالا از بین این افراد کسانی هستند که به دنبال منافی وارد این جمع می شوند و بسیار خطرناک هستند. اگر منافعشان برآورده نشود مسلماً می توانند خطرناک باشند و بقیه بچه ها را لو بدهند.

ما حتی الان دیگه واسه یک دوره می (پارتی) دست و پیمان می لرزد که نریزند توی خانه و بگیرندمان.

همه ما قانون اسلامی را در مورد لژیون ها می دانیم ولی در ایران قانونی رعایت نمی شود. همه ی اینها در حد حرف می ماند چون برخورد دولت بدتر از قانون می باشد. واقعیت این است که حکومت در دست کسانی است که به خون ما تشنه هستند و می توانند هر کاری که بخواهند با ما بکنند. برای اعدام و یا دستگیر کردن کسی در ایران دلیل لازم ندارند، انجام می دهند.

**با تشکر از اینکه وقت خود را به ما دادید**

خواهش می کنم. به امید نجات لژیون ها.

از آغاز فعالیت ستون های "معنای من" و "از چشم لزیب به چشم لزیب" نامه های تشکرآمیز و قدرت بخشی از خوانندگان عزیز داشتیم. با تشکر از توجه و پشتیبانی شما عزیزان که نظرات شما باعث دلگرمی و انگیزه ی ما برای ادامه ی راه است در کنار فعالیت مان در نشریه چراغ، نشریه دیگری را که مختص زنان همجنسگراست به شما معرفی می کنیم.



نشریه ی الکترونیکی "همجنس من لزیب ایرانی". این نشریه هر ماه از طریق email و Website قابل دسترسی برای شما عزیزان می باشد. مطالب این نشریه تنها در مورد زنان همجنسگرا است که خود شامل بخش های ادبی (شعر)، هنری (فیلم، موسیقی، شخصیت های هنری) پزشکی (سکس)، مشاوره ی لزیب (خانواده، دوست دختر) و دوست یابی می باشد .

وب سایت: <http://www.gfiran.bravehost.com>

ایمیل: [hamjenseman@gmail.com](mailto:hamjenseman@gmail.com)



این بار در مورد چیزی می نویسم که قند تو دلتون آب بشه دور از هزل و طنز  
کلمه کیرنج به معنای کیر مصنوعی در قرن اول اسلام متداول بوده و این دلیل بر قدمت این شی گرانها و  
شناخت آن در بین مردم شرق از دیرباز است  
جالب این که این کلمه فارسی بوده و در عربی هم با همان لغت فارسی استعمال می شده و نشان از  
خلاقیت ایرانیان در این مورد است

ابوالفرج اصفهانی در شرح حال عمر بن ابی ربیعہ که از شعرای قرن اول اسلامی است ضمن نقل گفتگوی این شاعر با زنی به وجود این شی  
مصنوع اشاره کرده است الاغانی ج ۱ - ص ۱۶۹ دارالکتب المصریه ۱۳۴۵

مصححین کتاب در حاشیه الاغانی یادآور شده اند که این کلمه فارسی ست و مرکب از دو واژه کیر و رنگ به معنی کیر مصنوعی است  
کیرنجات جمع الکیرنج و هی کلمة فارسیه مرکبه من کلمتین هما کیر بمعنی عضواتناسل و رنج - معرب رنگ به معنی شکل و گونه - و هو  
بالفارسیه رنگ و معناه الشكل و اللون و ذلك مثل نیرنج المركب من کلمتین - الاولى - نو - بمعنی جدید و رنج ای اللون و الشكل و ذلك مجاز عن  
الخدعه و الخدیعه فمعناه البدعة الجديدة

جاحظ نیز در ضمن حکایتی اشاره به وجود این آلت مصنوع در قرن اول هجری دارد  
و قال کانت بالمدينة امرأة ماجنه یقال لها سلامة الخضرا فاخذت مع مخنث و هی تنیکه بکیرنج - فرفعت الی الوالی فاجعها ضربا و طاف بها علی  
الجمل فنظر الیها رجل یعرفها فقال ما هذه یا سلامة فقالت اسکت بالله ما فی الدنيا اظلم من الرجال انتم تتيكونا الدهر كله فلما نكناكم مرة واحدة  
قتلتمونا

رسائل الجاحظ بتحقیق عبدالسلام محمد هرون مصر مكتبة الخانجي ۱۳۸۴ - ص ۱۲۵

- گویند که در مدینه زن شوخ و هززه ای به نام سلامة الخضرا بود او را با مخنثی گرفتند در حالی که مخنث را با کیرنج می گایید -  
عبدالسلام محمد هرون نیز در توضیح این کلمه در ذیل کتاب آورده است الکیرنج نموذج لقضیب الرجل و الکلمة الفارسیة مرکبة من کیر بمعنی  
القضیب كما فی المعجم استینجاس مادة ۱۰۶۸- و رنج و هو بالفارسیة رنگ و معناه الشكل و اللون و انظر حواشی الاغانی نفس المآخذ  
در ادب فارسی نیز بعدها به این آلت اشاره رفته است عبید زاکانی می گوید  
دیدم زنکی ساخته از چرم ذکر

و همو گوید عورت را استعمال کیر کاشی تعلیم دهید

و در رباعیات نیز می گوید

از کیر ادیم و کاشی و نیمه شمع

دیدم همه را و آزمودم تو بهی

اگر چه عبید کلمه کیرنج را استعمال نکرده ولی در همین شعر کوتاه اشاره به نوع ساخت این آلت دارد که گویا از چرم و کاشی می ساختند و از یاد  
نبریم که عبید بنا بر قراین بسیاری از رسالات جاحظ استفاده فراوان برده و از این کلمه با خبر بوده است  
خصوصا از رساله مُفَاخَرَة الجوّاری والغلمان که ما حکایت جاحظ را از آن نقل کردیم

با توجه به اصالت لغت کیرنج و فارسی بودن آن و قدمت استعمال آن پر واضح است که این آلت نزد ایرانیان قبل از اسلام متداول بوده و تحقیق در  
این باره مقالی وسیع تر می طلبد

<http://www.carm.org/questions/homosexuality.htm>

50sheqalim@gmail.com

[www.shabesepid.wordpress.com](http://www.shabesepid.wordpress.com)



کسانی هستند که می خواهند بگویند کتاب مقدس همجنس بازی را محکوم نکرده ولی مردم [با ایمان] آیه های مختلفی (صرفنظر از رویدادها) برای اثبات اینکه همجنس گرایی اشتباه است ذکر می کنند. معنای کلام خدا در "دنیا می خواست دگرگون شود"، تا اندازه ای بیشتر مناسب آن شهوات گناه آلود شان است. با وجود این حقیقت پابرجا، که کتاب مقدس همجنس گرایی را به عنوان یک گناه محکوم می کند اجازه بدهید به آنچه که فرموده نگاه کنیم:

[در اینجا لازم است توضیح داده شود به جهت گرامی بودن کتاب مقدس در نظر مؤمنین، از ترجمه مستقیم عبارات صرفنظر و به قدیمی ترین ترجمه پارسی موجود (۱) مراجعه شد. به

دلیل قدیمی و مُعَرَّب بودن نثر ترجمه فارسی و مشکل بودن درک آن برای عموم پارسی زبانان، ناگزیر معادل ساده تر و امروزی برخی از واژگان، در داخل آکولاد ذکر گردید. همچنین ترجمه جدید آن نیز منظور گردیده که برگرفته از TNIV

نسخه نوین بین المللی امروزین (۲) و نسب نسخه جدید استاندارد آمریکایی (۳) کتاب مقدس که به تازگی و با اصلاحات بسیار در کلمات و حتی تغییر و تبدیل معانی که به گفته بانیان آن: "به منظور تلطیف کلام خدا برای دنیای امروز" به طبع رسیده (۴). مترجم]

**لاویان ۱۸:۲۲**، "و با ذکور [مردان] مثل زن جماع [سکس] مکن، زیرا که این فُجُور [زنا - گناه] است." TNIV: "هیچ مردی نباید با مردی دیگر نزدیکی [سکس] کند چون این عمل بسیار قبیح [شرم آور] است"

**لاویان ۱۲:۲۰**، "و اگر مردی با مردی مثل با زن بخوابد هر دو فجور کرده اند. هر دو ایشان البته کشته شوند. خون ایشان بر خود ایشان است. [یعنی خونشان مباح است و گناه ریخته شدن خونشان به گردن خودشان است] TNIV: "اگر دو مرد با هم نزدیکی کنند عمل قبیحی انجام داده اند و باید کشته شوند، و خونشان به گردن خودشان می باشد"

**رساله اول پولس رسول به قرنتیان ۱۰-۹:۶**، "آیا نمی دانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نمی شوند؟ فریب مخورید، زیرا فاسقان [زشت کاران] و بت پرستان و زانیان [زنا کاران - کسانی که بدون ازدواج با هم رابطه سکسی دارند] و متنعمان [مالداران - پولدارها] و لواط [همجنس بازان] ۱۰ و دزدان و طمعکاران و میگساران و فحاشان [فحش دهندگان] و ستمگران وارث ملکوت خدا نخواهند شد." TNIV: "مگر نمی دانید که مردم نادرست از برکات سلطنت خدا بی نصیب خواهند ماند؟ خود را فریب ندهید! شهوت رانان، بت پرستان و زانیان و آنانی که بدنبال زنان و مردان بدکاره می افتند، و همینطور دزدان، طمعکاران، مشروب خواران [خوران] و کسانی که به دیگران تهمت می زنند و یا مال مردم را می خورند، در دنیای جدیدی که خدا سلطنت می کند، جایی نخواهند داشت"

**رساله پولس رسول به رومیان ۲۸-۲۶:۱**، "از این سبب خدا ایشان را به هوسهای خبثت تسلیم نمود، به نوعی که زنانشان نیز عمل طبیعی را به آنچه خلاف طبیعت است تبدیل نمودند ۲۷ و همچنین مردان هم استعمال طبیعی زنان را ترک کرده، از شهوت خود با یکدیگر سوختند. مرد با مرد مرتکب اعمال زشت شده، عقوبت سزاوار تقصیر خود را در خود یافتند ۲۸ و چون روا نداشتند که خدا را در دانش خود نگاه دارند، خدا ایشان را به



ذهن مردود واگذاشت تا کارهای ناشایسته بجا آورند. "TNIV: "به همین دلیل است که خدا مردم را به حال خود رها کرده است تا خوبستن را به گناهان زشت آلوده سازند، بطوری که حتی زنها به جای روابط جنسی طبیعی، با زنان دیگر مرتکب اعمال قبیح می گردند ۲۷ و مردها نیز به جای اینکه با زنان خود روابط طبیعی زناشویی داشته باشند، با مردهای دیگر مرتکب گناهان شرم آور می شوند بنابراین سزای کارهای کثیف خود را در روح و بدن خود می بینند ۲۸ پس همانطوری که ایشان خدا را ترک کرده اند و حتی حاضر نیستند به وجود او اعتراف کنند، خدا نیز ایشان را به حال خود رها کرده است تا هر آنچه به ذهن ناپاکشان خطور می کند، به عمل آورند"

همجنس گرایی به طور واضحی در کتاب مقدس محکوم شده است. این موضوع در مقابل آفرینش خدا قرار می گیرد [خلاف صنع پروردگار است]. او آدم را آفرید و سپس جنس زن را خلق نمود. این را خداوند مقرر کرده و این حق است. بر خلاف گناهان دیگر، برای همجنس گرایی توسط خود خداوند مجازاتی شدید وضع شده. این حکم [خدا] ساده است: آنها به تمامی شهواتشان مبتلا شده اند. این بدان معنی است که قلبهایشان بوسیله گناهانشان سخت شده (رومیان ۱:۱۸). با این وصف، آنها نمی توانند خطاهایی که مرتکب می شوند را ببینند. بدون آگاهی از اعمال زشتشان، آنان نخواهند توانست توبه کنند و به مسیح ایمان بیاورند. بدون مسیح، آنان بخشوده نخواهند شد. بدون بخشودگی، رستگار نمی شوند.

### واکنش یک مسیحی نسبت به همجنس باز چه باید باشد؟

ما نمی توانیم تنها به جهت آنکه کسی همجنس باز است او را دوست نداشته باشیم یا برای او دعا نکنیم. همجنس بازی یک گناه است و مانند هر گناه دیگری، تنها یک روش برای آن ممکن است. باید به صلیب کشیده شود [مصلوب شود]، نادم شود [از گناه خود اظهار پشیمانی کند] و هرگز دوباره مرتکب آن گناه نشود. به عنوان یک مسیحی، شما باید برای رستگاری یک همجنس باز دعا کنید همانطور که برای هر کس دیگری که آلوده به گناه است دعا می کنید. با وجود اینکه همجنس باز آلوده به گناهی بزرگ [کبیره] است اما در ذهن خداوند است. بنابراین شما باید مانند هر شخص دیگری که با احترام و وقار برخورد می کنید با او نیز مواجه شوید. هرچند، معنی این عمل این نیست که شما گناه او را تأیید می کنید. به نفع یک نظریه قابل قبول اجتماع [هنجار] که از نظر خداشناسی باطل است شهادت [رای] ندهید. (الف)

### عهد عتیق

پیدایش ۱۲-۱۹:۱ (۶) اولین اشاره ای است که در کتاب مقدس مطرح می شود. مردم گناهکار اهل سدوم، قصد تجاوز و همجنس بازی با دو فرستاده خدا که برای دیدار لوت آمده بودند را داشتند. در نتیجه این اقدام و دیگر فجور و اعمال شنیع همجنس بازان، خداوند در توفانی از آتش و گوگرد شهرهای سدوم و عموره را نابود ساخت.

اشاره بعدی در سفر [کتاب] لاویان است:

**"و با ذکور مثل زن جماع مکن زیرا که این فجور است. نیوی: "هیچ مردی نباید با مرد دیگری نزدیکی [سکس] کند، چون این عمل، بسیار قبیح [شرم آور] است. (لاویان ۱۸:۲۲)**

**"و اگر مردی با مردی مثل با زن بخوابد هر دو فجور کرده اند. هر دو ایشان البته کشته شوند. خون ایشان بر خود ایشان است. نیوی: "اگر دو مرد با هم نزدیکی کنند، عمل قبیحی انجام داده اند و باید کشته شوند، و خونشان به گردن خودشان می باشد. (لاویان ۱۳:۲۰)**

در اوایل عهد عتیق، زندگی بسیار سخت و خشن بود. سرگردانی ها و مبارزه برای بقای بنی اسرائیل، اجازه زندانی کردن و یا اصلاح و یا اعاده حیثیت مجرم را نمی داد. هر کس که به طور جدی از قاعده و هنجار اجتماع منحرف شده بود، سنگسار و یا تبعید می شد. عهد عتیق مجازات مرگ را برای جرائمی چون قتل، محاربه [حمله و نبرد کردن] یا دشنام [فحش] دادن به والدین، بچه دزدی، قصور و شکست خوردن در گرفتار کردن یک حیوان وحشی خطرناک که باعث مرگ [انسانها] می شود، جادوگری و افسونگری، جماع با حیوانات، کار کردن در روز تعطیل [یکشنبه یا شنبه]، زنا با محارم و نزدیکان، زنا محصنه، رفتار همجنسگرایانه، فحشاء و روسپیگری دختر کنشیش [روحانی یا عالم دینی]، کفر، ادعای پیغمبری دروغین، شهادت کذب در دعوی های اساسی و ادعای دروغین باکره بودن [داشتن پرده بکارت] در زمان ازدواج تعیین کرده است.

این مهم است که مطابق "عهد جدید"، ما مایل نیستیم تحت تسلط قوانین خشن "عهد عتیق" بمانیم. (یوحنا ۱۷-۱۶:۱ رومیان ۳-۸:۱ اول قرن‌تین ۲۱-۹:۲۰). اکنون برای رسالت توبه و رستگاری عیسی مسیح کیفر [مجازات] در درجه دوم اهمیت قرار دارد. کیفر و پاداش هر دو در جایگاه ابدی [جهان آخرت] بیشتر از این دوران زندگی بطور شایسته ای داده خواهند شد.

در روزگار عهد عتیق، عمل همجنس‌گراییه شدیداً مربوط به آئین کفر و فحشاء [جندگی] بود همچنانکه در اول پادشاهان ۲۴:۱۴، ۱۲:۱۵ آمده. (همچنین این [موضوع] شامل آئین فحشاء زنان نیز می شود.) در واقع، "پلیدی" جهان در هر دو ذکری که از فعالیت همجنس‌گراییه به میان آمده در سفر لایوان، ترجمه ای از کلمه عبری "تووعباه" که این، مطابق ریشه یونانی/عبری واژه نامه، چیزی که از نظر اخلاقی منجر کننده است معنی می دهد. اما معنی قوی بت پرست هم می دهد. از اینرو، بسیاری از پژوهشگران کتاب مقدس معتقدند محکومیتی که در سفر لایوان مطرح می شود بیشتر محکومیت بت پرستی است تا عمل همجنس‌گراییه شان. هر چند، این تفسیر [از کتاب مقدس] قطعی نیست.

## عهد جدید

عیسی مسیح هرگز از همجنس گرایی نامی نبرده، اما او تمام اشکال فساد جنسی را محکوم کرده است:

**((آنچه انسان را نجس می سازد، افکاری است که از وجود او تراوش می کند. ۲۱ چون از وجود و قلب انسان است که فکرهای نادرست بیرون می آیند، و منجر به اعمال نادرست می شوند، اعمالی نظیر: دزدی، آدم کشی، زنا کاری ۲۲ طمع به مال دیگران، شرارت، فریب و تقلب، شهوت، حسادت، بدگویی و غیبت، خودپسندی و هرگونه حماقت دیگر. ۲۳ تمام این چیزهای شرم آور از وجود و قلب انسان سرچشمه می گیرد و انسان را نجس ساخته، از خدا دور می کند.))** (تئیو، مارک ۲۲-۷:۲۱)

پولس رسول، در اولین رساله خود به قرن‌تین، بارها از آیات بسیاری در مورد این موضوع نقل قول کرده:

**مگر نمی دانید که مردم نادرست از برکات سلطنت خدا بی نصیب خواهند ماند؟ خود را فریب ندهید! شهوت رانان، بت پرستان و زانیان و آنانی که بدنیاال زنان و مردان بدکاره می افتند، [مجرمان همجنس باز (۷)] و همینطور دزدان طمعکاران، مشزوب خواران و کسانی که به مردم نهمت می زنند و یا مال مردم را می خورند، در دنیاى جدیدی که خدا سلطنت می کند، جایی نخواهند داشت ۱۱ بعضی از شما در گذشته، چنین زندگی گناه آلودی داشتید، اما اکنون گناهان شسته شده، و شما وقف خدا و مورد پسند او شده اید، و این در اثر کار خداوند ما عیسی و قدرت روح القدس میسر شده است. (۸) (تئیو، رساله اول پولس به مسیحیان قرن‌تس ۹:۶-۱۱)** تفاسیر مختلفی از این آیات بر حسب اینکه کدام نسخه کتاب مقدس باشد موجود است. بنابراین ما باید به نسخه اصلی که به زبان یونانی است برای دریافت آنچه که پولس رسول گفته نگاه کنیم. مطابق لغت نامه یونانی "طایر"، ترجمه کلمه ای چون "فاحشه مذکر" در زبان یونانی "مالاکوس (۹)" که ترجمه تحت اللفظی آن "لمس کردن ملایم" می شود هرچند که این به طور مجازی در راه منفی برای نزدیکی به یک بچه مُزَلَف (۱۰) یا شاهد (پسری نوجوان که برای روابط جنسی با یک مرد نشانده شده) یا بطور کلی به یک روسپی [جنده] مذکر به کار برده شده. عبارتی که در اینجا "مجرمان همجنس باز" ترجمه شده، "آرسه نوکوائتس (۱۱)" یک عبارت یونانی است که "یک بچه باز [لواط گر]" معنی می دهد، کسی که درگیر در هر نوعی از سکس غیر طبیعی مخصوصاً آمیزش همجنس‌گراییه است. بعضی معتقدند که این معنی برگرفته از کلمه "آرسه نوکوائتس" صریحاً در مورد مردی است که یک بچه مُزَلَف را نشانده، اما این قطعیت ندارد.

دو ذکر دیگر در مورد عمل همجنس گراییه در عهد جدید به میان آمده، در رومیان ۲۷-۱:۲۵ و رساله اول پولس رسول به تیموتائوس ۱۰-۸:۱. در این نقل قول از رومیان دوباره در مورد اشخاص بت پرست، پولس به زنی اشاره می کند که "مناسبات طبیعی را به مناسبات غیر طبیعی تغییر داده است" که منظور از این تغییر اعمال لزبین ها ست:

**ایشان به جای اینکه به حقیقت وجود خدا ایمان بیاورند، عمدتاً عقاید باطل را پذیرفته و مخلوق خدا را به جای خالق که تا ابد مورد ستایش است، می پرستند. به همین دلیل است که خدا مردم را به حال خود رها کرده است تا خویشن را به گناهان زشت آلوده**

سازند، به طوری که حتی زنها به جای روابط جنسی طبیعی، با زنان دیگر مرتکب اعمال قبیح میگردند، و مردها نیز به جای اینکه با زنان خود روابط طبیعی زناشویی داشته باشند، با مردهای دیگر مرتکب گناهان شرم آور می شوند. بنابر این سزای کارهای کثیف خود را در روح و بدن خود می بینند. (رساله پولس رسول به رومیان ۲۷-۱:۲۵)

### نمونه ها در کتاب مقدس

گاهی اوقات گفته می شود که روابط میان داود و یوناتان (۱۲) (اول سموئیل ۴-۱۸:۲ دوم سموئیل ۱:۲۶) نمونه ای از روابط همجنسگرایانه بوده. ارتباطات میان روت و نعومی (روت ۱:۱۴) و بین عیسی و یوحنا ("حواری عاشق عیسی" در یوحنا ۱۳:۲۳، ۱۹:۲۶، ۲۱:۷، ۲۱:۲۰) نیز نام برده شده اند.

در جامعه امروزی غربی ما در لمس کردن، نوازش و بوسیدن و کلمه عشق با یک ارتباط جنسی [سکسی] هم پیوند می شویم. اما این در جامعه زمان کتاب مقدس اصلاً اینچنین نبوده. اکثر پژوهندگان کتاب مقدس معتقدند این روابط بیش از یک دوستی معمولی نبوده است.

### ازدواج با همجنس

در کتاب مقدس هیچ اشاره ای به ازدواج یا شراکت (۱۳) با همجنس برای یا در مقابل هر یک از این دو نشده است. شاید این غفلت برای این باشد که این مسئله در زمان کتاب مقدس مطرح نبوده است. [یعنی در دوران کتاب مقدس هیچ کس با همجنس خود ازدواج نمی کرده و یا شریک زندگی نمی شده]

ادامه در شماره آینده...

الف:

توجه: تمام نقل قولها، از نسخه نوین بین المللی امروزی و نسخه جدید استاندارد آمریکایی کتاب مقدس آورده شده است.

### توضیحی مختصر در مورد کتاب مقدس TNIV

تاریخ ترجمه کتاب مقدس همانند متن خود داستانی پیچیده و مفصل دارد. پژوهشگران و مترجمان بیشماری برای رساندن کتاب مقدس به انگلیسی زبانان در حد امکان به صورت دقیق و قابل فهم کوشش کرده اند. با ایمان و بدون انحراف در متن نسخه عبری، یونانی و آرامی باقی مانده اما تنیو در دنیای امروزی با زبان امروزی صحبت می کند. برای اطلاعات بیشتر به سایت زیر مراجعه کنید:

www.tniv.info

منبع:

[http://www.twopaths.com/faq\\_homosexuality.htm](http://www.twopaths.com/faq_homosexuality.htm)

دوازده بار در کتاب مقدس به همجنس بازی اشاره شده است:

- دو بار به عنوان تجاوز جنسی (پیدایش ۵:۱۹، داوران ۱۹:۲۲)
- پنج بار به عنوان مکتب روسپی گری (تثنیه ۱۸-۲۳:۱۷، کتاب [سیفر] اول پادشاهان ۲۴-۲۳:۱۴، ۱۲-۱۳:۱۵، ۲۲:۴۶، کتاب دوم پادشاهان ۸-۲۳:۶) (۵)
- یک بار به عنوان فحشا و بجه بازی: (رساله اول پولس رسول به قرنتیان ۱۰-۶:۹):

چهار بار در اشاراتی غیر مشخص و تلویحی: (لاویان ، لاویان ، رومیان ، رساله اول پولس رسول به تیموتائوس )

۱- مرکز پژوهشهای مسیحی: [http://farsicrc.com/index.php?option=com\\_content&task=category&sectionid=31&id=235&Itemid=294](http://farsicrc.com/index.php?option=com_content&task=category&sectionid=31&id=235&Itemid=294)

۲- TNIV (Today's New International Version)

۳- NASB (New American Standard Bible)

۴- برای دیدن ترجمه امروزی کتاب مقدس رجوع کنید به: <http://www.ibs.org/bibles/farsi/>

۵- ( " از دختران اسرائیل فاحشه ای نباشد و از پسران اسرائیل لواطی [لوطی] نباشد. ۱۸ اجرت فاحشه و قیمت سگ را برای هیچ نذری به خانه یهوه خدایت میاور، زیرا که این هر دو نزد خدایت یهوه مکروه است. " و ایشان نیز مکانهای بلند و ستونها و اشیر یم بر هر تل بلند و زیر هر درخت سبز بنا نمودند. ۲۴ و الواط نیز در زمین بودند و موافق رجاسات امت هایی که خداوند از حضور بنی اسرائیل اخراج نموده بود، عمل می نمودند. " و

الواط را از ولایت بیرون کرد و بتهایی را که پدرانش ساخته بودند، دور نمود. ۱۳ و مادر خود، مَعْکَه را نیز از ملکه بودن معزول کرد، زیرا که او تمثالی به جهت اشیره ساخته بود. و آسا تمثال او را قطع نموده، آن را در وادی قَدرون سوزانید. "و بقیه الواطی را که از ایام پدرش، آسا باقی مانده بودند، آنها را از زمین نابود ساخت." و آشیره را از خانه خداوند، بیرون از اورشلیم به وادی قدرون برد و آن را به کنار نهر قدرون سوزانید و آن را مثل غبار، نرم ساخت و گرد آن را بر قبر های عوام الناس پاشید. ۷ و خانه های لواط را که نزد خانه خداوند بود که زنان در آنها خیمه ها به جهت اشیره می یافتند، خراب کرد.

۶- Old: "و وقت عصر آن دو فرشته وارد سدوم شدند، و لوط به دروازه سدوم نشست. و چون لوط ایشان را دید، به استقبال ایشان برخاسته، رو بر زمین نهاد. ۲ و گفت: <> اینک اکنون ای آقایان من، به خانه بنده خود بیایید، و شب را بسر برید، و پاهای خود را بشوید و بامدادان برخاسته، و راه خود را پیش گیرید.>> گفتند: <> نی، بلکه شب را در کوچه بسر بریم.>> ۳ اما چون ایشان را الحاج [خواستن چیزی با زاری و التماس] بسیار نمود، با او آمده، به خانه اش داخل شدند، و برای ایشان ضیافتی نمود و نان فطیر پخت، پس تناول کردند. ۴ و به خواب هنوز نرفته بودند که مردان شهر، یعنی مردم سدوم، از جوان و پیر، تمام قوم از هر جانب، خانه وی را احاطه کردند. ۵ و به لوط ندا در داده، گفتند: <> آن دو مرد که امشب به نزد تو در آمدند، کجا هستند؟ آنها را نزد ما بیرون آور تا ایشان را بشناسیم.>> ۶ آنگاه لوط نزد ایشان، بدرگاه بیرون آمد و در را از عقب خود بست. ۷ و گفت ای برادران من، زنهار بدی مکنید. ۸ اینک من دو دختر دارم که مرد را نشناخته اند. ایشان را الان نزد شما بیرون آورم و آنچه در نزد شما پسند آید، با ایشان بکنید لکن کاری بدین دو مرد ندارید [نداشته باشید]، زیرا که برای همین زیر سایه سقف من آمده اند.>> ۹ گفتند: <> دور شو.>> و گفتند: <> این یکی آمد تا تزیل [مهمان] ما شود و پیوسته داوری می کند. الان با تو از ایشان بدتر کنیم.>> پس بر آن مرد، یعنی لوط، بشدت هجوم آورده، نزدیک آمدند تا در را بشکنند. ۱۰ آنگاه آن دو مرد، دست خود را، پیش آورده، لوط را نزد خود به خانه درآوردند و در را بستند. ۱۱ اما آن اشخاصی را که به در خانه بودند، از خرد و بزرگ، به کوری مبتلا کردند، که از جستن در [خانه]، خویشتن را خسته ساختند. ۱۲ و آن دو مرد به لوط گفتند: <> آیا کسی دیگر در اینجا داری؟ دامادان و پسران و دختران خود و هر که را در شهر داری، از این مکان بیرون آور، ۱۳ زیرا که ما این مکان را هلاک خواهیم ساخت، چونکه فریاد شدید ایشان به حضور خداوند رسیده و خداوند ما را فرستاده است تا آن [مردم] را هلاک کنیم.>> NTIV: "غروب همان روز وقتی که آن دو فرشته به دروازه سدوم رسیدند، لوط در آنجا نشسته بود به محض مشاهده آنها از جا برخاست و به استقبالشان شتافت و گفت: ((ای سروران، امشب به منزل من بیایید و مهمان من باشید. فردا صبح زود، هر وقت بخواهید، می توانید حرکت کنید. ۲ ولی آنها گفتند: (( در میدان شهر شب را به سر خواهیم برد.)) ۳ لوط آنقدر اصرار نمود تا اینکه آنها راضی شدند و به خانه وی رفتند. او نان فطیر پخت و شام مفصلی تهیه دید و به ایشان داد که خوردند. ۴ سپس در حالی که آماده می شدند که بخوابند، مردان شهر سدوم، پیر و جوان، از گوشه و کنار شهر، منزل لوط را محاصره کرده، ۵ فریاد زدند: <> ای لوط آن دو مرد را که امشب مهمان تو هستند، پیش ما بیاور تا به آنها تجاوز کنیم.>> ۶ لوط از منزل خارج شد تا با آنها صحبت کند و در را پشت سر خود بست. ۷ او به ایشان گفت: ((دوستان خواهش میکنم چنین کار زشتی نکنید. ۸ ببینید، من دو دختر باکره دارم آنها را به شما می دهم هر کاری دلتان می خواهد با آنها بکنید، اما با این دو مرد کاری نداشته باشید، چون آنها در پناه من هستند.)) ۹ مردان شهر جواب دادند: ((از سر راه ما کنار برو! ما اجازه دادیم در شهر ما ساکن شوی و حالا به ما امر و نهی می کنی. الان با تو بدتر از کاری که می خواستیم با آنها بکنیم، خواهیم کرد.)) آنگاه به طرف لوط حمله برده شروع به شکستن در خانه او نمودند. ۱۰ اما آن دو مرد دست خود را دراز کرده، لوط را به داخل خانه کشیدند و در را بستند ۱۱ و چشمان تمام مردانی را که بیرون خانه بودند، کور کردند تا نتوانند در خانه را پیدا کنند. ۱۲ آن دو مرد از لوط پرسیدند: ((در این شهر چند نفر قوم و خویش داری؟ پسران و دختران و دامادان و هر کسی را که داری از این شهر بیرون ببر ۱۳ زیرا ما این شهر را تماما ویران خواهیم کرد فریاد علیه ظلم مردم این شهر به حضور خداوند رسیده و او ما را فرستاده است تا آن را ویران کنیم.))"

۷- "homosexual offender" که مجرمان همجنس باز معنی می دهد و در متن انگلیسی و ترجمه قدیمی فارسی (که به "لواط" ترجمه شده) موجود است اما در ترجمه جدید حذف شده است.

۸- در نسخه قدیمی کتاب مقدس چنین آمده: "آیا نمی دانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نمی شوند؟ فریب مخورید، زیرا فاسقان [زشت کاران] و بت پرستان و زانیان [زنا کاران] - کسانی که بدون ازدواج با هم رابطه جنسی دارند] و متنعمان [مالداران - پولدارها] و لواط [همجنس بازان] و دزدان و طمعکاران و میگساران و فحاشان [فحش دهندگان] و ستمگران وارث ملکوت خدا نخواهند شد و بعضی از شما چنین می بودید لیکن غسل یافته و مقدس گردیده و عادل کرده شده اید به نام عیسی خداوند و به روح خدای ما."

malakos - ۹

۱۰- catamite در انگلیسی عامیانه این کلمه را مترادف بچه خوشگل یا بچه کونی در فارسی می آورند.

arsenkoites - ۱۱

Jonathan - ۱۲ یونتان فرزند شائول و دوست داود پیغمبر

Partnerships - ۱۳

## هنر بدون آزادی می‌میرد

### متن سخنرانی سیمین دانشور

تهران، انستیتو گونه سال ۱۳۵۶



با این کلمه متین آغاز می‌کنم که "اسرح لی صدری ویسر لی امری و حل عقده من لسان لیفقهوا قولی" و دعایم برای همه شما اینست که سینه‌هایتان گشاده باد و گفته‌هایتان حجت . قصد دارم مسائل هنر معاصر را در جهان و در کشورهای جهان سوم و از آن جمله در کشور خودمان به اختصار بررسی کنم . در "اوپانیشادها" تدوین شده در هزاره اول پیش از میلاد مسیح در هند، به این پرسش ازل و ابد برمی‌خوریم: عالم از چه بوجود می‌آید و به چه منتهی می‌شود و این پاسخ ازل و ابد را هم می‌خوانیم که عالم از آزادی بوجود می‌آید، درآزادی می‌آساید و درآزادی منحل می‌گردد. دفاع از آزادی، این سر وجود، مهمترین مسئله‌ایست که در هنر معاصر مطرح می‌شود. هر هنرمندی، در هر زمانی و بیش از هر زمانی در دوران ما، چشم به‌آزادی داشته است. کوشیده است از آن دفاع کند و به آن برسد و هنرمند راستین امروز رسالت دارد که برای احقاق این حق بزرگ نژاد شریف انسانی، تا پای جان بکوشد.

در بسیاری از کشورها و همچنین در کشور خودمان دیده‌ایم که هنرمندان واقعی با وجود عوامل بازدارنده، این رسالت مهم را از یاد نبرده‌اند و درحد توان خود کوشیده‌اند تا سنگی از دیواره بلند باروها را بکنند و به آب روان دامنه قلعه بیافکنند، به این امید که صدای آب یعنی آزادی را بشنوند.

سخنم را با ستایش آزادی، فتح باب می‌کنم، به این امید که این حق برای هنرمندان و همگان همواره بازشناخته شود. نگاهی می‌اندازم به جریان‌های هنری معاصر که ریشه در غرب دارد و به‌علت غرب زندگی در شرق هم شاخه و برگ کرده است. ممکن است تعداد زیادی از شما آنچه می‌گویم را بدانید. در این صورت با هم مسائل را مرور کرده‌ایم . ضمناً در این گفتار، از برداشت‌های هنری لوکاچ سود فراوان برده‌ام . ممکن است آثار لوکاچ را هم خوانده باشید، یک باردیگر به‌رئوس مطالب نظر می‌اندازیم .

اولین پرسشی که مطرح می‌شود اینست: آیا هنر معاصر هنر زشتی است؟ چرا هنرمندان معاصر کاوش درباره زیبایی را رها کرده‌اند و از نمایاندن زیبایی، که تاکنون آفرینش آن ماموریت هنر بوده است امتناع ورزیده است؟ آیا جواب این پرسش چنین نیست که زمانه ما، زمانه زشتی است و خشونت و ترس و سلب آزادی و تنهائی و گمگشتگی و از خودبیگانگی بشری و پناه بردن به جنسیت و الزام مبارزه دائمی و استعمار بر آن حکمرواست؟ هنر به‌طور کلی یک نوع بلاغت، یعنی بیان بر مبنای دریافت هنرمند از جهان و زندگی است. آنچه در هنرمند حالت و احساس میانگیزد به بیان می‌انجامد، و بیان هنرمند معاصر ناگزیر پر از تلخی است. اگر به‌علل بازدارنده هزار گونه سخن بر زبان و لب خاموش نداشته باشد.

سه جریان مهم هنری در جهان امروز وجود دارد که درخور مطالعه است. شك نیست که ممکن است شیوه‌های گذشته و حتی طرز تفکر و جهان بینی‌های دیرینه میان بسیاری از هنرمندان وجود داشته باشد. در کشور خود ما هنوز تعدادی از هنرمندان رمانتیک و خیال پردازند. سبک نتوکلاسیک، یعنی توجه به ایده‌ال‌های متعالی، در همین زمان ما، بسی هنرمندان شایسته به‌جهان عرضه داشته است؛ مثل الیوت، امپرسیونیسم، اکسپرسیونیسم و سمبولیسم و کویسیسم و سوررئالیسم هنوز کهنه نشده. در کشور خود ما خیلی‌ها را توپست داغ می‌کند. مذهب هنوز ملهم بخش

عظیمی از آفرینش‌های هنری در سر تا سر جهان است. مسیحیت، به‌ویژه کاتولیسم، اسلام، بودائی گری، مذهب یهود و جهان‌نگری‌های ابتدائی هنوز بسیاری آثار هنری عرضه می‌دارند.

من در این گفتار به‌سه جریان هنری معاصر اشاره می‌کنم که حاکم بر هنر زمانه، خاصه ادبیات اند. رئالیسم یا واقع‌گرایی انتقادی، رئالیسم سوسیالیسم، هنرمدرن.

هنر مدرن ضد رئالیسم و نوگراست. هنر بورژوازی معاصر در ادبیات واقع‌گرا و در آخرین حد تکامل خود واقع‌گرای انتقادیست. رئالیسم روانی متأثر از مکتب روانشناسی فروید و پیروان او نیز باین جریان هنری وابسته است. اما واقع‌گرایی سوسیالیسم تحقق یافتن و گسترش سوسیالیسم را مد نظر دارد.

در هر جریان هنری، به‌هر جهت، انسان هسته مرکزی محتوای آثار هنری است. ارسطو گفته است انسان حیوانی است اجتماعی. راست است. هستی، فی‌الغالب انسان را از محیط اجتماعی و تاریخی او نمی‌توان متمایز شمرد. این را هگل گفته است. انسانی که در هنر مدرن مطرح می‌شود، ذاتا ناتوان و غیر اجتماعی و تنهاست. در واقع‌گرایی انتقادی انسان درگیر کشمکش‌های فردی در برابر تضادهای اجتماعی است. در واقع‌گرایی سوسیالیستی انسان جستجوگر، امیدوار و آینده‌نگر است. در هنر مدرن کافکا پیش‌کسوت است و رئالیسم انتقادی در ادبیات، غول‌هایی همچون تولستوی و بالزاک و تا حدی دیکنز پروانیده است. اما واقع‌گرایی سوسیالیستی هنوز در آغاز راه است. در واقع‌گرایی، به‌طور کلی هم برون‌گرایی و هم درون‌گرایی می‌تواند وجود داشته باشد. واقع‌گرایان برون‌گرا فرد و کشمکش‌های شخصی او را به‌طور عینی نشان می‌دهند. اما درون‌گرایی به‌درون فرد و ذهنیات او در برابر خصلت‌های اجتماعی توجه می‌کند. رئالیست‌های انتقادی بهر دو شیوه نظر دارند و جالب اینست که طبقه‌ای را که خود از آن برخاسته است از درون طبقات دیگر و از برون می‌نگرد. مثلا تولستوی هر چند کوشش دارد به‌درون دهقانان استثمرشده راه بیابد، باز آنها را از بیرون نشان می‌دهد. اما به‌طبقه اشراف که خودش جزو آنهاست از درون می‌نگرد. واضح است که ساختمان اجتماعی پدیده‌ایست پویا. چرا که گذشته از حال و آینده درس می‌گیرد. جالب اینست که غالب هنرمندان تجارب زمان حال را از درون توصیف می‌کنند و گذشته و آینده را از بیرون بیان می‌نمایند. زمان حال کلید درک گذشته است، اما کلید پیش‌بینی آینده الزاما نیست. در واقع‌گرایی انتقادی دورنمای آینده را به‌سخنی می‌توان مجسم ساخت. اما در واقع‌گرایی سوسیالیستی امکان این دور نما هست. چرا که موازین این طرز فکر عملی است و اساسا مبنای این طرز تفکر درک آینده است. آرزوی هر هنرمند واقع‌گرا توصیف تمامیت یک جامعه و عوامل تعیین‌کننده آن جامعه است. اینگونه ادراک وقتی صورت می‌گیرد که تمام جنبه‌ها، تمام الزامات و تمام عوامل تعیین‌کننده یک جامعه مورد بررسی قرار گیرد. این ادراک هم عمقی است و هم سطحی، هم به‌حقیقت مربوط است هم به‌واقعیت. اما چنین ادراکی آسان نیست. تنها بالزاک موفق شد با کل آثارش جامعه فرانسوی زمان خود را تا حد زیادی توصیف نماید. هنرمند به‌هر جهت یک‌نگرش فلسفی دارد. در زمان ما غیر از جهان‌بینی فلسفی مارکسیسم و سوسیالیسم، به‌نگرش فلسفی اگزیستانسیالیسم نیز باید اشاره کرد. هنرمند گرایش فلسفی خود را در واقعیت بیکرانی منعکس می‌کند و احتمالا به‌کشف تازه‌ای دست می‌یابد و این کشف را بیان می‌دارد. در این بیان عوامل زیر موثر است:

جامعه‌ای که هنرمند در آن بالیده، سنت‌های آن جامعه، آثار هنری گذشته و میراث‌های فرهنگی آن جامعه که فضای فکری و روحی هنرمند را سیراب کرد، اینک هدف هنرمند مطرح می‌شود. هنرمند راستین آزادیخواه است و علیه ناپسامانی‌های جامعه خود مبارزه می‌کند و وقتی با عوامل بازدارنده مواجه می‌شود، محکوم به‌خاموشی می‌شود و به‌هر جهت دیگر نمی‌تواند واقع‌گرا باشد. هنرمند اینک به‌ابهام و سمبل پناه می‌برد و اقلیتی می‌شود که اکثریت حرفش را نمی‌فهمد، و هر وقت میان اقلیت و اکثریت فاصله افتاد درخت هنر می‌بازمرد. حکومت‌ها هر قدر هم حسن نیت داشته باشند، نمی‌توانند برای هنرمند تصمیم بگیرند و الگو و دستورالعمل تعیین کنند. متأسفانه و حتی در کشورهای سوسیالیستی اجازه انتقاد به‌هنرمندان نمی‌دهند.

اما واقعیت در هنر مدرن چگونه است؟ واقعیتی است دقیق، شبه‌اساسا، تحریف‌شده، تغییر شکل یافته. هنرمند مدرن ممکن است جزئیات واقعی را

برگزیند اما در ذهن خود از این جزئیات يك دنیا کابوس زده و پر از دلهره می‌سازد. من بدلائل خاصی چون هنر مدرن الان در کشور ما خیلی تأیید می‌شود از طرف مقامات، خیلی راجع به هنر مدرن صحبت می‌کنم و محکوم می‌کنم؛ برای اینکه این هنری که لانه میشود فعلاً در کشور ما. در هنر مدرن تکیه بر تنهائی انسان است. تنهائی می‌تواند موضوع هنرهای واقع‌گرا هم باشد. در این جهانی که از هم گسیخته، يك شکل و ماشینی شده و ضمناً نمای انهدام بشریت با جنگ هسته‌ای در برابر چشم ماست، تنهائی يك پدیده ناگزیر هستی همه ماست؛ اما تنهائی که در هنر نو مطرح می‌شود يك سرنوشت بی‌چون و چرای بشری شده است. تیدگر گفته است: "بشر به‌هستی پرتاب شده است". انسانی که در هنر مدرن مطرح می‌شود واقعا به‌هستی پرتاب شده است و تنهائی يك واقعیت گریزناپذیر هستی اوست. نمی‌تواند با دیگران و اشیاء خارج ارتباط برقرار نماید و اگر با دیگران تماس می‌یابد به‌شیوه‌ای سطحی است و در عین این تماس از افکار درونی خود منفک نیست. ضمناً یقین و اصل وجودی انسان تنها و ناتوانی که در هنر مدرن مطرح می‌شود غیرممکن است. اینگونه انسان تاریخ ندارد، زندگی اش محدود به‌حدود تجربیات حسی خودش است. در تماس با جهان تکامل نمی‌یابد، به‌جهان شکل نمی‌دهد و خودش هم شکل نمی‌گیرد و اینجاست که هنر تجریدی و انتزاعی می‌شود. اینجاست که نیست انگاری یعنی نیهیلیسم مطرح می‌گردد. اینجاست که هیچ گرایان و نیست انگاران می‌گویند که ما محکوم در هیچی ابدی هستیم و چیزی بیش از حباب‌های صابون نیستیم که بر سطح يك حوض گل آلود می‌ترکد و صدای خفیفی ایجاد می‌کند که ما آنرا هستی می‌نامیم.

محتوای دیگر هنر مدرن دلهره است. تجربه سرمایه داری برای هنرمندان مدرن احساس دلهره، بی‌زاری، انزوا، ناامیدی و انحراف بیار آورده است. اما آیا باید دلهره را به‌عنوان يك مشخصه اصیل انسان امروزی بپذیریم؟ یا به‌قول "بودا" رستگاری را آزادی از اضطراب بدانیم؟ شك نیست که قبول دلهره به‌عنوان يك اصل حاکم بر زندگی، خود به‌بینوانی و حقارت و تحریف تصویر بشری می‌انجامد و فرد برای آزادی از اضطراب یا از بین بردن آن به‌خوار شمردن کار مقدرات و مقدرات یعنی جنسیت به‌عنوان علت وجودی هستی پناه می‌برد و اثر هنری حاصل از چنین راه‌حلهائی به‌قول "لوکاچ" جهان و هستی را يك فیلم هزل آمیز نشان می‌دهد، که غالباً ناتوانی یا انحراف جنسی درون ما به‌غم انگیزی آن است. متأسفانه در کشورهای جهان سوم و همچنین در کشور ما غالباً این‌گونه هنر و اینگونه راه‌حل‌ها تلویحاً و گاه رسماً تأیید می‌شود. رجوع بفرماتید به‌جشنهای هنری که در کشور ما برپا می‌شود. (خسته نشده باشید، خود من خسته شدم!)

محتوای دیگر هنر مدرن دردشناسی و بیمارگونگی است؛ و این امر به‌علت کیفیت ملال آور زندگی در نظام سرمایه داری است. نگاهی به‌تاریخ هنر نشان می‌دهد که هنر غالباً از درد و رنج سرچشمه گرفته است. "بودا" گفته است اگر رنج را در قرون متمادی مورد توجه قرار دهید خواهید دید که اشک‌های مردم برای عدم رضایت‌هایشان و نا‌کمی‌هایشان برابر با آب‌های چهار اقیانوس است. اما همین بودا گفته است "که حتی خدایان نمی‌توانند مردی را که بر خود تسلط یافته است شکست بدهند. دو باره این را می‌خوانم، حتی خدایان نمی‌توانند مردی را که بر خود تسلط یافته است شکست بدهند.

خوب، اما درد شناسی هنر مدرن نوع دیگری است و تسلطی بردرد هم وجود ندارد. دردشناسی هنر مدرن ریشه روانی دارد و سر نخ این رشته دراز به‌فروید می‌رسد. نا‌بهنجاری‌های شخصیت، دلهره، انحراف جنسی، حالات روحی هنرمندان مدرن است و اعتراض به‌مفاسد جامعه میان هنرمندان مدرن به‌صورت گریز به‌بیماری روانی مطرح می‌شود که خود انحراف دیگری است. کافکا شاید کاملترین هنرمند مدرن باشد، اما انسانی که او به‌ما معرفی می‌کند، مگسی است که بدام افتاده است. اینکه از بد حادثه به‌نومیدی پناه ببریم، هراس تازه‌ای را آزموده‌ایم. انسانی که امید را از دست می‌دهد و هدفی در زندگی ندارد و از واقعیت روی بر می‌گرداند و به‌دنیاى ذهنیت انباشته از تنهائی و دلهره و هیچ انگاری پناه می‌برد و زندگیش درکسالت مطلق می‌گذرد؛ یا به‌يك حیوان درنده تبدیل می‌شود، یا به‌يك موجود پوچ بی‌حاصل. باز اشاره می‌دهم به‌يك جشن هنری که يك آقای هنرمندی، هنرمند مدرنی آن «اسکاندال» را با روزنامه نگاران راه انداخت. ببخشید «اسکاندال» می‌گویم، آن افتضاح را راه انداخت. هنر چنین آدمی



از پرسیکتیو محروم است. معذرت می‌خواهم لغت فرنگی بکاربردم، یعنی علم دوری و نزدیکی. ولی پرسیکتیو يك خورده بزرگتر از این است. درحالی که میدانیم که کلید به هم پیوستگی اثر هنری پرسیکتیو است. پرسیکتیو جهت و محتوای هنری را روشن می‌کند و رشته روایات با جزئیات را به هم می‌پیوندد و جهت رشد و تکامل شخصیت‌های روایت را تعیین می‌کند. اما هنرمند مدرن با نادیده گرفتن پرسیکتیو به اجتماع پشت پا می‌زند و از چاه به چاه می‌افتد و در آخرش دست و پائی که می‌زند به تمثیل تن می‌دهد. تمثیل او توصیف حد کمال بیگانگی او از واقعیت عینی است. نفی هرگونه معنای ذاتی جهان و انسان است؛ و اینجاست که پوچی مطرح میشود. مسئله دیگری که به این پوچی دامن می‌زند، مسئله مواجهه بشر با جنگ‌های هسته‌ای است که يك تقدیر تاریخی انسان دوران ماست. اما آیا زندگی انسان در واقع هیچ و پوچ است؟ زندگی که در آن وقوف و آگاهی و دریافت هنرمندانه واقعیت حتی نسبت به جنگ‌های اتمی موجود است، نمی‌تواند پوچ باشد. زندگی که در آن امید و دوستی و عشق و گل و شعر و موسیقی هست نمی‌تواند پوچ باشد. زندگی که در آن مبارزه هست، بشرطی که راه آن مبارزه با حق و حقیقت سنگ فرش شده باشد نمی‌تواند پوچ باشد.

بشر همواره در آرزوی يك جامعه ایده‌آل بوده است. همواره درباره وضع موجود شك کرده است. همواره خواسته است تعالی بیابد که ارزش‌های آینده را کشف بکند و اگر هنرمندان وضع موجود را صادقانه یا به انتقاد منعکس کرده‌اند، خواسته‌اند مصابه‌هایی بسازند برای عروج به پلکانی بالاتر و بالاتر.

" نردبان آسمان است این کلام - هر که از آن بگذرد آید به بام "

مدت‌هاست که طغیان انسان دوستانه بر علیه سرمایه داری مطرح است. مدت‌هاست بشر چشم به سوسیالیسم دارد، مدت‌هاست که مردم گرانی هنرمندان را به خود جلب کرده است. جذابیت مردم گرانی در هنر به علت تاکید است که این جهت فکری بر حق و عدالت و منطق همدردی و دیگر یابی می‌کند.

اما مسئله دوران. دیگر طرح تضاد میان سوسیالیسم و سرمایه داری نیست. تضاد عمده فعلی تضاد میان جنگ و صلح است. نخستین وظیفه هنرمند امروزی طرد دلهره و گشودن راه نجاتی برای بشریت است. راه نجات بشریت الزاما گرویدن به "ایسم" های غربی نیست. راه نجات در بررسی همه جانبه کلیه نهادهای اجتماعی و راه و رسم زندگی بشر فعلی و شك در باره هر روشی است که آزادی نژاد شریف انسانی را سلب میکند. ( کف زدن حضار)

اما کشورهای جهان سوم که به علت استعمار، نزدیکی راه‌ها، نفوذ وسایل ارتباط جمعی و ترجمه‌ها غرب زده شده است و هنرهای سنتی و بومی خود را به دست فراموشی سپرده‌اند باید بیاد بیاورند که راه هنر شامل گذشته و حال و آینده می‌شود. اشکالی نمی‌بینم که از دیگران بیاموزیم، اما گذشته خود را انکار نکنیم و نسبت به آن بیگانه نباشیم و دورنمای آینده را نه با فریفتگی نسبت به غرب و از خود بیگانگی، بلکه با آزادی و اعتقاد به شرافت و حیثیت انسانی طرح ریزی کنیم.





## قسمتی از سخنان قاضی سعید مرتضوی در شبکه ی سوم سیما جمهوری اسلامی ایران

دوم مرداد



... ما مبنایمان در رابطه با اعمالی که افراد از خودشان ظهور و بروز می دهند قانون است در واقع اصل قانونی بودن جرم و مجازات ها بر رفتار و کردار افراد حاکم است. افراد نسبت به انجام اعمالی ممنوع هستند که در قانون، آن را جرم دانسته باشند و برای آن عمل مجازات مشخصی تعیین شده باشد. اگر که فعل یا عملی در قانون جرم شناخته نشده باشد و مجازاتی نداشته باشد ما حق نداریم افراد را نسبت به آن منع کنیم و افراد را دستگیر و مجازات نماییم. در واقع اگر چنین اقدامی انجام دهیم خلاف قانون و مقررات جاری کشور عمل کرده ایم. در رابطه با مدل مو و لباس بعضی از آقایان ، خب پسر ها و مردها آزاد هستند که مویشان بلند باشد، کوتاه باشد و یا بعضا بتراشند و مو نداشته باشند، ایرادی نیست. منتهی بحثی که اینجا مطرح است در بعضی از کشورهای غربی گروه های فاسدی است مثل هوی متال ها یا گروه های همجنس باز. گروه های فاسدی هستند که در واقع تبلیغ تیم و گروهشان را می کنند و در آن کشور ها اصلا اینگونه فساد ها، همجنس بازی و مسائل خیلی سخیف جرم نیست و در واقع تشکیل باند و گروه و ... ممنوعیتی ندارد. اینها می آیند و در واقع تبلیغ آن گروه و تیم شان را با مارک های خاصی می کنند. مثلا بلوزهایی وارد کشور شده بود و باب شده بود که در پشت آن بلوز ها با خط هایی هم که خیلی خوانا نبود نوشته بود I am object یعنی من یک مرد مفعول هستم. خب سردار عزیز و ارجمندمان جناب آقای رادان تعریف کردند که در توجال گزارش دادند که یکی از این جوان ها چنین لباسی پوشیده و برای کوهنوردی آمده است. همین ارشادی به او تذکر دادند که این جمله معنایش این است. وقتی که این فرد متوجه شده بلوزش را بیرون آورده و گفته اگر من می دانستم که این چیز را نوشته بلوز را تیکه تیکه می کردم. یا برخی از همین همجنس بازان مدل مویشان را یک مدل خیلی ناهنجار و مشمنز کننده و مدلی می زنند که با سایر افراد جامعه فرق داشته باشد و در واقع این مدل مو نشان دهنده این گروه همجنس باز و این گروه فاسد است. مدل های منحرف غربی که در واقع این مدل مارک آن گروه منحرف است مورد برخورد قرار خواهد گرفت. نیروی انتظامی فرد را دعوت می کند و می گوید که بر اساس این عکس و تصویر و این مجله ی خارجی و این مسائل، موی شما مدل افرادی هست که همجنس بازند. این فرد خجالت می کشد و خودش می رود و اصلاح می کند. بعد به آن آرایشگاهی که این مو را زده مراجعه می کنند و اگر دیدند این فرد عالما و عامدا و با آگاهی و سوء نیت چنین گروهی را ترویج می کند خب پلمپ می شود و با او برخورد می کنیم. اما اگر آن فرد هم اظهار بی اطلاعی کرد و معلوم شد سهوی بوده و سوء نیتی نداشته خب با او کاری نداریم و تذکر می دهیم تا دیگر تکرار نکند. بنابراین موی پسر ها یا نوع مارک لباس آنها اگر مرتبط با مدل های منحرف غربی باشد یعنی در واقع نشان و مارک گروه های منحرف باشد، قریب به اتفاقشان بعد از دریافت تذکر و آگاهی دیگر استفاده نمی کنند و این برای نیروی انتظامی تعریف شده است. ولی اگر افرادی باشند که بدانند، عالما و عامدا و با آگاهی بخواهند این گروه را ترویج کنند آن در قانون در خصوص ترویج گروه های منحرف و فاسد مقررات داریم، قانونگذار اجازه ی برخورد با آن افراد را داده است و ما با آنها برخورد می کنیم.

طی دو هفته گذشته و به دنبال اعتراضات بر حق مردم ایران در مورد فشارهای روزافزون دولت، موج جدیدی از اختناق و سرکوب در داخل ایران آغاز گشته است.

آقای سعید مرتضوی در مصاحبه ای با برنامه ی کوله پشتی، در تاریخ دوم مرداد، به تأکید و تفصیل از همه ی گروه ها و افرادی که هدف موج اخیر خشونت و کشتار دولتی در ایران هستند نام می برند. در این اظهارات، ایشان اشارات بسیار دقیق و روشنی به اکثر گروه های به ظاهر ناقص قوانین اسلامی و رسمی دارند و به تفصیل از انواع پوشش و آرایش و و مدل موی غیر قابل پذیرش و بخشش از دیدگاه دولتی سخن می گویند. در ضمن برای آنکه زهر آشکار تهدیدات خشونت بار خود را بیوشانند مطرح می کنند که چنانچه مجرم از مفهوم و پیام سر و وضع خویش آگاه نباشد در اولین دستگیری مجازات نشده و تنها با گوشزد و رهنمود ارشاد خواهد گردید. ظاهراً ایشان در طی بیانات خویش کوچکترین التفاتی به تصاویر و گزارشات مکرر از شیوه ی برخورد مأموران انتظامی با افرادی که به زعم ایشان مجرم شناخته می شوند، نداشته اند. در شرایطی که رعایت قانون و حقوق افراد کمترین دغدغه ی سیستم قضایی ای ست که به محض هدف قرار دادن فرد، با توحش و خشونت، و بدون شک به قصد ارباب ناظرین، او را مورد توهین و تحقیر و حملات جسمی قرار داده و در بسیاری از موارد قبل از اینکه افراد قادر به کوچکترین توضیحی در مورد اتهام خود باشند از آنان جز پیکری خون آلود و در هم شکسته چیزی باقی نمانده، قطعاً توضیح آقای مرتضوی نمی تواند باعث دلگرمی و اطمینان خاطر شنوندگان باشد. در طی همین مصاحبه ایشان به عمد، و نه به اشتباه، از عنوان همجنس باز، به جای کلمه ی همجنسگرا، پنج بار استفاده کرده اند. با استناد به ترجمه ی غلط از جمله ی I Am Object که ظاهراً روی بلوز پسر جوانی دیده شده، جامعه ی همجنسگرایان ایران را تهدید به اشد مجازات نموده اند. سازمان دگرباشان جنسی ایرانی IRQO همزمان با اعتراض به نقض مستمر و دائم حقوق بشر توسط دولت جمهوری اسلامی ایران اعمال هر گونه خشونت و فشار بر کلیه ی اقشار جامعه ی ایران، و بخصوص اقلیت های جنسی ایران را محکوم نموده و از کلیه ی افراد و سازمان های فعال در زمینه ی حقوق بشر درخواست مداخله ی قانونی جهت جرم زدایی از هویت دگرباشان را دارد.

با شناختی که در طول تاریخ سیاه و مرگبار جمهوری اسلامی ایران از این حکومت و راهکارهای آن به دست آمده بعید نیست که آقای سعید مرتضوی، چهره ی شاخص قوه ی قضایی این دولت و همچنین متهم ردیف اول قتل های بیشمار از جمله زهرا کاظمی، در شرایطی که ناامنی، بی عدالتی، بی کاری، فساد و فشار روزافزون فقدان آزادی های فردی و مدنی حیات جامعه را به مخاطره انداخته، هم و غم خویش را صرف ترجمه و تفسیر مدل مو و یا نوشته های روی لباس نسل جوان سر خورده و عاصی از شرایط بنمایند. نکته ی تأسف بار این است که در اکثر موارد این رفتار و اظهارات جنون آمیز مقدمه ای است بر آغاز دوران جدیدی از خشونت، کشتار، و نقض حقوق افراد جامعه.

خبر اعدام های اخیر را همه شنیده اند و همچنان در صدر اخبار همه ی رسانه های آزاد، برنامه ی ادامه ی این کشتارها را می توان دنبال کرد. بر طبق اخبار داخلی و تأیید نشده قرار است که در این دوره از اختناق و فشار حدود سیصد نفر به جرائم واهی اعدام شوند. بر همه ی ماست که در هر کجا که هستیم صدای اعتراض خود را نسبت به رفتار وحشیانه ی این حکومت بلند نموده و با فشار بر سازمان های بین المللی حقوق بشری این موج خشونت و کشتار را متوقف کنیم.

سازمان دگرباشان جنسی ایرانی

www.irqo.net

info@irqo.net

001-416-548-4171



محضر مبارک مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی صانعی (دامت برکاته)

س - چنانچه اجرای رجم یا مجازاتهایی نظیر مجازات لواط با شیوه های منصوص در شرایط خاص به مصلحت اسلام و نظام مقدس اسلامی نباشد، مثلاً وهن اسلام و مسلمین باشد یا چهره خشنی از اسلام یا نظام مقدس اسلامی نشان دهد آیا جائز است آن مجازاتها را به مجازاتهای دیگری تغییر داد؟

ج - به هیچ وجه جائز نیست چون قوانین اسلام برای همیشه است و شارع تعالی رعایت مصلحت را نموده و برای همه دورانها هم رعایت مصلحت نموده ، چون برای همیشه است و اصولاً جواز تغییر احکام بر می گردد به نفی حاکمیت وقانونگذاری شارع و شرکت در قانونگذاری است (ان الحكم الاّ لله یقض الحق وهو خیر الفاصلین)(۱) ، و بعد از آنکه امری به صورت حکم اسلامی مطرح باشد و فقیه آن را حکم اسلامی دانسته و از منابع استفاده نموده

همان حکم برایش حجّت است و جایگزین نمودن چیز دیگری به جای آن افتراء علی الله بلکه با شکّ در بودن و نبودن آن در اسلام چه رسد به علم به نبودن که تشریح و ادخال مالیس من الدین فی الدین است نیز افتراء و حرام می باشد و مسئله ناپسندی جوامع و یا خشن دانستن آنها احکام اسلام را نمی تواند مشرّع باشد و قوانین اسلام تابع انظار و بینش های دیگران نیست و الاّ احکام باید به تدریج تغییر کند و در نتیجه اسلامی نمی ماند تا خشن باشد یا سهل . آری وقتی به این گونه مسئله ها برخورد نمودیم باید دقت زیادتری در استنباطمان بنمائیم تا شاید به نظریه و فتوای مثل میرزای قمی (قدس سره)(۲) برسیم که معتقد است جواز اجرای حدود در زمان غیبت محلّ تأمل و توقف است و باید به جای آنها تعزیر نمود و یا به نظریه اختصاص اثبات به طرق خاصّه ، یعنی چهار مرتبه اقرار عن وجدان دینی با وضعی که در روایات آمده و یا چهار شاهد عادل آن هم با وضع خاص به خود که غالباً بلکه به طور کلی در ازمنه بعد از زمان حضور ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین تحقّق پیدا نکرده و نمی کند برسیم، که بنده بر این نظر هستم و راه اثبات را در حدود عرضیه منحصر به همان دو راه می دانم لاغیر، به هر حال با یکی از این دو نظریه اشکالها مندرج می گردد و احکام اسلامی با توجه به فتوای فقهاء عظام برای همیشه محفوظ می ماند و شبهه تغییر و تجدید نظر در احکام ، و همیشگی نبودن آن به وجود نمی آید.

پی نوشت:

۱- انعام - آیه ۵۷.

۲ - اما اثبات زنا و لواط به همان نهجی که در محل خود مسطور است که باید به اقرار و چهار مرتبه و چهار شاهد به تفصیلی که مذکور است در کتب علماء و چون حقیر در اجرای حدود در زمان غیبت امام (سلام الله علیه) توقف دارم ثمره در بیان این نیست لکن حاکم شرع یعنی مجتهد عادل شاید چنین شخصی را به مقتضی حال تعزیر می تواند کرد و بهترین است که این شخص توبه کند و صاحب حق هم اسقاط حق خود کند و عفو کند تا آنکه حدّ هم ساقط شود چون از جمله حقوق الناس است. جامع الشنات ج ۲، کتاب الحدود والدیات ص ۷۱۳.

هرگاه چهار مرد عادل مثل میل در سُرْمه دان دیده و شهادت بدهند بر زنا حدّ لازم می شود ، اما حقیر در جواز اجرای حدود در زمان غیبت امام (علیه السلام) تأمل دارم و لیکن هرگاه بر مجتهد عادل ثابت شد به قدری که مصلحت داند او را تنبیه و تعزیر می کند. جامع الشنات ج ۲، کتاب الحدود والدیات ص ۷۳۱.

نوزدهم جولای، دومین سالروز اعدام دو نوجوان در مشهد بود. سال گذشته سازمان دگرباشان جنسی ایرانی مراسمی را در دانشگاه تورنتو برگزار کرد و هم زمان در حداقل ۲۷ کشور مراسمی در حمایت از دگرباشان ایرانی برگزار شد که بیشتر اعتراضی بود به نقض سیستماتیک حقوق بشر و اعدام همجنسگرایان در ایران.

در این دو سال بحث های زیادی بر سر همجنسگرا بودن/نبودن این دو نوجوان سرگرفته است که می توان شرکت کنندگان در این بحث ها را به سه دسته تقسیم کرد: دسته ی اول سازمان ها/افراد هستند که معتقدند آن دو نوجوان همجنسگرا بودند و به دلیل رابطه ی عاشقانه محکوم به مرگ شده اند و دسته ی دوم سازمان ها/افراد هستند که همجنسگرا بودن آنها را انکار کرده و دلیل اعدام این دو نوجوان را تجاوز به عنف می دانند و دسته ی سوم که سازمان اپرکیو از آن دسته است، سازمان ها/افراد هستند که معتقدند در شرایط فعلی نمی توانیم به صورت مطمئن در مورد گرایش جنسی آنها نظر دهیم اما مهم این است که در ایران مجازات مرگ به دلیل رابطه ی جنسی وجود دارد و باید این مجازات حذف گردد. از اوایل ماه جون مکاتباتی در بین تعداد معدودی از فعالان جنبش دگرباشان در ارتباط با برگزاری دومین سالگرد اعدام این دو نوجوان شروع شد. تعدادی پیشنهاد کردند این مراسم در سطح بسیار وسیعی برگزار شود و به دولت ایران فشار بیشتری وارد شود تا دست از شکنجه و اعدام همجنسگرایان بردارد.

اسکات لانگ و جسیکا استرن از سازمان دیده بان حقوق بشر معتقد بودند که در شرایط امروز ایران که افراد به جرم شرکت در میهمانی، روزنامه نگاری، فعالیت های مدنی، و با عناوینی همچون اراذل و اوباش بودن و ... دستگیر، شکنجه و در برخی موارد اعدام می شوند، جانب احتیاط باید نگاه داشته شود و نتیجه ی هر اقدام با دقت بررسی شود.

مایکل پترلیس، وبلاگ نویسی از سانفرانسیسکو می باشد از کسانی بود که به شدت پیگیر برگزار کردن این مراسم بود. بحث های بسیار زیادی بین مایکل پترلیس و اسکات لانگ در این باره انجام شد و بارها از طرف سامان دیده بان حقوق بشر تأکید شد که رعایت امنیت دگرباشان جنسی داخل ایران در اولویت باشد. تعدادی از فعالان اروپایی معتقد بودند که در روز نوزدهم جولای از طریق اتحادیه ی اروپا و سازمان های مختلف باید وارد عمل شد و تظاهراتی در مقابل سفارت ایران در کشورهای مختلف، برای اعتراض به اعدام همجنسگرایان برپا کرد.

در ایمیلی در پاسخ به مایکل پترلیس نوشتم که یکی از راههای مناسب و مؤثر دفاع از حقوق دگرباشان ایرانی در شرایط امروز می تواند دفاع از حق زندگی دگرباشان جنسی پناهجو خصوصاً در کشورهای اروپایی باشد که روزانه با خطر بازپس فرستاده شدن به ایران روبه رو هستند. دولت های انگلستان، سوئد، آلمان، نروژ، سوئیس و ... سیاست های سر سخته ای در برابر درخواست پناهجویی دگرباشان جنسی ایرانی اتخاذ کرده اند. پناهندگان زیادی از انگلستان به ایران بازپس فرستاده شده اند، و بسیاری از ترس دیپورت، به دیگر کشورهای اروپایی متواری شده اند. دولت های اروپایی خوب است حقوق دگرباشان جنسی ایرانی در کشور خود را رعایت کنند و پناهنده ها را به ایران برنگردانند. اگر فردی را به ایران پس بفرستند و او در آنجا دستگیر، شکنجه و یا کشته شود، کشورهای اروپایی نیز بی تقصیر نیستند. اگر این تظاهرات در جلو دفاتر و وزارتخانه های مهاجرت و امور پناهندگان برگزار شود کمک بیشتری به شرایط دگرباشان جنسی ایرانی، حداقل در خارج از ایران می کند. با اعتراض به نقض سیستماتیک حقوق بشر و حقوق دگرباشان جنسی در ایران از دولت هایتان بخواهید از پناهندگان حمایت کنند. از مناسب ترین ابزار فعالیت امروز آگاهی رسانی و فعالیت های مدنی است.

در هجدهم جولای با انتشار خبر اعدام تعدادی از افراد به عنوان اراذل و اوباش با جرم هایی از قبیل آدم ربایی، تجاوز، لواط و ... در رسانه های مختلف طوری انعکاس داده شد که تمامی این افراد همجنسگرا بودند. به طوری که فدراسیون ملی دگرباشان جنسی در اسپانیا بیانیه ای را به زبان اسپانیولی با عنوان "آغاز کشتار دسته جمعی همجنسگرایان در ایران" منتشر کرد و از تمامی دگرباشان ایرانی خواست که اگر می خواهند زنده بمانند هر چه سریع تر ایران را ترک کرده و جان خود را نجات دهند. طی تماسی تلفنی با استفان بریس، مدیر اجرایی جمعیت جهانی همجنسگرایان

از شعبه ی اروپایی ایلگا خواستیم که با این فدراسیون تماس گرفته و پیامدهای فاجعه انگیز این قبیل بیانیه ها را متذکر شوند زیرا آنها هیچ پیش بینی ای برای افرادی که از ایران خارج می شوند نکرده اند و مسئولیتی در این باره نپذیرفته اند.

سرانجام در نوزدهم جولای امسال تنها در چند شهر مراسمی برگزار شد و با جمعیت با حمل پلاکاردهایی خواستار رعایت حقوق دگرباشان جنسی ایرانی شدند. جالب است بدانیم که در همان روز حمید یک همجنسگرای ۲۱ ساله ی ایرانی پس از یک سال و نیم سرگردانی در فرانسه دستگیر و به بازداشتگاه فرستاده شد تا اقدامات لازم برای بازپس فرستادن او به ایران انجام شود. سازمان ایرکیو کمپینی را برای جلوگیری از دیپورت او آغاز کرد و در هفتاد و دو ساعت اول موفق به جمع آوری تعداد زیادی نامه های اعتراض آمیز خطاب به دولت فرانسه شد. با همکاری سازمان CIMADE و ACTUP Paris این نامه ها به وزیر مهاجرت و داخلی فرانسه ارسال شد و پس از مدت کوتاهی حمید از بازداشتگاه آزاد شد. به او این امکان را دادند که از زندان خارج شده و درخواست پناهندگی بدهد تا پرونده اش مورد بررسی قرار بگیرد. سازمان ACTUP Paris با برگزاری تجمعی در میدان حقوق بشر پاریس خواستار متوقف کردن دیپورت دگرباشان جنسی ایرانی از فرانسه شد. همچنین نامه ای مشترک به زبان فرانسه از طرف سازمان های مدافع حقوق بشر نوشته شد و به مقامات دولت فرانسه ارسال گردید و رونوشت آن را به سفارت ایران در پاریس ارسال کردند. در آن نامه از دولت فرانسه خواسته شده بود که هر چه سریع تر نسبت به اعدام های اخیر در ایران اعتراض کند و از طریق مذاکره ی نمایندگان دو کشور این کشتارها و نظایر آن متوقف شود.



[http://www.bbc.co.uk/persian/seventhday/story/2007/07/070716\\_she-parsi.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/seventhday/story/2007/07/070716_she-parsi.shtml)

آرشام پارسی از انجمن [سازمان] دگرباشان جنسی ایرانی در گفتگوی این هفته ابتدا درباره مفهوم دگرباشی صحبت کرد و توضیح داد که تحقیقات نشان می دهد بین پنج تا هفده درصد جمعیت هر جامعه ای دگرباش جنسی است که عمده آن را همجنس گرایان تشکیل می دهند.



سؤال و جوابی هم درباره بحث انتسابی یا اکتسابی بودن همجنس گرایی به میان آمد و تأثیر این بحث بر بحث دیگری که مربوط به حقوق همجنس گرایان می شود.

در میان این گفتگو شنونده ای از ایران درباره تجربیات خودش می گوید. او توضیح می دهد که همواره تمایلات همجنس گرایانه داشته است ولی پدر و مادرش او را سراغ روانشناس فرستاده اند.

دست آخر اینکه نهایتاً بنا دارد تغییر جنسیت بدهد. آرشام پارسی تصریح می کند که از این گونه موارد که همجنس گرایان برای بودن با همجنس های خود، جنس خود را تغییر می دهند فراوان هستند.

چند شنونده نیز در تماس با برنامه اظهار نظر کردند که همجنس گرایی ناشی از فشارهای اجتماعی و محدودیتی است که برای ارتباط بین زن و مرد وجود دارد اما آرشام پارسی با رد این نظر می گوید اگر چنین بود پس باید بیشتر جمعیت ایران همجنس گرا باشد.

محورهای دیگر گفتگوی این هفته درباره فعالیت های انجمن [سازمان] دگرباشان جنسی ایرانی برای کمک رسانی به آنهاست که در ایران مشکل دارند

### گفتگو را بخوانید



**روز هفتم:** اما میهمان برنامه ی امروزمان آقای آرشام پارسی از انجمن دگرباشان ایران در آمریکا [سازمان دگرباشان جنسی ایرانی از کانادا]. دگرباشان یعنی تمام کسانی که از لحاظ جنسی الزاماً تمایلی به جنس مخالف ندارند و به جنس مشابه تمایل دارند یا دیگر موارد که آقای آرشام پارسی خودشان توضیح بیشتری می دهند. همپنک بر روی خط هستند اما عمدتاً بحث ما بر روی همجنسگرایی و مشکلاتی است که همجنسگرایان در ایران دارند و به همین دلیل در خدمت آقای آرشام پارسی هستیم. پیش از آن شماره تلفن برنامه ۰۰۴۴۳۰۷۸۲۶۰۳۳۱ است و می توانید هر صحبتی و سؤالی در مورد همجنسگرایی دارید با آرشام پارسی در میان بگذارید. آقای آرشام پارسی خیلی به شما خوش آمد می گویم.

**پارسی:** سلام می کنم به همه ی شما دوستان عزیز در برنامه ی روز هفتم و تمام شنوندگان شما در سرتاسر دنیا.

**روز هفتم:** امیدواریم که امروز شنونده های زیادی بتوانند با ما تماس بگیرند و دیدگاه های خودشان را با شما در میان بگذارند اما بدون تعارف ممکن است دیدگاه هایی که خصوصاً از ایران مطرح خواهد شد دیدگاه خیلی مثبتی در رابطه با همجنسگرایی و همجنسگرایان نباشد و من نمی خواهم از



آن لفظش استفاده کنم اما بر کسی پوشیده نیست که خیلی ها که الان دارند برنامه را می شنوند بگویند که "نگاه کن فلانی ها برای خودشان انجمنی راه انداخته اند"

**پارسی:** البته شما اسم سازمان ما را اشتباه گفتید، سازمان دگرباشان جنسی ایرانی

**روز هفتم:** توضیح دهید که دگرباشان یعنی چی؟ اول توضیحی راجع به این مفهوم داشته باشیم.

**پارسی:** ما دگرباشان را به جای واژه ی اقلیت های جنسی استفاده می کنیم که شامل همجنسگرایان یا هوموسکشوال ها، دوجنسگرایان یا بایسکشوال ها و دگرجنسگونگان یا ترنسجندها می باشند.

**روز هفتم:** ولی عموماً به لحاظ آماری اگر اشتباه نکنم اقلیت های جنسی بیشتر همجنسگرایان هستند.

**پارسی:** طبق آمارهایی که از طرف سازمان های جهانی منتشر شده است از ۵ تا ۱۰ درصد هر جمعیتی همجنسگرا، ۵ درصد دوجنسگرا و ۲ درصد دگرجنسگونه هستند که در کل ۱۲ تا ۱۷ درصد هر جمعیتی دگرباش هستند.

**روز هفتم:** خوب این یک بحث جالبی را پیش می آورد، وقتی که شما این آمار را می دهید خصوصاً در جامعه ایران این بحث پیش می آید که همجنسگرایی با شخص به دنیا می آید یا یک چیزی است که یاد می گیرد و به قول فقها انتسابی است یا اکتسابی.

**پارسی:** نظریات متفاوتی وجود دارد اما اگر پای صحبت های همجنسگرایان بنشینید اکثر آنها معتقد هستند که همجنسگرا به دنیا آمده اند. معمولاً اکتسابی نیست و از جامعه و محیط آن را نمی گیرند و از زمانی که به دنیا می آیند این روحيات و تمایلات در آنها دیده می شود و چیزی نیست که از رادیو، تلویزیون، برنامه ها و دیگران آن را یاد بگیرند.

**روز هفتم:** مطمئن هستید که خیلی ها این دلیل را صرفاً برای این عنوان نمی کنند که بگویند ما را راحت بگذارید ما اصلاً این طور به دنیا آمدیم؟ فکر نمی کنید این بحث انتسابی بودن یک توجیه باشد برای آنچه که هستند؟

**پارسی:** خوب امروزه حتی عده ای هستند که از نظر ژنتیکی این مسئله را بررسی می کنند و در اصل به دنبال زن همجنسگرایی هستند. اگر حتی زن هم وجود نداشته باشد و آن را از محیط دریافت کرده باشند باز هم یک لایف استایل یا یک سبک زندگی است. بعضی ها معتقدند که ژنتیکی است و در مقابل آن عده ای معتقدند که یک سبک زندگی و یا یک انتخاب است.

**روز هفتم:** از نظر شما فرقی از نظر حقوق آنها در هر دو صورت ندارد؟

**پارسی:** در هر صورت از نظر حقوق بشر تفاوتی نباید وجود داشته باشد. امروزه اکثر فعالان در این زمینه معتقدند که گرایش جنسی انتخابی نیست. **روز هفتم:** بسیار خوب، حالا کمی وارد این بحث های فکری و فلسفی و علمی آن شویم. اگر شما موافق نباشید با همجنسگرایی و بگویند که این یک بحث ژنتیکی است منطقاً به اینجا کشیده می شود که اگر ژنتیکی است شاید بتوان با علم پیشرفته ی ژنتیک همجنسگرایان را عوض کرد چنانچه بعضی از دانشمندان این فکر را کردند. شاید آن هم به خودی خود توجیه نکند که همجنسگرایی خوب است یا بد.

**پارسی:** بله، افرادی معتقدند که اگر این مسأله ژنتیکی باشد پس درمان وجود دارد و امروزه خیلی از روانشناسان و پزشکان داخل و خارج از کشور معتقدند که همجنسگرایی را درمان می کنند. اما کسانی که این نظر را قبول ندارند پس لزومی برای درمان نمی بینند چون دقیقاً همانند دگرجنسگرایی طبیعی است. و اگر گرایش جنسی ژنتیکی باشد می توان مردم دگرجنسگرا را نیز درمان کرد تا همجنسگرا شوند.

**روز هفتم:** شما چند سال است که خارج از ایران زندگی می کنید؟

**پارسی:** دو سال

**روز هفتم:** خوب پس خیلی با ذهنیات مردم امروز در مورد همجنسگرایی آشنا هستید. امروزه خیلی ها نمی توانند قبول کنند و می گویند ما چطور می توانیم بپذیریم که دو مرد دست همدیگر را بگیرند و راه بروند، همدیگر را ببوسند، پس خانواده چه می شود. اگر ما به این چیزها بی تفاوت باشیم و اجازه دهیم کانون خانواده از بین می رود و نظم جامعه از هم گسسته می شود.

**پارسی:** خب دقیقاً این مسائل به ریشه های فرهنگی هر جامعه ای بر می گردد. این نپذیرفتن، سازگار نشدن مردم چیزی را به نام هوموفوبیا یا همجنسگراستیزی به وجود می آورد و خیلی از مردم به دلیل این نپذیرفتن ها ممکن است بمیرند، طرد شوند و یا مورد دشنام قرار بگیرند. به همین دلیل چند سالی است که روز جهانی مقابله با هوموفوبیا را اعلام کرده اند و اقدام به اطلاع رسانی در مورد دگرباشان می کنند تا این فشارها



برطرف شود. این تنها مربوط به ایران نمی شود. امروزه خیلی از دولت ها هستند که حقوق بشر را رعایت می کنند، حقوق همجنسگرایان را به رسمیت می شناسند، ازدواج آنها و پذیرفتن فرزند توسط خانواده های همجنسگرا قانونی است اما هنوز در برخی از خانواده ها این مشکلات وجود دارد و ممکن است بعضی از پدر و مادر ها آنها را نپذیرند و این نشان می دهد که ریشه در فرهنگ دارد.

**روز هفتم:** من می خواستم بپرسم که حالا که اشاره کردید مسئله فرهنگی است و در ایران مسئله همجنسگرایی جا نیافتاده است. خب همه چیز در فرهنگ ما برای زن ها باز هم یک درجه عقب تر و سخت تر است می خواستم بپرسم تفاوتی بین زنان همجنسگرا و مردان همجنسگرا در ایران وجود دارد یا نه؟

**پارسی:** بله تفاوت وجود دارد و آن این است که متأسفانه در جامعه ما زن ها حقوق خودشان را ندارند. اگر در کشورهای غربی حقوق زن و مرد رعایت می شود و تساوی حقوقی دارند و تبعیضی بر اساس جنسیت آنها وجود ندارد اما در ایران این تبعیض وجود دارد و خب معمولاً زنان همجنسگرا از دو جنبه تحت فشار قرار دارند یکی به دلیل زن بودن و دیگری به دلیل همجنسگرا بودنشان و معمولاً مشکلات بیشتری دارند. الان که بحث خانواده و مسائل فرهنگی شده اگر اجازه بدهید قسمت کوتاهی از نامه ای که چند ساعت پیش برای من ارسال شده است را برای شما بخوانم که در آن مسائلی مطرح شده است که از اهمیت خاصی برخوردار است:

"رادیویی مثل بی سی سی صد ها هزار نفر در دنیا ایرانی مخاطب داره که تعداد زیادی از آنها حتی اسم همجنسگرا رو نشنیدن. به نظر من چیزی که مردم ایران روی اون خیلی تعصب و حساسیت دارن مذهبشونه و اینو همیشه بهانه می کنن واسه رد کردن من و شما . بهشون بگو ای مادر ها و ای پدرها که الان دارین گوش می دین و تو دلتون می گین خوبه خدا رو شکر ما از این چیزا نداریم همون پسر یا دختری که کنارت نشسته و از خدا می خواد شما به رادیو گوش کنین امکان داره گی یا لز باشه فقط نمی تونه حرف بزنه چون پدرش هنوز محرمش نیستند. بگو همجنسگرایان ایران از آسمون نیاومدن. اینها بچه های ما و در خونه های ما با عشق پدر مادر بزرگ شدن. منی که امروز آشکار سازی می کنم و به خوانوادم که نزدیکان من هستند اعتماد می کنم نباید طرد بشم و خدا رو خوش نمی یاد مهر بچه بازی و انحراف به من بزنند. بگو ای مادر ها و ای پدر ها زرق و برق های تو خالی و الکی خوش برای بچه هاتون خوشبختی نمی یاره به جای پر کردن خلاء بزرگ بین خودتون و بچه هاتون با چیز های بی ارزش، سعی کنید دوست بچه تون باشین از دلش خبر دار شین ببینین کجای دلش داره می سوزه و دم نمی زنه"

"[بگو ای مادر ها و ای پدر ها بواسطه دین و مذهب از بچه تون نترسین از فردایی به نام قیامت نترسین که بچه تون باید سؤال جواب پس بده بگو اونوی که باید سؤال پس بده خود شما هستین نه بچه هاتون خدایی که اونو آفریده خودش خوب می دونه چیکار کنه . بگو ای مادر ها و ای پدر ها ازدواج های تحمیلی به بچه های همجنسگراتون نه اونها رو دگر جنس گرا می کنه نه شما وظیفه مادری و پدری رو انجام دادین با این کار فقط سر پوشی میذارین به ناتوانی هاتون و از همه مهمتر خودتون رو یک عمر مؤاخذه اون جووتون می کنین اگه به خدا و قیامتش ایمان دارین به بنده خدا ایمان بیارین. بگو ای مادر ها و ای پدر ها اگه بچه تون پیش شما آشکار سازی کرد جواب اعتمادش رو با درد و سر کوفت ندین اگه بچه تون امروز با شما صادق بود بدوین که محرم راز و دردش بودین این حرمت رو پاره نکنین تا عرش خدا نلرزه. خیلی چیزای دیگه هم تو دلم بود ولی اشک هام نمیداره تایپ کنم خودت خوب می دونی چی بگی]"

**روز هفتم:** شنونده ای را داریم از ایران که روی خط هست. اما اگر با همجنسگرایان آشنایی ندارید دقیقاً همین طور است که آقای پارسی در نامه خواندند. این شنونده ما می گوید که همجنسگرا است و می خواهد که تغییر جنسیت بدهد. شنونده عزیز بفرمایید:

**شنونده:** درود بر شما. من چون در این بحث شما ممکن است از استثناء ها باشم خواهش می کنم که وقت بیشتری به من بدید چون می خوام با آقای پارسی بیشتر صحبت کنم. من از بچگی تمایلی به جنس مرد داشتم و البته خودم را در جایگاه یک زن قرار می دادم. این مشکلی نبود که خودم به خودم تحمیل کنم و حالتی شبیه خانم ها داشتم. مثلاً در بیرون بعضی از آقایان البته نه همه ی آنها نظر من را به خودشان جلب می کردند. اگر آنها مثلاً آستین کوتاه می پوشیدند و یا قیافه آنها نظرم را جلب می کرد یک احساس علاقه ای در من به وجود می آورد. وهم جنسی نبود، یک احساس عاطفی برای من بوجود می آورد که هر وقت به آن فکر می کردم لذت می بردم. الان در اتاق من عکس خوش تیپ ترین و خوش قیافه ترین سوپر استارهای سینما است. من الان لیسانس دارم و از خانواده ی فرهنگی ای هستم و خانواده ی من تقریباً در جریان نیستند. اولین بار که من رابطه ی جنسی داشتم در سن ۹ سالگی بود و خودم به یک نفر که حدود ۱۰ سال از من بزرگ تر بود پیشنهاد دادم.

**روز هفتم:** در سن ۹ سالگی؟ خوب صحبتتان را تمام کنید تا ببینیم آقای آرشام پارسى چه نظرى دارند.

**شنونده:** بله، این رابطه وقتى در سن ۱۵ سالگى تکرار شد براى من بیشتر متبلور شده بود و چون پدر من كمى به مشكل من پى برده بود من را به روانشناس برد و از ده يازده سالگى تا همين يکى دو سال پيش چندين روانشناس معتبر ايران مى رفتم و آخر سر نامه اى به من دادند كه شما مشكل روانى نداريد و بايد به انجمن اورولوژى ايران بروى و در آنجا يك پزشك كه الان اسمش را نمى آورم گفت اگر از نظر ايران مشكل قانونى بوجود نيايد از نظر ما مشكلى ندارد و ما مجوز تغيير جنسيت به شما مى دهيم. و من از انجمن روانشناسان ايران هم نامه ي معتبرى دارم كه اين فرد مشكل روانى ندارد و مشكل او جسمى است و بايد حل شود. از طريق دارو مى خواستند اين كار را انجام دهند كه نشد.

**روز هفتم:** كه شما تغيير جنسيت دهيد؟

**شنونده:** بله، كه تغيير جنسيت دهم

**روز هفتم:** يعنى شما همجنسگرا هستيد و اين ها مى خواهند جنسيت شما را عوض كنند؟

**شنونده:** نه من همجنسگرا نيستم يعنى همجنسگرا اگر هستم به اين شكل است كه دوست دارم كه جنسيتم به خام تغير پيدا كند و فعلا نمى توانم. آن عطشى كه در من وجود دارد من را به اين مى كشاند. بعضى ها را من مى شناسم كه همجنسگرايى مى كنند و خودشان را در اختيار مرد ديگرى قرار مى دهند اما الان ازدواج كرده اند آنها به نظر من مشكل عقده ي روانى دارند اما من كه از نظر پزشكى هم به من گفته اند كه تو نمى توانى ازدواج كنى و من اصلاً نسبت به جنس زن بى علاقه ام و از شش كيلومترى آنها رد مى شوم و اصلاً به آنها توجه ندارم.

**روز هفتم:** ببخشيد خانواده ي شما ظاهراً همانطور كه مى گوئيد در جريان هستند. آنها چه برخوردى داشتند و چه مى گوئيد؟

**شنونده:** من دو سال هست كه پيش دكتر متخصص اورولوژى مى روم اما خانواده من حدود ۵ ماه است كه از اين موضوع باخبر شدند و بدون اطلاع من پيش دكتر روانشناس رفتند مى مى خواستند به من القا كنند كه تو فكر مى كنى اينطور هستى

**روز هفتم:** اجازه دهيد به خاطر اينكه تلفن ها هم زياد است و من نمى خواهم نسبت به مشكلات آنها حساسيت نشان ندهم وقت را به آنها بدهيم. از آقای آرشام پارسى كه با اين مشكلات و مسائل بيشتر سرو كار دارند بخواهيم توضيح بدهند. آقای پارسى نمونه ي كلاسيك يك دگرياش جنسى را مى بينيد شما چه توصيه اى داريد؟

**پارسى:** البته من در ابتدا بايد راجع به شروع ارتباط جنسى بايد بگويم كه در ايران سن قانونى براى شروع ارتباط جنسى ۱۶ سال است. اما در اين مورد دوست عزيز ما بايد بگويم كه زياد اتفاق مى افتد. ما يك آمار غير رسمى داريم كه ۴۵ درصد كسانى كه تغيير جنسيت دادند همجنسگرايى بوده اند كه براى كسب آزادى تغيير جنسيت داده اند و توسط دكترهايى كه در ايران هستند به عمل جراحى سوق داده شده اند و آمار خودكشى بعد از اينگونه عمل ها هم زياد است.

**روز هفتم:** دو شنونده ديگر بر روى خط داريم كه هر دو آنها معتقدند كه محدوديت هاى اجتماعى كه بين زن و مرد در ايران وجود دارد باعث مى شود كه مردها به همجنسگرايى كشيده شوند. اولين شنونده شهرام از فارس:

**شنونده:** با تشكر از شما و آقای پارسى، با توجه به اينكه دختر ها در ايران پوشيده هستند و حجاب يكى از موانع سر راه جوانان است و پسرها هم آرايش مى كنند و وقتى مردها اين افراد را مى بينند جوانان مجبورند كه به اين فرد كشيده شوند. اگر يك بيمارى است پس چرا بايد مورد توبيخ و تمسخر قرار بگيرد هزاران بيمارى روحى و روانى وجود دارد. وقتى كه يك فرد سركوب مى شود و محدوديت ها باعث گرايش به اين ===== مى شود. مدارس هم تأثير زيادى در اين مورد دارد كه افراد در کنار هم تحصيل مى كنند.

**روز هفتم:** بسيار خوب، شما صحبت از محدوديت هاى اجتماعى كرديد و مى گوئيد حجاب زن ها و اينكه نمى توانند زن و مرد با هم ارتباط برقرار كنند باعث مى شود. على از كاشان را روى خط داريم:

**شنونده:** سلام خدمت شما و ميهمان محترمتان، من مى خواستم بگويم كه اين مورد همجنسگرايى در جوامعى كه محدوديت دارد را بايد با جوامع غربى تفكيك قائل شويم. در جوامعى مثل ايران كه براى روابط جنسى محدوديت دارند و علت همجنسگرا شدن راهى است كه براى ارضائى خودشان پيدا مى كنند.

**روز هفتم:** يعنى مى خواهيد بگوئيد كه كنجكاوى جنسى دارند و وقتى با زن ها نمى توانند به سراغ مردها مى روند؟

**شنونده:** بله اما در جوامع غربی شاید علت آن چیز دیگری باشد چون آنقدر تنوع و ازدیاد روابط جنسی است که شاید تنوع طلبی یکی از عوامل همجنسگرا شدن باشد.

**روز هفتم:** آقای پارسی مطمئناً شما خواهید گفت که آنهایی که فطرتاً همجنسگرا هستند و یا این انتخاب را کردند به خاطر محدودیت های اجتماعی نیست و آنها اینگونه هستند ولی این را هم شما انکار نمی کنید که خیلی ها به خاطر نبود ارتباط جنسی با دخترها این کار را با مردها تجربه می کنند.

**پارسی:** اگر واقعاً به دلیل شرایط و محدودیت های اجتماعی افراد همجنسگرا می شوند در ایران باید آمار همجنسگرایان چیزی در حدود ۱۰۰ درصد باشد پس اینطور نیست. این سؤال پیش می آید که چرا دگرجنسگرایان اکثریت جامعه را تشکیل داده اند چرا این تأثیر فقط بر روی ده درصد جامعه بوده است. به دلیل عوامل محیطی نمی تواند باشد.

**روز هفتم:** خوب این جواب جالبی است. اما آقای پارسی بالاخره در ایران هستند کسانی که تجربیات همجنسگرایانه دارند ولی جامعه به صورتی که الان ما تلقی می کنیم نمی بیند به خصوص آقایانی که در نقش فاعل جنسی هستند و چه بسا به این کار هم افتخار می کنند و این را نشانی از مردانگی خودشان می دانند ولی همجنسگرا به حساب نمی آیند.

**پارسی:** به گفته ی شما می توان این ها را به عنوان تجربه های جنسی نام برد. خب بعضی از همجنسگرایان هم هستند که تجربه های مشابهی با جنس مخالف داشتند اما می گویند هیچ رضایتی از این رابطه جنسی نداشته اند و تمایلی برای تکرار آن ندارند. به همین ترتیب دگرجنسگرایانی هم هستند که با همجنسان خودشان تجربه ی جنسی داشته اند.

**روز هفتم:** آقای پارسی شما که در ایران بودید فکر می کنید که کلاً چقدر این مسأله پنهان است. کلاً آیا محافل همجنسگرایان وجود دارد که با این تلقی که ما همجنسگرا هستیم با هم ارتباط برقرار کنند و دوست شوند؟

**پارسی:** بله ارتباط بین آنها وجود دارد که همان شبکه ی دگرباشان است اما مشکل عمده ی آنها به قول یکی از دوستان زندگی زیرزمینی است و اینکه مجبور هستند که در شرایط فعلی فقط باید با جمع خودشان در ارتباط باشند.

**روز هفتم:** آیا زن های همجنسگرا هم در این محافل هستند؟

**پارسی:** خب لزبین ها هم ارتباطات خودشان را دارند و معمولاً هر دسته با افرادی که همانند خود هستند بیشتر ارتباط دارند. همجنسگرایان، دگرجنسگوانگان و ... ارتباطات خاص خود را دارند یکی از دلایل مهم آن می تواند درکی باشد که از همدیگر دارند. البته ناگفته نماند که برخی اوقات خیلی از دگرجنسگرایان هم در میهمانی های همجنسگرایان شرکت می کنند.

**روز هفتم:** بسیار خب، آقای پارسی این شنونده ما که می خواستند تغییر جنسیت دهند به خاطر تمایلات همجنسگرایانه هنوز روی خط هستند و با توجه به اینکه وقت برنامه رو به پایان است بینیم که چه می خواهند بگویند. خوب دوست عزیز اگر سؤال خاصی داری بگو و یا اینکه می خواهی صرفن افکار عمومی را با مشکلات آشنا کنی، بگو.

**شنونده:** پزشک های زیادی روی من امتحان کردند و به من گفتند که راه های دیگری را امتحان کن از جمله اینکه به من گفتند برو و چند فیلم پورنو نگاه کن و بین چه احساسی داری. وقتی که من این فیلم ها را می دیدم خودم را جای طرف مقابل می گذاشتم و به بازیگر مرد علاقه نشان می دادم. حتی جذب شدن من به مردهایی که در خیابان می بینم و حرف زدن با آنها به من لذت می دهد. من در رد اون شنونده شما که می گفت محدودیت باعث می شود و این کنجکاوی است باید بگویم که نه، نیست. من همه ی پل های پشت سرم را خراب کردم مگر مرض دارم که با ۲۶ سال سن به جای فکر به آینده شغلی و تحصیلی ام این کار را کنم. من باید آینده ی زندگی ام مشخص باشد

**روز هفتم:** شما کی می خواهید تغییر جنسیت دهید

**شنونده:** من الان حدود پنج شش سال است که به پزشک مراجعه می کنم و نامه ای از معتبرترین آنها دریافت کردم که شما مقصر نیستید اما دو سال است که به پیش متخصص اورولوژی می روم. متأسفانه الان به من می گویند که دولت چنین کاری را غیر قانونی اعلام کرده. تغییر جنسیت و اهدای اسپرم و اهدای رحم و ... ممنوع شده است. اما با دکترم صحبت کردم و گفته است که شاید تا چند ماه دیگر تدارکات انتقال تو به کویت و یا یکی از کشورهای خلیج فارس انجام شود تا در آنجا عمل کنی.

**روز هفتم:** بسیار خوب، این شاید برگردد به فعالیت های آقای پارسی، شما برای این افرادی که این مشکلات را دارند و یا کلاً مشکلات دیگری که همجنسگرایان و دگرباشان دارند چه کارهایی در ایران و یا کشورهای دیگر انجام می دهید؟

**پارسی:** ما در حال حاضر به کسانی که به دلیل مشکلات جنسی شان از کشور خارج می شوند در حد امکان می توانیم کمک کنیم و از طریق سازمان ملل آنها را برای جایگزینی در کشور امن کمک کنیم و یا از طریق دادگاه هایی که در اروپا وجود دارد برای اقامتشان کمک کنیم. چیزی که باید در اینجا بگویم این است که در ایران این فاجعه اتفاق می افتد و من از تمام همجنسگرایانی که به این روانشناسان مراجعه می کنند خواهش می کنم که خیلی مراقب باشند و خودشان را بدون دلیل به زیر تیغ جراحی نبرند چون این عمل ها برگشت پذیر نیست و ممکن است که بعد از آن پشیمان شوند.

**روز هفتم:** به غیر از سایت اینترنتی شما چطور می توانند دگرباشان با شما تماس بگیرند و اطلاع کسب کنند.

**پارسی:** سایت اینترنتی ما ([www.irqo.net](http://www.irqo.net)) در ایران فیلتر است اما می توانند با دفتر ما در تورنتو تماس بگیرند (001-416-548-4171)

**روز هفتم:** آقای پارسی شروین اس ام اس زده و گفته است که در جامعه ی ما که روابط آزاد دختر و پسر هنوز جا نیافتاده چه برسد به همجنسگرایی، برای همین شما می دانید که راه خیلی طولانی ای دارید که بخواهید در ایران در رابطه با این موضوع بحث بکنید. آیا این ناامیدتان نمی کند؟

**پارسی:** خب باید فرهنگ سازی شود درست است به قول شروین رابطه ی دختر و پسر هم هنوز جا نیافتاده است اما نباید تلاش شود که به عنوان یک حقیقت جامعه مطرح شود؟ مسئله ی دگرباشان هم همینطور است. وقتی که برای آگاه رسانی مردم تلاش شود این امکان پذیر خواهد شد.

**روز هفتم:** خب آقای پارسی یک دقیقه بیشتر به پایان برنامه نمانده و هر پیامی دارید این گوی و این میدان.

**پارسی:** من خیلی تشکر می کنم از اینکه این فرصت را فراهم کردید و از همه مردم خصوصاً پدر و مادرها می خواهم که فرزندان دگرباش خود را طرد نکنند.

بیست و دوم جولای ۲۰۰۷



بیست و چهار نفر از افرادی که در میهمانی اصفهان دستگیر و با قید ضمانت آزاد شده بودند در پنجم تیرماه ۸۶ در شعبه ی ۱۱۴ دادگاه عمومی و جزائی اصفهان محاکمه شدند. دادگاه این افراد به صورت غیر علنی و آن طور که معمول است بدون حضور وکیل مدافع برگزار شده است. پیرو اخبار دریافت شده در چند روز گذشته دادگاه اقدام به ارسال احکام صادره نموده است و اتهام آنها "دایر بر فراهم نمودن موجبات فساد و فحشا - نگهداری و در اختیار گذاشتن مشروبات الکلی و شرب خمر" اعلام شده است. صاحب میهمانی به پرداخت ۵۰ میلیون ریال جریمه ی نقدی بدل از حبس به دلیل برپایی میهمانی، ۶ میلیون ریال جریمه نقدی بابت فراهم نمودن و نگهداری مشروبات الکلی و تحمل ۷۴ ضربه تازیانه محکوم شده است. یکی از اعضای خانواده آنها نیز به علت همکاری در برپایی میهمانی به پرداخت مبلغ ۵۰ میلیون ریال جزای نقدی بدل از حبس محکوم شده است. همچنین مبلغ ۱۰ میلیون جزای نقدی بدل از حبس برای مابقی متهمان در نظر گرفته شد هاست و چند نفر به دلیل اقرار بر شرب خمر محکوم به ۸۰ ضربه تازیانه شده اند. وکلای برخی از محکومین به این احکام اعتراض کرده و خواستار ارجاع پرونده به دادگاه تجدید نظر شده اند.

### کنفرانس ایدز در سیدنی

بیش از ۵ هزار نفر از متخصصین بیماری ایدز و رهبران جوامع مختلف جهان، در سیدنی گرد آمده اند تا پیشرفت هایی را که در زمینه مقابله با این بیماری صورت گرفته مورد بررسی قرار دهند.

شرکت کنندگان که از بیش از ۱۳۰ کشور در سیدنی جمع شده اند تصمیم دارند که اعلامیه موسوم به اعلامیه سیدنی را امضا کنند که در آن از دولت ها درخواست می شود ده درصد بودجه ای را که به مقابله با بیماری ایدز اختصاص یافته، صرف تحقیق و پژوهش درباره بیماری ایدز کنند.

در اعلامیه سیدنی گفته شده که این تحقیقات و مطالعات، موجب تسریع در استفاده از داروها و تکنولوژی های جدید برای تشخیص بیماری ایدز، معالجه و نیز جلوگیری از ابتلا به این بیماری، که تا کنون به قیمت جان ۲۵ میلیون نفر تمام شده، خواهد شد.

شرکت کنندگان در این کنفرانس چهار روزه، در جریان مطالعات تازه ای قرار خواهند گرفت که نشان می دهد ختنه مردان می تواند خطر آلوده شدن آنان به ویروس ایدز را تا ۶۰ درصد کاهش دهد.

## دو سازمان دگرباشان جنسی دیگر در سازمان ملل

شنبه، ۲۱ جولای ۲۰۰۷، ژنو

شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل - اکوساک (the UN Economic and Social Council) در جلسه ی پایانی این هفته ی خود به دو سازمان غیر دولتی (NGO) دگرباشان جنسی حق رأی مشاورتی اعطا کرد. سازمان CGLQ در مونتریا کانادا (Coalition gaie et lesbienne du Québec) و سازمان RFSL سوئد موفق شدند پس از مدت ها تلاش و پیگیری رأی بیاورند. درخواست سازمان CGLQ در ماه ژانویه سال جاری توسط اعضای اکوساک رد شده بود.



دولت کانادا با صدور بیانیه ای از سازمان ملل خواسته بود که با پذیرفتن سازمان های غیر دولتی خود را در مقابل کلیه تصمیمات تبعیض آمیز، غیردموکراتیک و غیرفراگیر حفاظت نماید. برزیل نیز با صدور بیانیه ای اهمیت فعالیت های سازمان های غیر دولتی دگرباشان جنسی در زمینه ایدز را بسیار مؤثر خواند و از سازمان ملل خواست که با باز کردن در بر روی این سازمان ها موافقت کند. پروژ نیز حمایت خود را اعلام نمود. اما نماینده پاکستان و گینه سعی داشتند

با استناد به برخی مواد قانونی از ادامه ی رأی گیری جلوگیری کنند که با مخالفت اکثریت حضار مواجه شدند. نماینده ی کانادا وجود این سازمان ها در سازمان ملل را به دلیل فعالیت برای از بین بردن تبعیض و نقض حقوق جنسی ضروری اعلام کرد. پاکستان و الجزیره رأی مخالف داشتند اما در نهایت سازمان CGLQ با ۲۲ رأی موافق در برابر ۱۲ رأی مخالف، ۱۲ غایت و ۶ ممتنع پذیرفته شد. سازمان RFSL نیز با ۲۲ رأی موافق در برابر ۱۲ رأی مخالف، ۱۲ غایت و ۸ ممتنع پذیرفته شد.

## پورش پلیس مالزی به کلاب های دگرباشان جنسی

بیست و سوم جولای ۲۰۰۷ - کوالالامپور، مالزی



در یک اقدام بی سابقه دولت مالزی بازرسی از کلاب ها و مراکز تجمع همجنسگرایان را آغاز کرده است. همچنین با هجوم به کلاب های شبانه سعی در شناسایی و کنترل جامعه ی دگرباشان جنسی مالزی دارد. این اقدام دولت مالزی که تحت عنوان مبارزه با فساد و فحشا اجرا می شود به طور کاملاً آشکار و قلدرانه در هفته های گذشته پیگیری شده است.

گفتنی است که دولت مالزی پیش از این نیز اقدام به بستن مراکز تجمع دگرباشان جنسی کرده بود آنطور که به نظر می رسد همجنسگرایان در تمامی کشورهای مسلمان مورد بی لطفی و آزار قرار می گیرند.

دو هفته پیش در اقدام برنامه ریزی شده تمامی کلاب های مورد توجه دگرباشان به صورت همزمان و هماهنگ مورد بازرسی پلیس قرار گرفت. پلیس در حالی که تمامی راه های خروج را بسته بود، همه ی افراد را مورد بازرسی بدنی قرار داد و مشخصات تمامی افراد ثبت گردید. تمامی نیروها با لباس شخصی در محل حاضر شده بودند و از لباس های فرم پلیس استفاده نشده بود. این اقدام پلیس باعث ایجاد وحشت در بین تمامی مردم شده بود. تمامی این اقدامات در حالی اتفاق می افتاد که پلیس هدف از آن را کنترل افراد زیر سن قانونی و مبارزه با مصرف مواد مخدر اعلام می کرد. اما از سوی دیگر اخبار دولتی مالزی در هنگام پخش خبر تصمیم دولت برای مبارزه با فساد تنها به نشان دادن تصاویری از همجنسگرایان و دگرجنسگوانگان پرداخته بود.



### خواسته های دگرباشان جنسی روزی در تمام اروپا تحقق خواهد یافت

در واقع، تنها با غیرطبیعی عنوان کردن همجنسگرایی است که می توان سخنرانی هایی علیه دگرباشان ایراد کرد. در ایتالیا مبارزه برای حقوق دگرباشان به صورت یک نبرد خشناک درآمد است که نمایش قدرتی است بین دولت و واتیکان. در ماه می گذشته صدها ایتالیایی در میدان پیازا در شهر رم جمع شدند و به لایحه ی دولت اعتراض کردند. این لایحه که حقوق ویژه ای را برای زوج هایی قائل می شد که ازدواج نکرده اند و زوج های همجنسگرا نیز شامل آنها می شدند.

رومانو پرودی نخست وزیر ایتالیا پیشنهاد کرد که پیوندهای اجتماعی بدون ازدواج را قانونی بدانند. اما این قانون پیشنهادی که شامل افراد دگرجنسگرا نیز می شد با مخالفت شدید نمایندگان محافظه کار و وابسته به کاتولیک در پارلمان روبرو شد. این اعتراض ها پس از سخنرانی آنجلو باگناسکو، اسقف اعظم ایتالیا علیه ازدواج همجنسگرایان شدت بیشتری گرفت. واتیکان این نوع ازدواج ها را هیدنیزم جامعه یا همان فلسفه ی خوشی پرستی و تمتع از لذایذ دنیای زودگذر خواند و آن را تهدیدی برای ساختار خانواده دانست. مخالفت پاپ با این پیشنهاد دولت باعث شد که او و واتیکان در مرکز تنفر مردم قرار بگیرند و تعدادی، آنها را در صورت ادامه به این رفتارهای ضد انسانی تهدید به مرگ کنند. دگرباشان در کشورهای مختلف اروپا دست به اعتراضات و تظاهراتی زده اند و از دولت ایتالیا خواستار تصویب و اجرای پیشنهاد دولت و رعایت حقوق دگرباشان شده اند.

### امضا برای حقوق همجنسگرایان

آیا از شرایط بد دگرباشان جنسی با خبر هستید؟

از اعدام های جمهوری اسلامی ایران و ظلم و ستم های بیرحمانه ی کشورهای عربی خلیج فارس اطلاعی دارید؟ مطمئنن فاجعه هایی که بر سر دگرباشان جنسی روسیه، ترکیه و دیگر کشورهای دگرباش ستیز را فراموش نکرده اید.

بیائید متحد شویم و برای حقوقمان مبارزه کنیم تا حقوقی برابر با دیگر شهروندان جامعه داشته باشیم.

برای رفع این تبعضی و فشارها می توانیم از امضای این کمپین شروع کنیم.

این طومار پس از دو ماه از تاریخ شروع به جمع آوری امضا به سازمان ملل در نیویورک ارسال خواهد شد و از آنها خواسته می شود که جهت رفع این گونه تبعیض ها اقدام کنند.

ما گروهی از فعالان حقوق دگرباشان هستیم که در خاورمیانه و نزدیک به اروپا زندگی می کنیم و از شرایط بد دگرباشان جنسی آگاهیم. تصمیم گرفتیم که این وسایت را راه اندازی کنیم چون معتقدیم که در دفاع و حمایت از حقوقمان باید متحد باشیم و این امضا ها می تواند شروع یک اتحاد باشد.

<http://www.gays-right.org>



چون همدیگر را نمی بینیم اینجا می گیم.

خبرها و آگهی های خود را به آدرس [editor@irqo.net](mailto:editor@irqo.net) بفرستید.



#### تولدتان مبارک

علی مهدی عقیلی    ابی    آیدین مختاری    نازنین

#### پناهنده ها

درخواست پناهندگی هولیا دگرچنسگونه ی ایرانی قبول شد  
 دفتر کمیسریای عالی پناهندگان پرونده ی امیر، محمد و علی پناهجویان همجنسگرای ایرانی را به سفارت کانادا ارجاع نمود.  
 دیپورت حمید، پناهجوی همجنسگرای ایرانی در فرانسه متوقف شد و او موفق شد که بار دیگر درخواست پناهندگی دهد.  
 تاریخ مصاحبه ی قانونی پنج نفر از پناهجویان همجنسگرا از سال ۲۰۰۸ تغییر یافت و مصاحبه ی آنها انجام شد.  
 سه پناهجوی ایرانی دگریاش ترکیه را به مقصد کانادا ترک کردند.

شماره تماس با دفتر سازمان در تورنتو - کانادا: ۴۱۷۱-۵۴۸-۴۱۶-۰۰۱ (اختلاف ساعت تورنتو با تهران ۵،۷- است)

**arsham@irqo.net** ۱- آرشام پارسی  
**niaz@irqo.net** ۲- نیاز سلیمی هیئت امنای به ترتیب حروف الفبا:  
**saghi@irqo.net** ۳- ساقی قهرمان  
**vicky@irqo.net** ۴- ویکتوریا طهماسبی

۱- آرشام پارسی  
۲- مهرناز خجسته هیئت مدیره به ترتیب حروف الفبا:  
**board@irqo.net** ۳- نیاز سلیمی  
۴- سام کوشا  
۵- ویکتوریا طهماسبی

**arsham@irqo.net** آرشام پارسی دبیرکل:

همکاران سازمان:  
**saba@irqo.net** صبا راوی

**nevisht@gmail.com** ساقی قهرمان سردبیر نشریه چراغ  
**info@irqo.net** روابط عمومی

شعبه های سازمان:

**info@irqo.net** سام کوشا شعبه امریکای شمالی (کانادا)  
**saba@irqo.net** صبا راوی شعبه اروپا (هلند)